درمانگری
به روش
شجره حیات

(متد کابالا)

کابالا سه روایت دارد، یکی قصهٔ آدم وحوا و دوّمی متافیزیک وعرفان یهود و سوّمی روایت واقعیت کابالاست که ملکیصدق نام دارد MELCHIZEDEC.

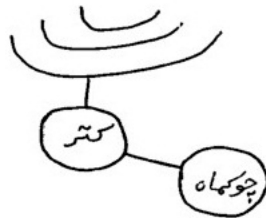
چهار سطح اصلی کابالا عبارتند از:

1-DOGMATIC QABALLA ۳-LITERALQABALLA

۲-PRACTICALQABALLA ۴-ORALQABALLA

درخت میتواند الگوی معنوی هرچیزی باشد: کیهان وجهان ومنظومهٔ شمسی وطبیعت وانسان.

QLIPHOT



YHVH

نوسان لحظهٔ بین تبدیل انرژی برای رسیدن به تعادل را کلیفوت گویند.

ذکر اعظم کابالا یهوه است.

روح الهی ← جوهره الهی ← روح اصلی ← جزئی از روح

از نظر کیهان شناسی آین هیچ و تهی وخالی است. یک توده خالی را در نظر بگیرید که به دور خود میچرخد ودر درونش محوری عمودی وجود دارد در حال چرخیدن پوسته کروی در دور آن بوجود می آید در وجه انسانی.

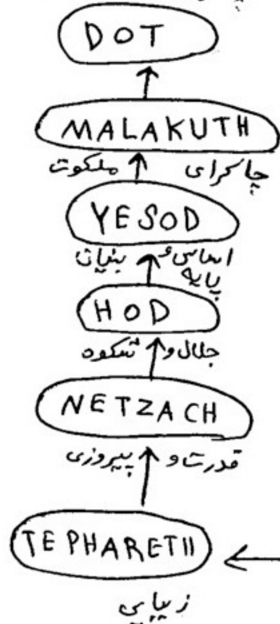
AYN ← الله قادر - شیوا - پدر

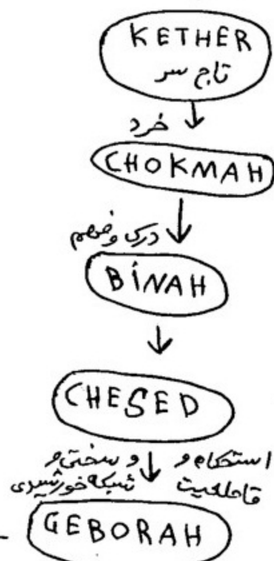
AYN SUPH ← الله ودود - ویشنو - پسر

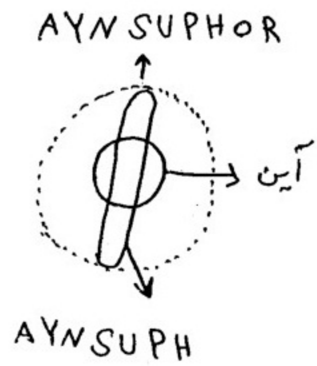
AYN SUPHER ← الله خالق - براهما - روح القدس

OTZ TREE

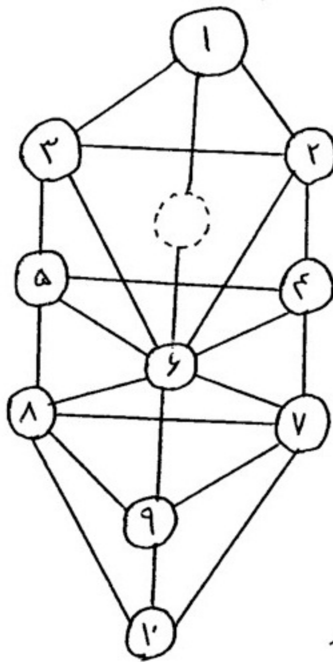
CHIM OF LIVE درخت حیات شجرهٔ طیبه







درخت حیات یا
سپیروت یا سپهر



۱- ای پدر ما، بسم الله الرحمن الرحیم
۲- که در آسمانی، الحمد لله رب العالمین
۳- نام تو، الرحمن الرحیم
۴- ملکوت تو بیاید، ایاک نعبد و ایاک نستعین

نمادهای سپیروت:

درخت زندگی در چهار وجه است که همان چهار عنصر را میرساند.

عنصر - وضعیت - جهت - فرشته - نماد - در تاروت و پاسور

آتش = معنوی - جنوب - میکائیل - سمندر، شیر - قلب، شمشیر

باد = ذهن - شرق - اورائیل - پروانه، فرشته، انسان بالدار - خشت، چوبدست

آب = احساسات - غرب - رافائیل - پری دریایی - جام

خاک = مادیات - شمال - جبرئیل - گاو نر، سکه گشنیز

تفسیر سفیروتها:

۱- جدگاه اول: تیزبراه

نخستین مسیر با خبری ستودنی آغاز میشود. زیرا نوری است که قدرت فهمیدن قانون حقیقت را میدهد که آغازی ندارد و درخشش آغازین است و هیچ مخلوقی نمیتواند به جوهرهٔ ذاتی آن دست یابد.

تصویر جادویی: پادشاه ریش دار جادویی. فضیلت: تکمیل وظیفهٔ بزرگ

فرشته مقرب: متاترون نمادها: نقطه، نقطه درون یک دایره، صلیب شکسته، سواستیکا

گروه فرشتگان: حافظین حیات مخلوقات عناوین: قدیم القدما، قلهٔ سفید

چاکرا: تاج چاکرا خاکی: محرک اصلی، آسمان دهم.

تجربهٔ روحانی: یکی شدن با خداوند عدد ۱

عنوانها: وجودی از وجود، پنهان شدن در پوششها، قدیمیتر از ایام، نقطه صیقلی، نقطهٔ آغازین چهرهٔ با عظمت، قلهٔ سفید نادیدنی، (من همان هستم که هستم) یهوه.

۲- گذرگاه دوم: چوکماه (معرفت، خرد)

نام این گذرگاه آگاهی درخشنده است. تاجی از آفرینش، شکوه و عظمت یگانگی، تعادل دهنده قله بلند مرتبه کوهستانی، دومین درخشش.

تصویر جادویی: مردی ریش دار، مرد مسن قدیمی فضیلت: از خود گذشتگی

فرشته مقرب: راتزائیل، فرستنده اسرار. عناوین: پدر آسمانی، اسرار چهارگانه، یهُوَه

گروه فرشتگان: چرخنده ها و گردونه ها تربیع مقدس، یود آلت تناسلی مردانه، قدرت تیزترا

چاکرا خاکی: دایرة البروج (زودیاک) قدرت جهان روحانی

تجربه روحانی: مشاهده رودررو با خداوند گناه: ندارد عدد = ۲

عنوانها: ردای روحانی عظمت و درخشش، عصا، پرچم، سنگ ایستاده، درک و دریافت مستقیم،

نماد: در آئین ودا لینگام (آلت تناسلی مقدس) چوب دستی

با دستهای تمیز چهار بار دستها را جلوی قلب گرفته بهم زده و بعد چهار بار جلوی صورت و بعد پنج بار بالای تاج سر، سپس اسم فرشته را آورده و این چاکرا را باز کنید.

۳- گذرگاه سوم: بیناه (ادراک، مرکز یادگیری توسط فکر)

مسیر سوم آگاهی مقدس، شالوده معرفت ازلی است و خالق ایمان نامیده میشود. ریشه های آن مشت خداوند میباشد، منشاء ایمان است. سرچشمه ای که ایمان از آن ظهور می یابد.

تصویر جادویی: زن کامل و بالغ فضیلت: سکوت و خاموشی

فرشته مقرب: زافکائیل عناوین: آما، مادر عقیم، رویای مرده سیاه

گروه فرشتگان: آرالیم- جلوس بر اورنگ پادشاهی گناه: حرص و طمع عدد = ۳

چاکرا خاکی: زحل تجربه روحانی: ملاقات با مصیبت، غم و اندوه

نمادها: زهدان، رحم، کیسه تخمدان ماهی، پیاله یا جام، ردای بیرونی حضیات.

آیما = مادر بارور- کرسی، تخت. ماره: اقیانوس ابدی

۴- گلوگاه سفیروتها: رات (گلوگاه)

تصویر جادویی: یک سر با دو صورت که هرکدام طرفی را نگاه میکنند. چاکرا خاکی: سیریوس BLACK

فرشته مقرب: فرشتگان مقرب چوکماه و بیناه فضیلت: کمال عدالت و تقوا و خالص شدن با مراقبه

گروه فرشتگان: تفکیک و جداسازی عناوین: ایمان داشتن به طبیعت

سفیراه نامرئی: ذهن کیهانی مکتوم چاکرا: گلو، مالک یوم الدین
سفیراه عرفانی: خانهٔ خاکی، گلو از قضاوت خالی باشد.
تجربهٔ معنوی: مشاهده در طول اعماق (خود) عدد=۱۱
گناه: شک کردن به آینده، بی احساسی و ناتوانی در رحمت داشتن به دیگران و بی عاطفگی و ترسوی و مقبول و غرور و مباهات که بسوی انزوا و از هم گسیختگی کشیده شده است.
نمادها: زندانی محکوم، منشور، خانهٔ خالی، کوهستانی مخفی از دید هرکس، دانهٔ ذرت، فقدان کامل هر نمادی.

۵- گذرگاه چهارم: چِسود (رحمت و شفقت و فراوانی) گبولا
مسیر چهارم آگاهی چسبنده یا پذیرش نامیده میشود، زیرا همهٔ قدرتهای مقدس را در بر دارد و از آن همهٔ فضیلتهای روحانی با متعالیترین ماهیت سرچشمه میگیرد. آنهایی پس از دیگری سرچشمه میگیرند. بوسیلهٔ تقوا از نشئهٔ نخستین، رفیعترین حد کمال کتر جاری میشود.
تصویر جادویی: پادشاه مقتدر، عشق، پادشاه تاجدار مقتدر نشسته بر تخت.
فرشتهٔ مقرب: زادکائیل گروه فرشتگان: چشم آلیم فضیلت: اطاعت و فرمانبرداری
عناوین: عشق، سخاوتمندی، عظمت، شأن و شعور گناه: تعصب، ریاکاری، پرخوری، ستم
تجربهٔ معنوی: ملاقات با عشق نمادها: تصویر مکعب، کعبه، چهار وجهی، جسم کروی، عصای چوپانی، عصای سلطنتی و عصای سرکج. عدد=۴

۶- گذرگاه پنجم: گبورا (شبکهٔ خورشیدی) سخت گیری و خشونت و شدت
پنجمین مسیر آگاهی بنیادین نام دارد، زیرا هم چون یگانگی است خودش را با بیناه، ادراک و یکی میکند که از اعماق ازلی چوکماه معرفت سرچشمه میگیرد.
تصویر جادویی: جنگجوی قدرتمند در ارابه اش فرشتهٔ مقرب: سمائیل
گروه فرشتگان: سرافیم چاکرا دنیوی: مریخ تجربهٔ معنوی: دیدار با قدرت
فضیلت: انرژی، شجاعت، جرات عناوین: پاچاره، ترس، وحشت، طنین بلند، عدالت
گناه: ظلم و ستم، ویرانی و تباهی نمادها: شمشیر، نیزه، تازیانه، زنجیر، پنج ضلعی، پنج گل سرخ پنج پر، شبکهٔ خورشیدی، بدن انسان را تصویر میکند، گبورا پلیس کیهانی است، چیزی که مرگ را پدید می آورد و سپس حیات را روی آن بوجود می آید، شبکهٔ خورشیدی جفت آجنا است و مربوط به قدرت و آگاهی است. عدد=۵

۷- گذرگاه ششم ؛ تیفارس (قلب درخت حیات) چاکرا ناف، زیبایی

مسیر ششم و آگاهی میانه نام دارد، زیرا در آن تاثیر تجلیات به درون تمام مخازن برکات و موهبات جریان می یابد، زیرا تاثیر تجلیات در آنجا تکثیر میشود، وخودشان در آن یکپارچه میشوند. تیفارس خورشید مذاب درون زمین است. عدد= ۶

تصویر جادویی: پادشاه کودک، خداوندی شفاعت کننده. گناه: فخر و غرور و تکبر

فرشته مقرب: رافائیل، شفابخش خدا، فرشته غرب عناوین: ملکاه (پادشاه) روز آیین

گروه فرشتگان: ملالیم پادشاهان چاکرا دنیوی: خورشید، مادر تمام حیات

تجربه معنوی: مشاهده هماهنگی در چیزها، اسرار موجود در تصویر مسیح بر روی صلیب

فضیلت: جانسپاری برای تحقق کار بزرگ نمادها: لام، صلیب گلسرخ، هرم بی سر مکعب

۸- گذرگاه هفتم: نزاک (پیروزی) طحال

مسیر هفتم، آگاهی نهانی است زیرا شکوه و جلال درخشانی از فضایل عقلانی است که توسط چشمان عقل و تفکر در ایمان دریافت میشود.

تصویر جادویی: زن زیبا با بدنی برهنه، نشان نیروی جنسی کیهانی است. عدد= ۷

فرشته مقرب: هانیل گروه فرشتگان: الاهیم، خدایان، پیامبران، اساتید بزرگ روحانی

چاکرا دنیوی: ونوس سیاره جنسی، ستاره پنج پر گناه: بی عفتی، هوس، شهوت، زنا

عناوین: ثبات و استحکام و شجاعت فضیلت: تواضع و عدم خودخواهی، فروتنی.

تجربه معنوی: مشاهده جمال پیروزی نمادها: فانوس، دستار و گل سرخ

۹- گذرگاه هشتم: هود (شکوه وجلال) چاکرا پشت ناف

مسیر هشتم آگاهی مطلق یا آگاهی کیمیاگری نام دارد. زیرا یعنی اصل نخستین است و قرضهای ما را ببخش زیرا ما قرضهای دیگران را بخشیده ایم که ریشه وخاستگاهی ندارد تا از آن منشعب شود و در مکانهای پوشیده گلوگاه یا خرد، همان چیزی که جوهره اش از آن سرچشمه میگیرد نگاه داشته میشود. گناه: دروغ، خیانت، نادرستی عدد= ۸

تصویر جادویی: موجودی دوجنسی چاکرادنیوی: عطارد فضیلت: صداقت وراستی

فرشته مقرب: میکائیل فرشته جنوب گروه فرشتگان: بنی الاهیم، پسران خدا

میکائیل مامور بیرون بردن شیطان است. نمادها: نامها و اشعار و پیش بند

تجربه معنوی: مشاهده شکوه درخشش

۱۰- گذرگاه نهم: یزود (چاکراسکس) اساس و بنیاد و فوندا میسون

مسیر نهم، آگاهی خالص نامیده میشود. زیرا تجلیات را پاک میکند و طرحهای انگاره ها را اصلاح و تثبیت میکند و بعد اتحادها با چیزی که انگاره ها طراحی کرده اند را بترتیب میدهد بدون کسر و نقصان.

تصویر جادویی: مردی عریان و زیبا (نشان اتر) هرکول نیرومند که سیکه آسمان را بالای زمین نگهمیدارد را نشان میدهد. چاکرا دنیوی: ماه، مخزن اصلی نیروی اتر.

فرشته مقرب: جبرائیل، فرشته شمال و نور قرمز می تاباند. گروه فرشتگان: کروبی

فضیلت: آزادی، بی نیازی عناوین: گنجینه تصاویر خیالی عدد = ۹

گناه: بیکاری، تنبلی، گیجی، کند ذهنی نمادها: عطرها، صندل ها، کفش صندل

تجربه معنوی: جریان کندالینی ★کروبی یا کروبین بمعنای دانش بی انتهای خداوند است. این معنا از لغت کاریبو بمعنی که سیکه نیایش میکند بدست می آید.

۱۱- گذرگاه دهم: ملکوت، امپراطوری، چاکرا ریشه

مسیر دهم آگاهی درخشنده نام دارد. زیرا تعالی برفراز همه رئوس است. برفراز کرسی بیناه قرار گرفته است. شکوه و جلال همه انوار را نشان میدهد و موجب تاثیری از سرچشمه آفرینش است. در سیمای شاهزاده ای است، فرشته ای از کتر (روح) است.

تصویر جادویی: زنی جوان و تاجدار و نشسته برتخت فضیلت: تشخیص

فرشته مقرب: ساندال فون گروه فرشتگان: ایشم، ارواح آتش (کندالینی)

چاکرا دنیوی: دایره عناصر اربعه آب باد آتش خاک، گرم و سرد و تر و خشک.

عناوین: دروازه (روح به جهان فیزیکی میاید)، دروازه عدالت، دروازه دعا، دروازه باغ عدن، دروازه دختری نیرومند، مادر تحتانی، نوعروس باکره، ملکاه (مادر زمین)، کندالینی.

تجربه معنوی: دانش و گفتگو، فرشته نگهبان مقدس عدد = ۱۰

گناه: زیاده جویی، حرص و طمع، ایستایی، جبر، تنبلی و لختی.

نمادها: محراب درمکعب، صلیب همسان، دایره جادویی، مثلث فراخوان 

سرافین :

گروهی از فرشتگان بنام سرافین وجود دارند که اسرافیل نیز متعلق به این گروه است. این فرشتگان نظام سرافین هر یک شش بال دارند که با یک جفت صورتشان را میپوشانند و با جفتی دیگر پاهایشان را از نظاره حفظ میکنند و با جفت سوم در آسمانها پرواز میکنند. و دائماً ذکر سبوح قدوس را تکرار میکنند. رافائل نیز از فرشتگان سرافین است. رافائل دارای شش بال است که بالهای میانی مانند حلقه ای درخشان و پرستاره است و به دور کمرش و رانهایش پیچیده و رنگی مثل طلا دارد. بالهای پائینی که پاهایش را میپوشاند آبی آسمانی رنگ است. خود سرافین به رنگ قرمز و دارای شمشیرهای آتشین است. مأموریت فرشتگان سرافین ها این است که قلب و وجود انسانها را از عشق الهی گرم کنند. سرافینها با حضور رشادی پروردگار عالم ارتباط دارند.

مقربین درگاه خداوند:

چهار فرشته مقرب در درگاه الهی در نزدیک سریر خداوند حضور دارند. اسامی آنها اینست:

رافائل

میکائیل | سریر خداوندی | جبرائیل

اوریل

اوریل: حامل نور دانش الهی به انسانهاست. او تعبیر کننده پیشگوئیها و فرشته انتقام است. نام او یعنی نور خدا است و بر خورشید حاکم است.

جبرائیل: سفیر اعظم بشریت است. نام او یعنی قهرمان خدا است. او فرشته وحی و الهام است. او بسیار باشکوه و لباسی خیره کننده برتن دارد. او با عنصر آتش ارتباط دارد و ۵۰۰ سال بعد از میکائیل خلق شد.

میکائیل: او شاهزاده فرشتگان آسمانی است. در نظام فرشتگان دومین گروه از آخر محسوب میشوند. او فرمانده کل قوای لشکریان آسمانی بشمار میرود. نام او یعنی شبیه خداوند است. او فرشته‌ای جوان و بسیار جذاب است. او میتواند در آن واحد در سه عرش از هفت عرش الهی ظاهر شود. او با عنصر آب ارتباط دارد. میکائیل پنج هزار سال بعد از اسرافیل خلق شد و موهایی به رنگ زعفران دارد که از سر تا نوک پاهایش ادامه دارند و رنگ بالهایش زمردین است. در هر تار موی او میلیونها چهره وجود دارد و در هر صورت میلیونها چشم دیده میشود و هر کدام هفتاد هزار قطره اشک میافشانند و این قطرات مبدل به فرشتگان سروبیان میشوند و بر روی باران و گلها و درختان و میوه ها سرازیر میشوند. جبرائیل نیز ۱۶۰۰ بال دارد و موهایی به رنگ زرد زعفرانی دارد و خورشید در بین دو چشمش است.

او روزی ششصد بار وارد آب اقیانوس های جهان میشود و وقتیکه از آب بیرون می آید از هر بالش میلیونها قطره آب میچکد و از هر قطره فرشته ای خلق میشود. بالهایش از شرق تا غرب زمین باز هستند و پاهایش زرد و بالهایش سبز و در گردنش گردنبندی از یاقوت دارد. چهره اش دارای نوری تابناک است.

رافائل: او هم از فرشتگان نظام سرافین است و سر دسته فرشتگان نگهبان انسانها میباشد. نام او یعنی شفا دهنده الهی یا خدا شفا میدهد است. او بخصوص به امور مربوط به زائران چه جسمی و چه روحی میپردازد. او مهربان و یار شفیق انسانهاست. گاهی در زمین و گاهی در آسمان با سرعت میرود و از میان عرش وسیع الهی عبور میکند و با بالهای محکم از دنیاهای مختلف عبور میکند و بر روی بادهای تند قطبی حرکت کرده و از هوای رقیق نیز رد میشود.

عزرائیل: او فرشته مرگ است و تجلی دیگری از رافائل است و با میلیونها حجاب از نگاهها پوشیده است. او چهار چهره دارد یکی در پیش رویش و یکی در بالای سرش و یکی در پشت سرش و یکی در زیر پاهایش هستند. او ۷۰ هزار بال دارد و بدنش سراسر پوشیده از چشم است. هر بار که یکی از چشمها بره برهم میزند موجودی از دنیا میرود. عالم هستی در میان دو دست اوست. او بر سریری که در آسمان ششم قرار دارد می نشیند.

مالک: او مسئول جهنم است و نوزده نفر از فرشتگان بنام الزبانیه یعنی حمله کنندگان خشن زیر دست او مشغول هستند به شکنجه دایمی افراد جهنمی.

اسرافیل: او فرشته سوزان و فرشته روز رستاخیز است. خداوند از نفس او میلیونها فرشته دیگر خلق میکند تا آنها نیز ستایش خدا کنند. اسرافیل هر روز و هر شب بسمت جهنم نگاه میکند و از شدت اندوه چنان اشکهایی از چشمانش روان میسازد که اگر خداوند جریان شدید آنها را متوقف نمی ساخت، سراسر زمین را در خود غرق میکرد. او فرشته موسیقی نیز هست و در شانه عسل زنبورها ساکن میشود.

فرشتگان حاکم بر صور فلکی بنامهای زیر هستند:

حمل = ماشیدل ثور = آسمدل جوزا = آمبریل سرطان = موریل اسد = ورشیل

سنبله = هامالیل میزان = اوریل عقرب = باربیل قوس = آدناشیل

جدی = هانائل دلو = جبرئیل حوت = بارشیل

فرشتگان حاکم بر کواکب و ایام هفته و وظیفهٔ آنها:

کِفارل: حاکم بر زحل، روز شنبه و وظیفه اش به کمال رساندن یا ناقص کردن است.
رافائل: حاکم بر خورشید، روز یکشنبه و وظیفه اش حرارت بخشیدن یا سوزاندن است.
جبرئیل: حاکم بر ماه، روز دوشنبه و وظیفه اش پرورش دادن یا پژمرده کردن است.
ساماائل: حاکم بر مریخ، روز سه شنبه و وظیفه اش نیرو دادن یا تضعیف کردن است.
میکائیل: حاکم بر عطارد، روز چهارشنبه و وظیفه اش عاقل کردن یا ابله ساختن است.
زدکیل: حاکم بر مشتری، روز پنجشنبه و وظیفه اش پربار کردن یا بی بار ساختن است.
هانائل: حاکم بر زهره، روز جمعه و وظیفه اش برآورده کردن یا مانع برآورده شدن آرزوی قلبی است.

کروبیان: این فرشتگان حامیان ستارگان ثابت و نگهبانان یادداشتهای الهی و لوح محفوظ و مرحمت کنندگان دانش و فضل هستند. رهبران این فرشتگان بنامهای اوفانیل و ریکبیل و زوفیل هستند. شیطان نیز قبل از سقوطش به این گروه تعلق داشت. این فرشتگان در مرتبهٔ اول هستند.
حاملین کرسی: این فرشتگان عدالت خداوند را بر ما نازل میکنند. در بعضی اوقات به آنان چرخ هم گفته میشود. رهبر این گروه اوریفیل یا همان زافیل است. آنها در قلمرو ترُنس هستند و در واقع در مرتبهٔ دوم طبقه بندی هستند.
فرشتگان اعظم: آنها حامیان دین هستند. رهبران این گروه نیسرُک، آنائل و سِرویل هستند. آنها در امواج زمان زندگی میکنند و شعاع حکومتشان تا زهره میرسد.
فرشتگان موکل: آنها وظایف فرشتگان را تنظیم میکنند. عظمت و شکوه و ابهت خداوند از طریق این فرشتگان نمایان میشود. آنها بعنوان نشانه ای از قدرت و اقتدار، شمشیر و یا چوبدستی در دست دارند. رهبرشان زادکیل است. آنها در واقع در مرتبهٔ چهارم طبقه بندی هستند. دومینیونس.
فرشتگان تقوی: آنها معجزاتی را در روی زمین پدید میاورند. آنها مظهر لطف و شجاعت و ارزشهای اخلاقی هستند و در قلمرو ویرتوس یعنی مرتبهٔ پنجم طبقه بندی هستند.
فرشتگان اقتدار: آنها تلاش اشرار را برای نابودی جهان خنثی میکنند و رهبرشان ساماائل نام دارد و در واقع در مرتبهٔ ششم طبقه بندی در قلمرو پُورس هستند.
فرشتهٔ نگهبان: آنها حافظ مردم و تمام چیزهای مادی هستند و در طبقه بندی در مرتبهٔ هفتم میباشند. آنها پشت سر هر انسانی میایستند و دست خود را برای راهنمایی بر روی شانهٔ فرد قرار میدهند. این تاثیرات در دوران کودکی بسیار شدیدتر و محسوس تر است. همچنین در دوران پیری.

سرافین، افکار و اهداف وابسته به نظام عالم را از تثلیث مقدس دریافت میکنند و کروبیان این افکار را به طرحهای قابل اجرای بشری تبدیل میکنند. فرشتگان حامل کرسی الهی با آنها همکاری میکنند تا افکاری را که سرافین از خداوند دریافت کرده اند و کروبیان در آنها تعمق کرده اند به اجرا بگذارند. بعد از آنها نوبت عمل کردن فرشتگان موکل و بعد فرشتگان قدرت و فرشتگان اقتدار و بعد فرشتگان اعظم و بعد فرشتگان مقرب و بعد فرشتگان نگهبان قرار دارند. هر انسان زنده فرشته ای دارد که او را در سراسر عمر هدایت میکند و در مرحلهٔ بخصوصی از زندگی، شخص میتواند از فرشته اش در مورد زندگیش سؤال کند. با بالا تر رفتن سن فرد فرشته حضور خود را نامحسوستر میکند تا به رشد و پرورش و آزادی عمل و استقلال شخصی فرد در دوران سنی بین ۲۰ تا ۴۰ سالگی اجازه شکوفایی دهد. چون در این دوران پایه ریزی زندگی خانوادگی و انتخاب شغل از هر چیز دیگری برای او مهمتر است. کمی بعد یعنی در میانسالی، شخص دوباره حضور این فرشته نگهبان و آسمانی را احساس میکند و دوباره گرایشهایی به بعد روحانی عالم هستی پیدا میکند. آنها بر شهایی که میان ماه و زمین قرار دارد حکومت میکنند. آنها ارواحی از آب هستند.

فرشتگان مقرب: آنها ارواحی از آتش هستند و به هر انسان زنده ای اهمیت میدهند و اساسًا برای تکامل ملل و نژادهای مختلف بشری ارزش قائلند. آنها بر روابط میان موجودات بشری با یکدیگر، یا روابط میان ملتی با ملت دیگر و یا روابط نژادی با نژادی دیگر حکومت میکنند و شعاع تاثیرات آنها از زمین تا عطارد است.

ساخته به شمایل خداوند

به غیر از هفت چاکرا، به نشانهٔ هفت مرکز قدرت سیستم انرژی انسان، هفت شعیرهٔ مسیحی هم داریم که پیامهای روحی آنها یکی است.

کابالاه هم تعیلمات هفتگانهٔ مشابهی دارد.معنویت بسیار فراتر از نیازهای روحی و عاطفی است؛ در واقع نیازی زیست‌شناسانه و فطری است.

روح ما، انرژی ما و قدرت شخصی ماهمه یکی هستند و نیروی واحدی را تشکیل می‌دهند.

هفت حقیقت مقدسی که در این سه آیین مشترکند، در بطن قدرت روحی ما جای دارند. این حقایق به ما دستور می‌دهند چطور قدرت یا نیروی حیاتی جاری در سیستم خود را جهت دهیم. در واقع ما این حقایق را به طور سرشتی در هفت مرکز قدرت خود دارا هستیم. اینها بخشی از سیستم هدایت درونی جسم و روح ما و در عین حال سیستم هدایت بیرونی و همگانی ما برای ایجاد سلامتی و رفتار معنوی در ما هستند. وظیفهٔ معنوی ما در زندگی آن است که بیاموزیم چطور انرژی جسم و روح، فکر و عمل، یا قدرت مادی و ذهنی خود را متعادل سازیم. کالبد ما مجهّز به نقشه‌ای ذاتی برای شفاست.

در کتاب تکوین ، بدن آدم آفریده‌ای بسان تمثال خداوندی توصیف شده است. پیام مستتر در این عبارت هم واقعی است و هم نمادین:

مفهوم آن این است که انسانها نسخهٔ انرژیایی قدرت الهی‌اند؛ سیستمی از هفت انرژی اصلی اولیه، که بر ماست حقایق آنها را از طریق تجربه‌ای به نام زندگی کشف کرده و اشاعه دهیم.

از آنجاکه طرح زیستی ما در عین حال طرحی معنوی است، کاربرد توأم زبان انرژیایی و روحی قادر است سیستمهای عقیدتی گوناگونی را به هم پیوند دهد. این زبان مشترک بابهای گفتگو بین ادیان مختلف را می‌گشاید و حتی اجازه می‌دهد مردم به فرهنگ‌های مذهبی‌ای باز گردند که پیش از این آنها را از روی تعصبات مذهبی مردود و منفور می‌خواندند.

به این دلیل که هر نوع تنشی در انسان با بحرانی روحی همراه است و این بحران خود فرصتی برای یادگیری معنوی است، شما می‌توانید نسبت به استفاده و سوء استفاده، یا گمراهی روح (یا قدرت شخصی) خود در تقریباً هر بیماری‌ای بینش پیدا کنید.

در اکثر آیین‌های دینی و فرهنگی ــ از یونان باستان و تعالیم هندو گرفته ... تا چین و مایان ــ منبع خودآگاهی، روح یا قدرت انسان خداست. تقریباً اساطیر همهٔ فرهنگ‌ها تعامل خداوند با بشریت را در قالب داستانهایی از خدایان نقل می‌کنند؛ خدایانی که با آدمیان در می‌آمیزند تا اولادی خدای‌گونه و نیم خدای‌گونه بیافرینند. در خمیرهٔ این اولاد طیف کامل رفتار انسانی سرشته است:

از اعمال بزرگی چون آفرینش، تخریب و انتقام ... تا کارهای پیش‌پا افتاده و پستی چون حسادت، هم‌چشمی و دلخوری ... و اعمال فوق طبیعی مثل دگردیسی ، آمیزش جنسی و شهوت. فرهنگ‌های اولیه‌ای که دست به خلق این اسطوره‌شناسی الهی زدند، ماهیت عاطفی و روانی و قدرتهای ذاتی روح انسان را جستجو می‌کردند. هر فرهنگ به بیان دیدگاه خود دربارهٔ تغییر شکلها و گذرگاههای همگانی و مطلق سفر معنوی ــ سفر پهلوان، به تعبیر ژوزف کمپبل ــ پرداخته است.

در میان افسانه‌های خدایان، آیین یهود افسانه‌ای منحصر به فرد است، زیرا یهوه هرگز به شکل خدایی با تمایلات جنسی توصیف نگردیده است. برای خدا دست چپ و دست راستی قائل شدند، اما این توصیف هرگز به زیرخط کمر کشیده نشد. یهودیان برخلاف سایر آیین‌های معنوی، تنها کیفیت‌های محدودی از انسان را به یهوه منتقل نموده رابطه‌ای دورتر را با خدای دست‌نیافتنی خود حفظ کردند.

با این همه، وقتی مسیحیت وارد صحنه شد، پیروان کماکان یهودی‌مآب آن به خدای خود کالبدی انسانی بخشیدند و او را عیسی پسر خدا خواندند. بدعت بزرگ مسیحیان از دید سایر یهودیان عبور از مرزبندی زیست‌شناسانه و آغاز خداشناسی جدید خود با رخدادی زیستی ـ روحی به نام ابلاغ بود، که در آن جبرئیل به مریم باکره اعلام می‌نماید که التفات زیادی نسبت به خدا نشان داده است و می‌بایست پسری به دنیا آورد و او را عیسی بخواند. مفهوم ضمنی آن این است که خدا پدر زیست‌شناسانهٔ این کودک است. به ناگاه اصل الهی مجرد آیین یهود، که او را یهوه می‌خواندند، با بشری مؤنث آمیزش می‌کند.

مسیحیان عیسی را در خداشناسی زیست‌شناسانه‌ای متولد می‌سازند و زندگی عیسی را شاهدی بر آن می‌گیرند که بشریت به شکل و شمایل خداوند ساخته شده است. یهودیان و مسیحیان هر دو به یک نحو معتقدند که کالبد جسمانی ما، به خصوص کالبد جسمانی مذکر، شبیه به کالبد خداست. نوشتجات معاصرتر در زمینهٔ خداشناسی این شباهت زیستی را به چالش گرفته و با تبدیل آن به شباهت روحی در آن تجدید نظر کرده‌اند، اما باور اولیّه‌ای که می‌گوید ما به لحاظ زیستی به شمایل

خداوند آفریده شده‌ایم، همچنان به صورت جنبهٔ واقعی و آرمانی مهمی از سنّت یهودی ــ مسیحی باقی مانده است.

فصل مشترک بین همهٔ اساطیر معنوی آن است که انسانها اجباراً بدن آدم را با جوهرهٔ خداوندی در می‌آمیزند، چرا که ما با تمام وجود خواهانیم که خدا را در گوشت و خون و ساختار ذهنی و عاطفی خود دارا باشیم. در سیستمهای اعتقادی سراسر جهان مفاهیم ماهیت معنوی خدا منعکس‌کنندهٔ بهترین کیفیت‌ها و خصوصیت‌های انسانی‌است: چون ما در منتهای مراتب دلسوز و مهربانیم، پس خدا باید رحیم باشد؛ چون می‌توانیم گذشت کنیم، پس خدا باید رحمان و بخشنده باشد؛ چون قادریم عشق بورزیم، پس خدا باید همه عشق باشد و چون سعی داریم منصف باشیم، پس عدل الهی باید بر همهٔ تلاشهایمان برای برقراری تعادل بین حق و باطل حکمفرما باشد. در آیین‌های شرقی عدل الهی همان قانون «کارما» و در دنیای مسیحیت شالودهٔ قاعدهٔ طلایی است. ما از هر راهی خدا را با تاروپود کلیهٔ جنبه‌های زندگی، افکار و اعمالمان در هم آمیخته‌ایم.

امروزه همهٔ پویندگان طریقت معنوی سعی می‌کنند زندگی روزمرهٔ خود را با خودآگاهی متعالی مذهبی درهم آمیزند و می‌کوشند تا کردارشان جوهرهٔ معنوی آنان را به نمایش بگذارد. چنین زندگی آگاهانه‌ای توسل است، دعاست، طلب اقتدار معنوی شخصی است؛ نمایانگر بر چیدن رابطهٔ کلاسیک پدر ــ فرزندی خدا با ما در مذاهب کهن و حرکت به سوی بلوغ معنوی است. بلوغ معنوی نه تنها شامل پرورش توانایی فرد در تفسیر پیامهای ژرف‌تر متون مقدس است، بلکه یادگیری قرائت زبان معنوی بدن را نیز شامل می‌شود. وقتی آگاه‌تر شدیم و تأثیر نگرشها و افکار (یعنی زندگی درونی) خود را بر کالبد جسمانی و زندگی

بیرونی خود شناختیم، دیگر به تراشیدن خدای والد بیرونی که برایمان خلق می‌کند و کاملاً به او وابسته‌ایم، احتیاجی نیست. ما به عنوان «بالغهای معنوی» مسئولیت همکاری در خلق زندگی و سلامتی‌مان را می‌پذیریم. این «هم‌آفرینی» در واقع شالودهٔ بلوغ معنوی ماست؛ تمرین انتخاب و قبول مسئولیت برای آن انتخابهاست.

ادارهٔ قدرت انتخاب، فرمان الهی است؛ پیمان مقدسی است که برای وفای به آن اینجا هستیم. این با انتخاب افکار و نگرشهایمان آغاز می‌گردد. در حالی که زمانی انتخاب به معنی «توانایی پاسخ ما به آنچه خداوند برایمان آفریده است» بود، اما اکنون معنی آن این است که ما در آنچه تجربه می‌کنیم شریکیم؛ اینکه به کمک نیروی خلاق افکار و عواطفمان در آفرینش کالبد جسمانی خود همکاری داریم. هفت حقیقت مقدس کابالاه، شعائر هفتگانه مسیحیت و هفت چاکرای هندوئیسم از تغییر تدریجی ما به سوی بلوغ معنوی حمایت می‌کنند. این تعلیمات راستین و نمادین سلامت روحی و جسمی ما را از نو تعریف کرده به ما کمک می‌کنند تا بفهمیم چه چیز ما را سالم نگه می‌دارد، چه چیز بیمارمان می‌کند و چه چیز به شفایمان کمک می‌نماید.

هفت حقیقت مقدس از مرزهای فرهنگی در می‌گذرند و در سطح نمادین برای سفر زندگی ما حکم نقشه‌ای از گذرگاهها را دارند؛ نقشه‌ای که در طراحی زیست‌شناسانهٔ ما حک شده است. متون مقدس بارها در گوشمان می‌خوانند که هدف زندگی ما شناخت و پرورش قدرت، روحمان است؛ قدرتی که وجودش برای سلامت ذهنی و جسمی ما حیاتی است. سوء استفاده از این قدرت روحمان را تخلیه و نیروی حیات را از کالبد جسمانی ما بیرون می‌راند.

به این دلیل که انرژی الهی جزء ناگسستنی سیستم زیستی ماست، هر فکری که به ذهنمان خطور می‌کند، هر باوری که در ذهن می‌پروریم و هر خاطره‌ای که دودستی به آن می‌چسبیم به فرمانی مثبت یا منفی برای جسم و روحمان ترجمه می‌گردد. رؤیت خود از میان این عدسی هر چند عالی است، اما رعب‌آور نیز هست، زیرا هیچ بخش از زندگی یا افکار ما ناتوان یا حتی خصوصی نیست. ما مخلوقات زیستیِ طرح الهی هستیم. وقتی این حقیقت به صورت جزئی از ذهن هشیار و خودآگاه شما درآمد، دیگر زندگی معمولی برای شما غیر ممکن است.

قدرت نمادین هفت چاکرا

در تعالیم مذاهب شرق، بدن انسان دارای هفت مرکز انرژی است که هر یک درسی معنوی و جهان شمول در بردارد که باید آن را بیاموزیم تا به آگاهی برتر دست یابیم. پس از سالها تمرین منظم ارزیابی شهودی، تازه متوجه شدم که من به طور غریزی بر روی این هفت مرکز انرژی تمرکز می‌کردم. این تندیس کهن و مقدس سیستم انرژی، عادتها و تمایلات انسان را فوق‌العاده دقیق و موشکافانه ترسیم می‌کند.

سیستم چاکرا ترسیمی آرمانی و کهن از بلوغ فرد از راه هفت مرحلهٔ مجزّاست. این چاکراها در ستونی عمودی از قاعدهٔ ستون فقرات تا تاج سر ردیف شده‌اند، و این نشانگر آن است که ما با غلبهٔ تدریجی برجذابیت‌های فریبنده و زیبای مادی به سوی ملکوت اعلی عروج می‌یابیم. ما در هر مرحله شناخت ناب‌تری از قدرت شخصی و معنوی به دست می‌آوریم، زیرا هر چاکرا نمایندهٔ درسی معنوی از زندگی، یا چالشی مشترک در برابر همهٔ ابناء بشر است. همچنانکه فرد بر هر چاکرا تسلط می‌یابد، خودشناسی و قدرتی پیدا می‌کند که با روحش در هم می‌آمیزد و او را در سفر معروف یعنی «سفر پهلوان» در مسیرش به سوی آگاهی معنوی پیش می‌راند.

چکیده‌ای از درسهای معنوی زندگی که با هفت چاکرا نمایش داده می‌شوند، به این قرار است:

چاکرای اول: درسهای مربوط به دنیای مادی

چاکرای دوم: درسهای مربوط به تمایلات جنسی، کار و امیال جسمانی

چاکرای سوم: درسهای مربوط به خود، شخصیت و عزت نفس

چاکرای چهارم: درسهای مربوط به عشق، گذشت و دلسوزی

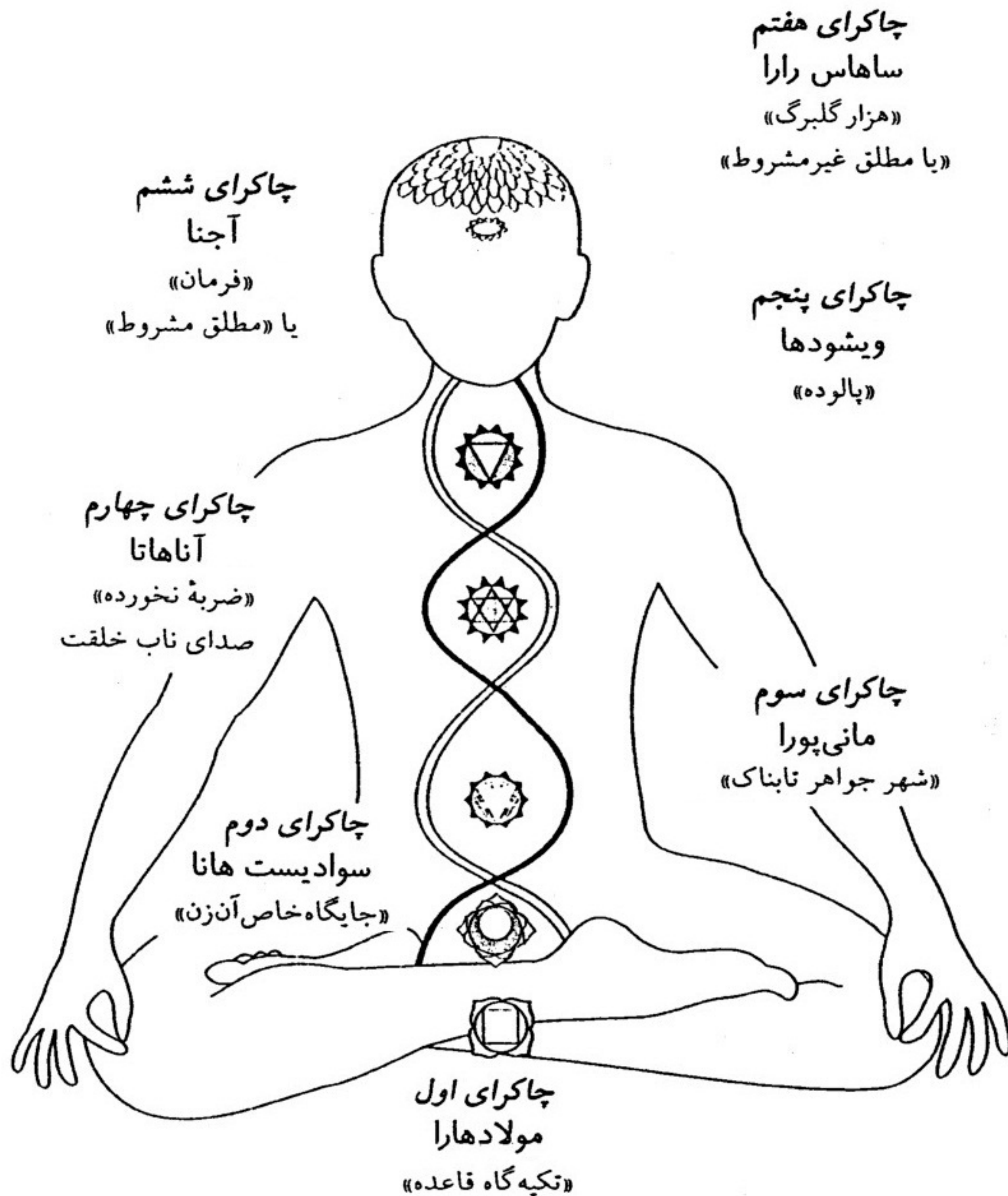
چاکرای پنجم: درسهای مربوط به اراده و ابراز وجود

چاکرای ششم: درسهای مربوط به ذهن، شهود، بینش و عقل

چاکرای هفتم: درسهای مربوط به معنویّت

تفسیرهای گوناگون و متعددی از سیستم چاکرایی وجود دارد که برخی از ژرفانمایی‌های آن را در اینجا مطرح کرده‌ایم.

شکل هفت مرکز انرژی یا چاکرا در سیستم کوندالینی



چاکراها را به صورت نیلوفرهای آبی ترسیم می‌کنند.
مارپیچ‌ها نشانگر انرژیهای متضاد روان و روح هستند: انرژیهای آتشین مارپیچ تیره با انرژیهای روحی و لطیف‌تر مارپیچ روشن در تضادند و باید با هم به تعادل برسند.

این هفت درس معنوی، ما را به آگاهی برتر سوق می‌دهند. اگر مسئولیت و نیاز خود را به پرداختن آگاهانه به این درسها نادیده بگیریم، انرژی آنها خود را به شکل بیماری نشان خواهند داد. در حقیقت بسیاری از آیین‌های معنوی شرق بیماری را تخلیهٔ قدرت درونی یا روح می‌دانند. وجوه تشابه آیین‌های بزرگ معنوی همگی بر تجربهٔ همگانی انسان دربارهٔ پیوند روح و جسم و همینطور بیماری و شفا تأکید دارند.

اگر به طور نمادین و نه عینی به شعائر هفتگانهٔ مسیحیت بنگریم، به وضوح می‌بینیم که از نظر مفهوم با هفت چاکرای سیستم کوندالینی(۱) رابطه‌ای یک به یک دارند.

قدرت نمادین شعائر مسیحیت

نخستین کلیسای مسیح، هفت شعیرهٔ(۲) دینی را به عنوان مناسک رسمی خود باز شناخت که می‌بایست توسط رهبران روحانی کلیسا به اجرا در می‌آمد. اینها مراسم مقدسی بودند (و هنوز هم هستند) که از دیدگاه مسیحیت فرد را به کیفیت‌های ویژهٔ «موهبت یا انرژی الهی» مزیّن می‌سازند و هر یک از این صفات الهی به شعیرهٔ خود انحصار دارد. هر چند این شعائر هفتگانه در درجهٔ نخست با کلیسای کاتولیک رومی پیوند

۱- Kundalini: انرژی معنوی مستقر در چاکرای قاعده‌ای؛ حاصل سه حرارت لطیف خورشیدی، الکتریکی و اصطکاکی، که هنگام آمادگی فرد از نظر ذهنی، جسمی و روحی راهِ خود را از میان بقیهٔ چاکراها به سمت چاکرای تاجی در پیش گرفته در آنجا روشنگری را با خود به ارمغان می‌آورد. چنانچه این انرژی پیش از موعد سر برآورد، پردهٔ اثیری محافظ را می‌سوزاند. در نتیجه شخص به ناپایداری عصبی و احیاناً دیوانگی دچار می‌شود.

2- Sacrament: رسم دینی؛ آیین مقدّس

دارند، ولی سایر فرقه‌های مسیحی اکثر این شعائر ــ از جمله غسل تعمید، عقد ازدواج و تفویض منصب روحانیت ــ را حفظ کرده‌اند.

به طور نمادین هر شعیره مرحله‌ای از قدرت‌گیری است که الوهیت را مستقیماً به روح شخص دعوت می‌کند. خود اصطلاح شعیره یا ساکرامِنت یعنی منسکی که قدرت قدسی را به روح فرا می‌خواند. اهمیت نمادین این شعایر از اهمیت مذهبی آنها فراتر می‌رود و تأکید من بر آنها نباید باعث این تعبیر اشتباه شود که مردم باید این شعائر را عیناً از نهادهای مسیحی اقتباس کنند.

این شعائر برای تکامل ما به سوی بلوغ معنوی وظایف نمادینی را پیش رویمان قرار می‌دهند، اما در ترسیم آنچه در مراحل اصلی زندگی برای قبول مسئولیت شخصی و بلوغ معنوی باید انجام دهیم، بسیار هم ملموس و واقعی هستند. به علاوه، اعمالی هستند که باید انجام دهیم و این سوای مناسکی است که بر روی خود ما اجرا می‌شوند. این شعائر در واقع به منزلهٔ قدرتهایی هستند که باید به دیگران اعطا و از دیگران دریافت کنیم. مثلاً شعیرهٔ غسل تعمید را در نظر بگیرید که در آن افراد خانواده مسئولیت جسمی و روحی کودک به دنیا آمده را قبول می‌کنند. چالشی که ما به عنوان بالغ معنوی پیش رو داریم آن است که به طور نمادین، کامل و توأم با احترام خانواده‌ای را که در آن به‌دنیا آمده‌ایم، پذیریم. مفهوم نمادین غسل تعمید افتخار به خود و خانواده نیز هست؛ اینکه اعضای خانواده را به خاطر هر رنجی که در دوران کوکی بر ما تحمیل کرده‌اند ببخشیم. قدرت نهفته در چنین عفوی دقیقاً همان قدرتی است که جسم را شفا می‌بخشد.

شعائر هفتگانهٔ دینی و مفاهیم نمادین آنها بدین قرارند:

غسل تعمید: دریافت یا اعطای دعای خیر به منزلهٔ شکرگزاری برای زندگی در دنیای مادی

عشاء ربانی(۱): دریافت یا اعطای دعای خیر ــ به شکل گروهی ــ به منزلهٔ اتحاد مقدس با خداوند و افرادی که به زندگی شخص پا می‌گذارند.

تأیید: دریافت یا اعطای دعای خیری که فردیت و عزت نفس شخص را تقویت می‌کند.

نکاح: دریافت یا اعطای دعای خیر که پیوندی را با شخص تقدس می‌بخشد؛ نماد به رسمیت شناختن و محترم شمردن نیاز اساسی به عشق و توجه به خویشتن برای امکان عشق ورزیدن کامل به دیگری.

اعتراف: دریافت یا اعطای دعای خیر برای پالایش روح از خواست‌های منفی.

اخذ درجهٔ روحانی: دریافت یا اعطای دعای خیر برای تقدس بخشیدن به راهی که فرد برای خدمت‌گزاری در پیش می‌گیرد.

تدهین نهایی: دریافت یا اعطای دعای خیر برای به پایان رساندن کارهای نیمه تمام فرد، نه درست پیش از مرگ، که به عنوان بخشی از زندگی روزانه تا فرد مجال یابد در «زمان حال» عشق بورزد.

این هفت مرحلهٔ تشرّف شخصی نمایانگر قدرتهایی هستند ذاتی و ناگسستنی که باید به آنها واقعیت ببخشیم؛ قدرتهایی که در رویارویی با چالشهای زندگی باید آگاهانه آنها را به کار گیریم و به استخدام خود در آوریم.

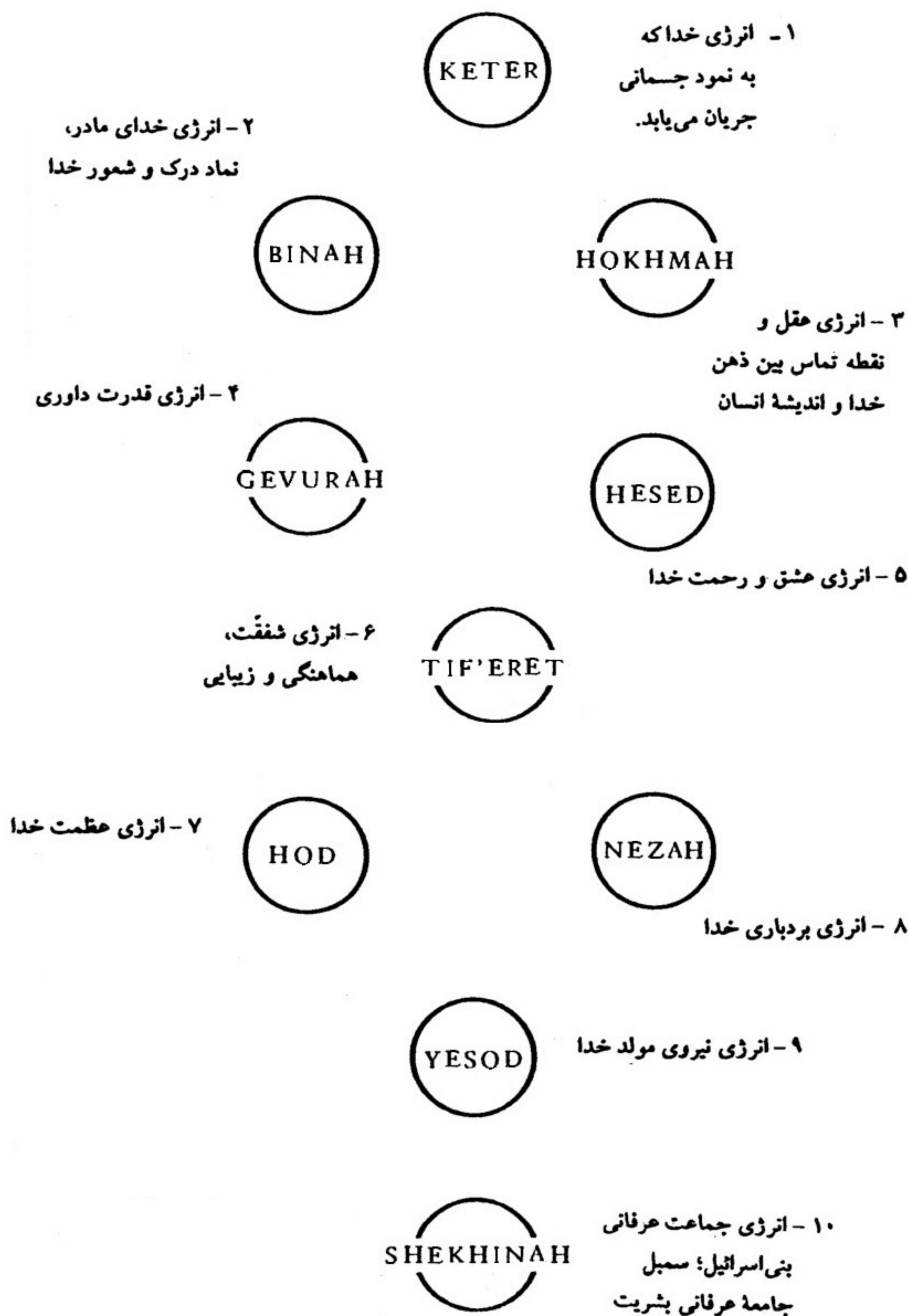
1- Communinion: تناول قربانی مقدس

قدرت نمادین ده سِفیراه

ده سفیراه یا درخت زندگیِ کابالاه شامل تعلیماتی است پیچیده ـ با مطابقتی چشمگیر با چاکراها و شعائر مسیحیت ـ که طی قرنها حاصل گردیده‌اند. در کابالاهِ قرون وسطایی، ده سفیراه نمایندهٔ ده ویژگی فطرت الهی هستند. به دلیل اشتراک سه تا از این ده ویژگی با سه تای دیگر، این ده ویژگی عملاً در هفت سطح جای می‌گیرند که غالباً به شکل «اسطوره درخت زندگی» ـ درختی سروته با ریشه‌هایی در آسمان ـ به نمایش در می‌آیند. به گفتهٔ دانیل چَنن مات در زُهَر: کتاب روشنگری ، ده سفیراه به منزلهٔ طرحِ الهی این حقیقت است که «انسان به شمایل خداوند خلق گردیده است» . خداوند در این ده ویژگی با انسان وجه اشتراک دارد. این ده ویژگی قدرتهایی معنوی هستند که به ما ارزانی گردیده‌اند تا در سفر زندگی آنها را بپروریم و خلوص ببخشیم.

اگر چه یهودیت انتزاعی‌ترین سیمای خداوند را به نمایش می‌گذارد، اما این ده سِفیراه تا مرز مجاز توصیف شخصیت یهوه به پیش می‌رود. برخلاف سایر سنت‌های مذهبی، یهودیت هرگز پیامبران خود را مظاهر مستقیم و عینیت‌یافتهٔ خدا نمی‌دانند. برعکس آن، حتی بودائیسم هم با سیدهارتا آغازیدن می‌گیرد ـ مردی که مسح شد تا پیام روشنگری را به میان مردم بیاورد. بودائیسم به توصیف نیروی خدایی شبه انسانی نمی‌پردازد، اما هندوئیسم خدایانی چند دارد که به زمین می‌آیند، و مسیحیّت «پسر خدا» را، که ۳۳ سال در میان ابناء بشر زندگی می‌کند.

شکل ده سِفیراه: درخت زندگی



ده سفیراه خصایل خداوند هستند که در عین حال انسان آرمانی را نیز شکل می‌بخشند. این ویژگیها، هم به عنوان خصایل ذاتی خدای‌باریتعالی و هم به عنوان مسیرهایی برای بازگشت ما به سوی خدا تفسیر می‌شوند. هر کیفیت به مثابهٔ قدمی نزدیکتر به سوی پرده‌برداری مؤثر از «اسماء» یا «چهره‌های» خداوند است. غالباً این ده ویژگی را «جامه‌های حاکم مطلق هستی» می‌دانند؛ جامه‌هایی که به ما امکان می‌دهند بی‌آنکه از نور خیره‌کنندهٔ ذات برحقش کور شویم، خدا را نظاره کنیم. درخت سروته مظهر آن است که این ده ویژگی ریشه در عمق ذات ملکوتی دارند و ما از راه نیایش و اندیشهٔ نیک به ملکوت اعلی باز می‌گردیم. وظیفهٔ ما آن است که برای معراج به سوی منبع الوهیت خویش این ده خصلت را در خود پرورش دهیم.

کیفیت‌های موجود در ده سفیراه، شعائر هفتگانهٔ مسیحیت و سیستم چاکرایی عملاً با هم یکی هستند. تنها تفاوت موجود شماره‌بندی این قدرتهاست: شعائر و چاکراها از قاعده به سمت بالا شماره‌بندی می‌شوند، در حالی که شماره‌بندی سفیراه‌ها از بالا (ریشه‌های درخت) به سمت پایین است. به جز این، ویژگیهای منسوب به هر یک از این هفت سطح عملاً یکسانند.

ترتیب مقبول ده سفیراه، شایعترین نامها و مفهوم نمادین هریک بدین قرار است :

۱ ـ کِتِر (که آن را کتر اِلیون می‌خوانند) ـ *تاج والای کبریاء* ـ الهام بخش تجلی مادی ذات خداوند. این سفیراه نامحدودترین و بنابراین کلی‌ترین سفیراه است. هیچ ویژگی و هویّتی در این نقطهٔ آغازینِ بین آسمان و زمین وجود ندارد.

۲ ـ **هُخماه** ــ *عقل* ـ نمایشگر نقطهٔ تماس بین ذهن خدا و فکر انسان. از راه این انرژی است که تجلی مادی شروع به شکل‌گیری می‌کند؛ صورت مقدّم بر تجلی واقعی است. به زبان مکتب یونگ، که از نظر زمانی به ما نزدیکتر است، این سفیراه با انرژی ناخودآگاه، یعنی آنیما[1]، درمی‌آمیزد، زیرا مایه‌ای از مردی یا نرینگی در آن است. این سفیراه با بیناه، سفیراه سوم، شریک است.

۳ ـ **بیناه** ــ *قوهٔ درک و شعور الهی*. بیناه خدای مادر نیز هست، رحِمی که در آن همه چیز برای تولد آمادگی می‌یابد. این سفیراه همتای مادینهٔ[2] سفیراه هوخماه است.

۴ ـ **هِسِد** ــ *عشق یا رحمت الهی*؛ همینطور عظمت الهی. این سفیراه با سفیراه پنجم یعنی جِووراه همباز است.

۵ ـ **جِووراه** (که به دین هم مشهور است) ـ *قدرت، عدل و کیفر الهی*. هِسِد و جووراه به منزلهٔ دست راست و چپ خداوند هستند. این دو ویژگی یکدیگر را به تعادل در می‌آورند.

۶ ـ **تیف اِرِت** (که به راهامین هم مشهور است) ـ *شفقّت، هم‌آهنگی و زیبایی*. این سفیراه به منزلهٔ تنهٔ درخت، یا (اگر نماد قابل قیاسی به‌کار بریم) قلب درخت است.

1- Animus: بخش مردانهٔ خود درون شخصیت زن در روانشناسی تحلیلی مکتب یونگ

2- Anima: بخش زنانهٔ خود درون شخصیت مرد در روانشناسی تحلیلی مکتب یونگ

۷ ـ **نِزاه** (که به آن نِت‌زاه هم می‌گویند) ـ *جاودانگی الهی*. این سفیراه با سفیراه هشتم یعنی هُد همباز است و هر دو به منزلهٔ پاهای خداوند هستند.

۸ ـ **هُد** ـ شکوه *خداوند* ـ نزاه و هُد به منزلهٔ پای راست و چپ خداوند هستند، و سرچشمهٔ وحی.

۹ ـ **یِزُد** ـ قضیب ـ نیروی زاینده که انرژی را با صورت مادی ممزوج می‌سازد. این سفیراه به یکتای عادل نیز مشهور است و در کتاب اَمثال تحت عنوان شالودهٔ هستی از آن یاد شده است.

۱۰ ـ **شِخیناه** (که به کِنِسِت ییسرائل ، مالخوت یا مالخوث نیز مشهور است) ـ *معنویت*، *جماعت عرفانی بنی‌اسرائیل*. بنی‌اسرائیل سراسر دست و پای اوست (زُهَر *lb* ۲۳ : ۳)؛ متعادل‌کنندهٔ انرژی مردانهٔ یِزُد؛ شخیناه زنانه است و نامهای زنانهٔ بسیاری دارد: زمین، ماه، گل سرخ، باغ عدن. نیروی حیات زمینی؛ نیرویی که هر آنچه را زنده است، تغذیه می‌کند.

وقتی تیف اِرت (شفقّت) و شخیناه (مؤنث) ادغام می‌شوند، روح انسان بیدار می‌شود و سفر عرفانی آغازیدن می‌گیرد. سفیراهها از حالت انتزاعی صِرف خود دست برداشته، بسان نقشهٔ دقیق و مفصّلی از گذرگاههای تکامل معنوی فرد را به سوی معراجش هدایت می‌کنند.

حتی با یک نگاه سرسری می‌توان دریافت که مفاهیم آرمانی چاکراها، شعایر هفتگانه و سفیراهها با هم یکی هستند. اگر بتوانید قدرت نمادین

نهفته در همهٔ این آیین‌ها را احساس و درک کنید، خودبه‌خود استفاده از قدرت بینش نمادین را آغاز کرده‌اید. شما می‌توانید خداشناسی را به عنوان علمی برای شفای جسم، ذهن و روح درک کنید.

ادغام حکمت سیستم چاکراها با قدرت متبرکهٔ هم پیوند با شعائر مسیحیت و خصوصیت‌های ربّانی بیان شده به صورت ده سفیراه به ما بینشی عطا می‌کند که می‌توانیم با آن نیازهای روحی و جسمی خود را دریابیم ـ که هر آنچه به خدمت روحمان در آید جسممان را نیز تقویت می‌کند و هر آنچه روحمان را تحقیر کند، جسم ما را نیز تحلیل خواهد برد.

نحوهٔ همکاری
چاکراها، شعایر دینی و سفیراهها

هر یک از هفت سطح قدرت در سیستم زیستی ما حقیقت مقدس واحدی را در بردارد. این حقیقت مدام در درون ما می‌تپد و بسته به بهره‌گیری صحیح ما از قدرت نهفته در آن، ما را به عشق سوق می‌دهد. ما با دانشی فطری از این حقایق هفتگانه که در تاروپود سیستم انرژی ما جای دارند، به دنیا آمده‌ایم. نقض این حقایق هم کالبد جسمی و هم کالبد روحی ما را تضعیف می‌کند، در حالی که احترام به این حقایق جسم و روح ما را قوت می‌بخشد.

انرژی قدرت است و بدن ما نیازمند به انرژی است؛ بنابراین بدن ما به قدرت احتیاج دارد. چاکراها، سفیراهها و شعائر دینی همگی از تعامل با قدرت و مهار کردن آن در طی فرآیندهایی که به تدریج سخت‌تر و سخت‌تر می‌شوند، سخن می‌گویند. مثلاً در سطح یک ما می‌آموزیم

چطور با هویت گروهی و قدرتی که از خانواده نشأت می‌گیرد، تاکنیم. در سطوح بعدی از هویت گروهی به هویت فردی رسیده، به عنوان فردی بالغ قدرت را در کنترل خود می‌گیریم. کم‌کم نحوهٔ کنترل ذهن، افکار و روحمان را می‌آموزیم. با هر انتخابی که می‌کنیم، چه انگیزه‌اش ایمان باشد چه ترس، روحمان را جهت می‌دهیم. اگر روح شخص به ترس سوق داده شود، آنگاه ترس به حوزهٔ انرژی و جسم او باز می‌گردد. اگر شخص روحش را به ایمان سوق دهد، آنگاه موهبت و فیض به حوزهٔ انرژی او باریدن می‌گیرد و سیستم زیست‌شناسانه‌اش نشو و نما پیدا می‌کند.

در هر سه آیین فوق، رهاسازی روح در دنیای مادی در حالتی از ترس و منفی‌بافی عمل کفرآمیزی تلقی می‌شود که در آن شخص ارادهٔ خویش را بر ارادهٔ الهی مقدم می‌دارد. به زبان معنویت شرق، هر عمل یک کارما می‌آفریند. اعمالی که از روی آگاهی انجام می‌گیرند، کارمایی خوب و اعمالی که از روی ترس یا منفی‌بافی سر می‌زنند، کارمایی بد تولید می‌کنند؛ مواردی که در آن شخص باید روحش را از ترسی که عملی منفی را برانگیخته است، بازپس گیرد. در آیین مسیحیت شعیرهٔ اعتراف همان عمل بازپس‌گیری روح از مکانهای منفی برای «کامل» وارد شدن به بهشت است. از دیدگاه یهودیت، ترسی که چنین قدرتی را بر انسان اعمال می‌کند، خدایی دروغین است. به گفتهٔ آموزگار آتاباسکانی من، راشل، شخص روحش را از گمراهی فرا می‌خواند تا بتواند صراط مستقیم را در پیش گیرد.

ما به‌طور هم‌زمان هم روح هستیم هم ماده، و برای اینکه خود را درک کنیم و از نظر روحی و جسمی، هر دو، سلامت باشیم باید از نحوهٔ تعامل روح و جسم سر در آوریم؛ ببینیم چه چیز روح یا نیروی حیات را از جسم

ما بیرون می‌کشد و چطور می‌توانیم روحمان را از خدایان دروغین ترس و خشم و تعلق خاطر نسبت به گذشته بازپس گیریم. هر تعلق خاطری که از روی ترس داریم، به مداری از روحمان فرمان می‌دهد که حوزهٔ انرژی ما را ترک کرده و (به قول انجیل) «حیات را به زمین بدمد»(۱)؛ زمینی که به قیمت سلامتی ما تمام می‌شود. آنچه روحتان را به خود جلب می‌کند، جسمتان را نیز به طرف خود می‌کشد. آنچه روحتان را تغذیه می‌کند، غذای جسمتان نیز هست. قدرتی که جسم، ذهن و قلب ما را نیرو می‌بخشد، نه از مادهٔ وراثتی ما *(DNA)*، بلکه از خدا نشأت می‌گیرد؛ حقیقتی به همین سادگی و جاودانگی.

حقایق مشترک بین اصول شهود طبی و این سه آیین معنوی عبارتند از:

۱ـ گمراه شدن قدرت روح برای جسم و زندگی شخص عواقبی در پی دارد.

۲ـ هر انسانی با یکسری چالشها روبرو می‌شود و این چالشها ایمانش را به خدا می‌آزمایند. این آزمونها به شکل فروپاشی تکیه‌گاه قدرت مادی وارد صحنه می‌شوند؛ مثلاً از دست رفتن ثروت، خانواده، سلامتی یا قدرت دنیوی. این ضایعه باعث ایجاد بحران در ایمان فرد می‌شود؛ بحرانی که فرد را وادار می‌سازد تا از خود بپرسد «این که به آن ایمان دارم کیست، یا چیست؟» یا «من روحم را به دست چه کسی سپرده‌ام؟»

سوای این از دست دادن‌ها و شکست‌های عمده، محرکی که باعث می‌شود عروج روانی و روحی و مفهومی ژرف‌تر را جستجو کنیم، معمولاً اغتشاش و آشفتگی فیزیکی است که به زمین‌لرزه‌ای شخصی یا حرفه‌ای منجر می‌شود:

1- "Breathe Life Onto Earth" (منظور، از روح خود به تعلقات مادی است.)

وقتی زیرپا از کنترل خارج شد، آن وقت نگاهها به بالا متوجه می‌گردد.

۳ - برای شفا یافتن از گمراهی روح، شخص باید این اراده را پیدا کند که عملاً گذشته را رها سازد، روحش را بپالاید و به لحظهٔ حال بازگردد. همانطور که در کتاب دانیال به عنوان دستوری معنوی برای تجسم و نیایش در زمان حال آمده است: «چنان باور داشته باش که گویی همین حالا واقعیت دارد» . در هر سهٔ این آیین‌های معنوی، دنیای مادی در خدمت آموزش روح ماست و آزمونهایی که در این دنیا با آنها مواجه می‌شویم، الگویی کاملاً از پیش‌نوشته را دنبال می‌کنند.

در سیستم چاکرایی (← شکل ۵) هر مرکز انرژی قدرتی خاص را در خود ذخیره دارد. این قدرتها از غلیظ‌ترین قدرت یعنی قدرت جسمی، به سمت رقیق‌ترین قدرت، یعنی قدرت روحی / معنوی بالا می‌روند. جالب اینکه چالشهای ما در زندگی هم از همین ترتیب پیروی می‌کنند: چاکراهای ۱، ۲ و ۳ بر موضوعاتی که ما را با قدرت مادی یا بیرونی درگیر می‌سازند، دور می‌زنند و چاکراهای ۴، ۵، ۶ و ۷ بر اساس قدرت غیرمادی یا درونی تنظیم یافته‌اند. وقتی این چاکراها را با شعائر مسیحیت و سفیراهها در یک صف قرار می‌دهیم، نه تنها نُسخه‌ای برای تکامل و گسترش آگاهی خود در اختیار داریم، بلکه از زبانی معنوی برای شفا، و یک نقشهٔ نمادین حاوی چالشهای اجتناب‌ناپذیری که در فرآیند شفا باید با آنها روبرو شویم، برخورداریم.

شکل ۵: قدرت الهی موجود در درون سیستم زیستی ما



حقایق مقدّس هفتگانه

قدرت بیرونی

سطح یک: تلفیق چاکرای اول یا چاکرای قبیله‌ای (مولادهارا)، شعیرهٔ غسل تعمید و سفیراه شِخیناه.

قدرت برخاسته از این سه نیروی آرمانی و کهن حقیقت مقدّس «همه یکی هستند» را به سیستم انرژی و سیستم زیستی ما انتقال می‌دهند. ما با همهٔ زندگی و با یکدیگر پیوندی متقابل داریم. هر یک از ما باید احترام به این حقیقت را بیاموزد. با ادغام انرژی هر یک از این نیروهای آرمانی، می‌توانیم با این حقیقت پیوند یابیم.

چاکرای قبیله‌ای با ارسال ارتعاشات خود به نیازی که به حفظ حرمت پیوندهای خانوادگی داریم، باعث می‌شود در درونمان کُدی از افتخار پیدا کنیم. شما نخستین بار در درون خانوادهٔ خود با این حقیقت که «همه یکی هستند» مواجه می‌شوید و این درس را می‌آموزید که «پیوند خونی» را محترم بشمارید. خانوادهٔ شما نیز ممکن است به شما بیاموزد «ما همه بخشی از خانواده‌ای ربّانی هستیم. همه یکی هستیم»؛ چه در کلیسا و چه در کنیسه. پیوند شما با خانواده نماد پیوندتان با همهٔ افراد و همه آن چیزی است که حیات را تشکیل می‌دهد. به قول تیچ نهات هانح : «هستی ما به هم گره خورده ». این پیوند انرژیایی (مثلاً با کوچک شمردن کسانی که با ما فرق دارند) تناقضی در روح و بنابراین در جسم ما ایجاد می‌کند.

پذیرفتن و عمل کردن به حقیقت بنیانی «همه یکی هستیم» چالشی معنوی و همگانی است.

در شعیرهٔ غسل تعمید، خانواده عملاً تعهدی دو برابر دارد: یکی اینکه مسئولیتِ مادیِ زندگیِ تازه متولد شده در درونش را می‌پذیرد و دیگر اینکه همهٔ اعضاء مسئولیت خود را در قبال آموزش اصول معنوی به آن کودک نوپا قبول می‌کنند. برآوردن این مسئولیت‌ها شالوده‌ای نیرومند از ایمان و حقیقت را پی می‌ریزد که شخص در سراسر عمر می‌تواند بر آن تکیه کند.

برای فرد بالغ معنوی این شعیره به عنوان یک نماد، دو تعهد دیگر نیز به همراه دارد: یکی آنکه، ما نیازی معنوی به پذیرش تمام و کمال خانوادهٔ خود داریم؛ خانواده‌ای که از ابتدا «براساس انتخابی الهی» مأمور گردید درسهایی را که در این دوره از زندگی به آنها نیاز داریم، به ما بیاموزد. دوم آنکه، ما خود را متعهد می‌سازیم مسئولیت شخصی خود را بپذیریم که به عنوان عضوی از قبیلهٔ انسانها افتخارآمیز زندگی کنیم، آنچه برخود می‌پسندیم بر دیگران بپسندیم و کل حیات بر روی این سیّاره را محترم بشماریم. ما با برآوردن این دو تعهد، در اصل خود را غسل تعمید می‌دهیم و زندگی‌مان را محترم می‌شماریم. کوتاهی و خیانت نسبت به این تعهدها ــ مثلاً با داشتن دیدگاهی منفی نسبت به خانواده ــ مقدار زیادی از قدرت سیستم انرژی ما را تخلیه می‌کند، زیرا با حقیقت والاتر موجود در سیستم انرژی ما در تضاد و کشمکش به سر می‌برد.

سفیراهِ شخیناه ــ به معنی «حضور الهی» ــ همان خودآگاهی خداوند است که جماعت عرفانی بنی‌اسرائیل را خلق و حمایت می‌کند. از دیدگاهی نمادی‌تر و کلی‌تر، آگاهی الهی، خالق و حامی همهٔ قبایل انسانی

است. شخیناه دروازهٔ عرش الهی نیز هست: «کسی که وارد می‌شود، باید از این دروازه پا به میان بگذارد» (زُهَر 7b : ۱) و این بهترین توصیفی است که می‌شود ارائه داد، چرا که شخیناه به چاکرای اول، یعنی چاکرای قبیله‌ای سیستم انرژی انسان ارتعاش می‌کند تا به ما القا کند که برای عروج در حقیقت معنوی، نخست باید خانوادهٔ خود و همهٔ جوامع انسانی را محترم بشماریم.

سطح دو: تلفیق چاکرای مشارکت (سوادیست‌هانا)، شعیرهٔ عشاء ربانی و سفیراه یِزُد.

قدرت برخاسته از این سه نیروی آرمانی و کهن، حقیقتِ مقدسِ «یکدیگر را محترم بشمارید» را به سیستمهای ما انتقال می‌دهد. با قدرتی که از چاکرای مشارکت دریافت می‌کنیم، در درون کلیهٔ روابطمان ــ از ازدواج گرفته ... تا پیوند دوستی و روابط حرفه‌ای ــ با انسجام و افتخار رفتار می‌کنیم. این انرژی فوق‌العاده فعال است، زیرا به کلیهٔ فعالیت‌های مالی و خلاق ما ارتعاش می‌کند. انسجام شخصیت و افتخار برای سلامتی لازم است. وقتی حس احترام را در خود نقض یا به هر شکل از آن عدول می‌کنیم، کالبد روحی و جسمی خود را مسموم و آلوده می‌سازیم.

به‌طور نمادین شعیرهٔ عشاء ربانی این حقیقت را به سیستم ما ساطع می‌کند که طبق طرح الهی «هرکس که با او به نحوی پیوند یا مشارکت داریم» بخشی از زندگی ماست. وقتی لقمه نان خود را با کسی قسمت می‌کنیم به شکلی نمادین قبول داریم که همه بخشی از یک خانوادهٔ معنوی هستیم و هرکسی را که در زندگی با او برخورد می‌کنیم یا می‌شناسیم، بر طبق طرح الهی است و ما همه برای غنی ساختن زندگی خود به یکدیگر وابسته‌ایم.

دردآور بودن برخی از این «اتحاد»ها هم یک ضرورت است. تک‌تک افراد زندگی شما نقشی ضروری در تکامل شما ایفا می‌کنند. چالشی که در پیش رو دارید، آن است که بلوغ کافی پیدا کنید تا این حقیقت را دریافته با آن زندگی کنید. از دیدگاه معنوی این غیرطبیعی است که مردم را دشمن خود یا خود را دشمن مردم بدانید. روابط منفی، انرژی منفی تولید می‌کند و این انرژی جلوی رؤیت نمادین شخص را می‌گیرد. ما نمی‌توانیم در مشارکت یا اتحادی که به اختیار آن را به شکل منفی تفسیر می‌کنیم، مقصود الهی را ببینیم.

سفیراه یِزُد مظهر چاکرای دوم یا انرژی اشتراکی است. یِزُد همان قضیب است؛ نیازی زاینده به افشاندن بذرهای زندگی برای خلق ماده از دل انرژی یا صورت از دل توانش . در درون این سفیراه، آفرینش «کُنشی دوجانبه» است؛ ثنویّتی طبیعی که از حیات سرچشمه می‌گیرد. از دید نمادین، یِزُد نمایانگر نیاز انرژیایی ما به ایجاد پیوندهای مقدس با دیگر انسانهاست؛ پیوندهایی که ادامهٔ حیات از آنها حاصل می‌شود. ما از لحاظ معنوی به سوی پیوند با تقدّس موجود در سایرین و آمیزش روح خود با یک شریک سوق داده می‌شویم. دوستی و صمیمت به خودی خود شکلی از اتحاد مقدس می‌باشد و سفیراه یِزُد طبیعتاً ما را به سوی افرادی می‌کشاند که اتحاد مقدس با آنان امکان‌پذیر است. وقتی در «پیوندی مقدس» به طرزی شرم‌آور پیمان می‌شکنیم یا آن را محترم نمی‌شماریم، در واقع به روحمان بی‌حرمتی روا می‌داریم. گاه زندگی ما را ملزم به تجدید نظر در تعهدات و قولهایمان می‌کند؛ این است که طلاق یا بریدن از دیگر پیوندها پیش می‌آید. طلاق به خودی خود بد و شرم‌آور نیست، اما

منظور آن است که دربارهٔ نحوهٔ ادارهٔ خود در فرآیند بازپس‌گیری پیمانی که بسته‌ایم، آگاه باشیم.

سطح سه: تلفیق چاکرای قدرت شخصی (مانی پورا)، شعیرهٔ تأیید و سفیراههای هُد و نِزاه.

قدرت برخاسته از این چهار نیروی آرمانی و کهن حقیقت مقدس «احترام به خویشتن» را به سیستم ما منتقل می‌کند. همگی این چهار نیرو در این سطح ما را به سوی عزت نفس و مناعت طبع سوق می‌دهند. این چاکرا «شمّ بقای» ما را در خود دارد؛ احساسی که هنگام رویارویی با خطری فیزیکی از ما محافظت کرده ما را نسبت به انرژی و اعمال منفی دیگران هشیار می‌سازد. وقتی ندای درونی خود را نادیده می‌گیریم، به این انرژی تجاوز می‌کنیم.

مفهوم نمادین شعیرهٔ تأیید قبول مسئولیت در قبال کیفیت آن شخصی است که می‌شویم. بخشی از فرآیند خودآگاهی نسبت به خود، تجربهٔ «پاگشایی» یا «مراسم رسیدن به سن بلوغ» است. روح به عنوان علامت ورود به بزرگسالی به چنین تجربه یا تشریفاتی نیاز دارد. این علامت که نباشد، یک خلأ یا احساس منفی خودآگاهانه یا ناخودآگاهانه به شکل ضعف‌های روانی رخ می‌نماید. برخی از این تظاهرات عبارتند از: ۱- نیاز دائمی به تأیید دیگران (که ممکن است به هویت‌های بیمارگونه در فرقه‌ها، ۲- باندهای اراذل و اوباش و سایر دار و دسته‌های ناجور منجر شود)، ۳- عدم توانایی در احساس قدردانی و خوشبختی نسبت به خود، و ۴- ناتوانی در برقراری احساسی خوشایند از خود به عنوان یک فرد. کسی قادر است از هدایت شهودی روحش به نفع خودش استفاده کند که احساسی قوی از خود داشته برای خود احترام قائل باشد.

نقش عزت نفس در شفا و در حفظ سلامت بدن به یک اندازه اهمیت دارد. وقتی برای خود احترامی قائل نیستیم، روابطمان با دیگران موقّتی و در حد صمیمیتی شکننده و ناپایدار است؛ دائماً از طرد شدن می‌ترسیم، چون وحشت از تنهایی اعمال ما را هدایت می‌کند. «تأیید خویشتن» به منظور برقراری و قبول آگاهانهٔ یک «کد افتخار شخصی» برای داشتن بدنی سالم ضروری است.

مفهوم نمادین سفیراه نزاه بردباری است؛ یعنی قدرت حفظ نیرو و توانی فراتر از ظرفیت کالبد جسمانی به تنهایی. این قدرت وقتی بیدار می‌شود که ما زندگی‌مان را همانطور که هست بپذیریم. وقتی بر کمبودهایمان انگشت می‌گذاریم یا زندگی را پوچ می‌انگاریم، این قدرت در ما تضعیف می‌گردد و لازم است یاد بگیریم که مسئول این پوچی خود ما هستیم. مفهوم نمادین سفیراه هُد شُکوه یا انسجام و یکپارچگی است؛ انرژی‌ای که به ما امکان می‌دهد از محدودیت‌هایمان فراتر رویم و رابطهٔ معنوی خود را با قدرت الهی بیدار کنیم. انرژی هُد با شکرگزاری برای همه چیزهایی که در زندگی داریم و برای خودِ نعمت زندگی تقویت می‌گردد.

نِزاه و هُد به اتفاق هم پاهای نمادین انسان بوده و به همراه انرژیهای مؤنث و مذکر چاکرای سوم القا کنندهٔ نیاز به ایجاد پیوند معنوی از دل ثنویت درون هستند، و اینکه بدون عزت نفس و حرمت شخصی هرگز قادر نخواهیم بود چه به شکل نمادین و چه به شکل واقعی روی پای خود بایستیم.

قدرت درونی

سطح چهار: تلفیق چاکرای قدرت عاطفی (آناهاتا)، شعیرهٔ ازدواج و سفیراه تیف اِرت.

قدرت برخاسته از این سه نیروی آرمانی و کهن این حقیقت مقدّس را که «عشق قدرت خداست»، به سیستم ما سرازیر می‌سازد. این مرکز، نقطهٔ ثقل قدرت در درون سیستم انرژی انسان و دروازهٔ نمادین به دنیای درون ماست.

دانشی که این چاکرا به ما عرضه می‌کند این است که عشق تنها قدرت اصیل است. نه تنها ذهن و روح، بلکه کالبد جسمانی ما برای بالندگی و بقای خود به عشق نیاز دارد. وقتی به شیوهٔ عاری از عشق با دیگران رفتار می‌کنیم، این انرژی را نقض می‌کنیم. وقتی عواطف منفی خود را نثار دیگران یا خودمان می‌کنیم یا وقتی عمداً باعث رنجش دیگران می‌شویم، روح و جسم خود را مسموم می‌سازیم. سمّ به مراتب قوی‌تر برای روح انسان آن است که فرد نتواند خود یا دیگری را ببخشد. این کار منابع عاطفی شخصی را فلج می‌کند. چالش جدایی‌ناپذیر این چاکرا آن است که ما ظرفیّتمان را برای عشق به دیگران و نیز خودمان خلوص بخشیده قدرت گذشت را در خود پرورش و رشد دهیم.

به طور نمادین شعیرهٔ ازدواج نیاز به کاوش عشق و مسئولیت در قبال آن را وارد زندگی ما می‌کند. نخست باید به خود عشق بورزیم و این نخستین ازدواج ما باید ازدواجی نمادین باشد: اینکه با خود پیمان ببندیم نسبت به نیازهای عاطفی خود توجهی آگاهانه داشته باشیم تا بتوانیم عشق بورزیم و دیگران را بی‌قید و شرط بپذیریم. درس خود ــ دوستی چالشی است که ما همه با آن مواجهیم، هیچ یک از ما با عشق‌ورزیِ

پنجم مرکز این آگاهی و اشتیاق ما نسبت به برقراری تماس با طرح الهی است. ماهمگام بابلوغ و پختگی روزافزون، سعی می‌کنیم زندگی را بر اساس ارادهٔ شخصی خود شکل دهیم. ابتدا از پدر و مادرمان جدا می‌شویم، استقلال خود را پی می‌ریزیم و به دنبال کار می‌گردیم. بعد ناگزیر رویداد یا بحرانی در زندگی ما رخ می‌دهد: شاید شغلی که اختیار کرده‌ایم مطابق با نقشه از کار در نیاید یا ازدواجمان با بن‌بست مواجه گردید یا بیماری بر سر راهمان سبز شود. بدون توجه به آن بحران خاص، ما خود را در موقعیتی می‌یابیم که مجبور به مقابله با محدودیت‌های منابع درونی خود می‌شویم؛ محدودیت‌هایی که ما را از تکمیل موفقیت‌آمیز نقشه‌هایمان باز می‌دارند. با قرار گرفتن در چنین موقعیت اجتناب‌ناپذیری، دربارهٔ این پرسشها عمیقاً به فکر فرو می‌رویم: «غرض چه بوده؟ با زندگی‌ام چه باید بکنم؟، چرا به دنیا آمدم؟ هدف من از به دنیا آمدن چه بوده؟» با مطرح کردن این سؤالات مرحلهٔ تسلیم ارادهٔ خود به ارادهٔ الهی فرا می‌رسد و این ژرف‌ترین انتخابی است که می‌توانیم به آن دست بزنیم.

این انتخاب که در کمال صداقت و اعتماد صورت گرفته است، اجازه می‌دهد که اقتدار الهی با سرازیر شدن به زندگی ما، کلنجارها را به موفقیّت و ضعف‌ها را به نقاط قوت بدل کند. چه بخواهیم آگاهانه ارادهٔ خود را تسلیم مشیت پروردگار کنیم و چه نخواهیم، اطمینان داریم که با فرصت‌های فراوانی که با آنها مواجه می‌شویم، به هر حال این کار را خواهیم کرد. تنها مشوّق و انگیزهٔ ما برای دست زدن به این انتخاب، داستان زندگی (یا بهتر بگوییم، داستان کشمکش) افرادی است که چیزی

مادرزاد به خود به‌دنیا نیامده است؛ برای این کار باید تمرین کرد. وقتی از نظر عاطفی به خود بی‌اعتنا هستیم، عاطفه‌ای سمّی پیدا می‌کنیم؛ چه بسا این سمیّت را به همهٔ روابط خود، به خصوص به ازدواج واقعی‌مان نیز تعمیم می‌دهیم.

سفیراه تیف اِرِت، که نماد قلب و خورشید درون بدن انسان است، کیفیت‌های آرامش‌بخش و بی‌دغدغهٔ عشق یعنی شفقت، هم‌آهنگی و زیبایی را به کالبد ما سرازیر می‌کند. انرژی ساطع از تیف اِرِت همهٔ کیفیت‌های الهی موجود در ده سفیراه را به تعادل در می‌آورد. ما ذاتاً موجوداتی مهربان و دلسوزیم که در جوّی از آرامش و هم‌آهنگی به کامیابی دست می‌یابیم. این انرژیها برای سلامت جسمی، رشد عاطفی و اعمال دل ما ضروری هستند. وقتی قلب از انرژی حیاتی عشق و هم‌آهنگی تهی است، هیچ پول و مقامی نمی‌تواند قلب را به آرامش وادارد. قلبی تهی زندگی را تهی می‌سازد و غالباً به بیماری منجر می‌شود؛ نمودی عینی از ناهماهنگی، به این امید که ذهن را به خود مشغول دارد. هر نوع تجاوز به حریم قلب را باید رفع و اصلاح نمود و گرنه شفا غیر ممکن خواهد بود.

سطح پنج: تلفیق چاکرای قدرت اراده (ویشودها)، شعیرهٔ اعتراف و سفیراههای هِسِد و جووراه.

حقیقت مقدسی که قدرت ناشی از این چهار نیروی آرمانی و کهن به سیستمهای ما انتقال می‌دهد این است: «ارادهٔ شخصی را به ارادهٔ الهی واگذار.» این تسلیم بزرگترین کاری است که برای ثبات معنوی زندگی‌مان می‌توانیم انجام دهیم. هر یک از ما تاحدی آگاه است که برای منظوری خاص به این دنیا آمده است و زندگی دارای طرحی الهی است. چاکرای

جز رنج و شکست نصیبشان نشد تا اینکه سرانجام خداوند را مخاطب قرار داده گفتند «خدایا به تو سپردم»، و از آن پس زندگی‌شان مملو از رخدادهایی شگرف و پی‌درپی و قلبشان آکنده از روابطی تازه شد. هنوز به انسانی برنخورده‌ام که از ادای این عبارت ذرّه‌ای پشیمان شده باشد: «خدایا اراده‌ام همه از آن تو.»

به طور نمادین، دانشی که شعیرهٔ اعتراف به سیستم ما عرضه می‌کند آن است که قلب کردن حقیقت برخلاف فطرت ماست. دروغگویی تجاوز به جسم و روح، هر دو، است، زیرا سیستم انرژی انسان دروغ را به عنوان سمّ می‌شناسد.

روح و جسم برای بالندگی، نیازمند صداقت و درستی هستند. از این‌رو، ما ذاتاً نیاز داریم خود را از شر همهٔ تقلّبها و کجرویهای دست ساختهٔ خود خلاص کنیم. اعتراف، نماد پاکسازی همهٔ آن بی‌شرافتی‌ها و رذالت‌های درون ماست. این کار آسیب‌هایی را که با سوء استفاده از قدرت ارادهٔ خویش وارد آورده‌ایم، شفا می‌بخشد. پالایش روح اساسی‌ترین گام در فرآیند شفاست. در برنامه‌های شفای روانی ـ روحی ـ مثل برنامه‌های ۱۲ مرحله‌ای ـ اصل موفقیّت «اقرار و تسلیم ارادهٔ شخصی به قدرتی برتر از خویش است». روان‌درمانی نیز شیوهٔ غیرمذهبی و امروزی اعتراف است. اعتراف، روح را از زیر یوغ دنیای مادی به درآورده از نو به دنیای الهی متوجه می‌سازد.

آن شمِّ طبیعی و هدایت معنوی که سفیراه هسد ـ به معنی عظمت و عشق ـ به ما می‌بخشد، باعث می‌شود طوری سخن بگوییم که دیگران از ما نرنجند. معاشرت و هم‌نشینی با استفاده از این انرژی راحت و دلپذیر است، اما وقتی با کتمان حقیقت از این انرژی تخطی می‌کنیم، خود را

سمی می‌کنیم. در واقع اگر هم دیدیم با اقرار خطاهایمان به دیگران آنها را بیشتر می‌آزاریم، باید از این عمل دست برداریم. غرض آن است که ما طوری اعتراف کنیم که بتوانیم انرژی خود را از نو در راستای اعمال و رفتارهای مثبت جهت دهیم و خود را از زیر بار عواطف منفی و گناه‌برانگیز رها کنیم. ما طراحی نشده‌ایم که از خود یا دیگران عیب‌جویی کنیم؛ ما تنها از روی ترس به دیگران بدگمان می‌شویم. حرفهای نیشدار نه تنها دیگران بلکه ما را هم آلوده می‌سازند و جسم ما خود را مسئول این تحریک می‌داند (این همان اندرز سخن راست در بودائیسم است).

معرفت ذاتی ما از مسئولیت باعث می‌شود از اعمال منفی خود احساس گناه کنیم و به همین دلیل هم هست که برای شفا ناگزیر از اعتراف هستیم.

آنچه سفیراه جووراه ــ به معنی «داوری»، «قدرت» ــ به سیستم ما منتقل می‌کند این است که هرگز نباید عمداً خود یا دیگران را به طریقه‌ای منفی قضاوت کنیم. قضاوت‌های منفی هم در جسم و هم در محیط بیرونی پیامدهای منفی به بار می‌آورند.

سطح شش: تلفیق چاکرای ذهن (آجْنا)، شعیرهٔ تفویض درجهٔ روحانیت و سفیراههای بیناه و هُخماه.

قدرت برخاسته از این چهار نیروی آرمانی و کهن این آموزش مقدس را به سیستم ما ارائه می‌کند: «تنها حقیقت را بجویید». انرژی جستجو برای ابهاماتی که با آنها مواجه می‌شویم، از چاکرای ذهن تأمین می‌شود. بنابر طرح الهی است که می‌پرسیم «چرا؟» و مایلیم امروز بیشتر از دیروز بدانیم. انرژی ساطع از این چاکرا پیوسته ما را به ارزیابی حقیقت و صحّت باورهایمان سوق می‌دهد. ما به طور غریزی از بدو تولد به این نکته واقفیم

که اعتماد به کسی یا چیزی که عاری از صداقت و یکرنگی است، روحمان را می‌آلاید.

ما همه با شرایطی روبرو می‌شویم که باعث می‌شوند عقاید خود را تغییر دهیم و به این وسیله به حقیقت نزدیکتر می‌شویم. ما بتدریج با هر تجربه باورهای پخته‌تری پیدا می‌کنیم. انرژی چاکرای ششم مدام ما را بر آن می‌دارد که از ادراکات باطل دست برداریم. وقتی برضد این انرژی عمل می‌کنیم، آگاهانه مانع از ورود حقایق ژرف‌تر به قلمرو ذهن خود می‌شویم، زیرا حجابی سیستم ادراکی ما را فراگرفته است.

شعیرهٔ تفویض درجهٔ روحانیت در واقع به معنای رسیدن به مقام کشیشی و رسماً قبول وظیفهٔ اشاعهٔ مقدسات مذهبی است. ما همه خواستار آنیم که کمکهایمان به زندگی دیگران ارزشمند و پرمعنی باشد و احساس کنیم آنچه انجام می‌دهیم مقدّس است (در بودائیسم این را معاش راستین می‌خوانند). فرقی نمی‌کند، هر وظیفه‌ای که در این زندگی عهده دار باشیم ــ شفاگر، پدر و مادر، کشاورز، دوست خوب و... ــ می‌توانیم مجرایی برای انرژی الهی شویم. ما وقتی به درجهٔ روحانیت نائل می‌شویم که افرادی که با آنها زندگی یا کار می‌کنیم تصدیق کنند کمکهای ما برای رشد شخصی و معنوی آنان سودمند است. وقتی تلاش می‌کنیم در کار و زندگی پشتیبان دیگران باشیم و نسبت به آنان منتقدانه رفتار نکنیم، مجرایی برای انرژی الهی در درونمان ایجاد می‌کنیم. مردم، افرادی را که این حمایت و عشق را از خود ساطع می‌کنند، بحقّ نورانی و صاحب انرژی روحانی می‌دانند. آنان مجرای مداخلهٔ خداوند هستند. هر یک از ما استعداد دارد که به مجرایی الهی بدل شود و با تابش انرژی

مقدس از خود به خدمت دیگران در آید، و این همان تعریف امروز مقام روحانیت است.

برای اینکه به میانجی یا مجرایی برای انرژی و فعل الهی تبدیل شویم، سفیراه هُخماه در جهت برانگیختن امدادرسانی غیبی به توانایی‌های استدلال ما ــ به خصوص وقتی منطق انسان راه به جایی ندارد ــ به ارتعاش در می‌آید. هُخماه به ما کمک می‌کند با رعایت توازن بین استدلال و داوری، خود را در راستای حق نگه داریم و دست به تصمیماتی بزنیم که برای ما و کسانی که با آنها تعامل داریم با بهترین پیامدها همراهند.

پشتیبان انرژی هُخماه، سفیراه بیناه است که انرژی لطیف‌تر و عاطفی‌تر درک الهی را به انرژی غالباً سرسخت‌تر استدلال انسانی القا می‌کند.

ترکیب هخماه و بیناه، به عنوان سیستم هدایت‌گر درونی، ما را برمی‌انگیزد تا فراتر از محدودیت‌های فکر انسانی ــ بمانند شخصیت انجیلی حضرت سلیمان ــ به شفافیّتی ذهنی دست یابیم که به ما امکان می‌دهد استدلال الهی را با فرآیند فکری خود در هم آمیزیم.

هر چه بیشتر از گرایش اکتسابی «قضاوت» دست برداریم، بیشتر ذهن خود را به روی کیفیتی که منشأ آن درک الهی است، باز می‌کنیم. استدلال انسانی هرگز قادر نیست معماهای زندگی را پاسخ داده پیچیدگی اتفاقات را به همان صورتی که هستند، توضیح دهد. تنها هنگامی می‌توانیم دربارهٔ زندگی احساس اصیلی از آشتی درونی پیدا کنیم که از توجیه رخدادها به کمک استدلالهای زمینی دست برداریم و به استدلال الهی روی بیاوریم: «نگذار آنچه دانستنی است بدانم و به آنچه در پس هر رخداد ــ رخدادی هر چند دردناک ــ واقع است اعتماد کنم، که دلیلی هست که چیزی به دنبال دارد.»

سطح هفت: تلفیق چاکرای روح (ساهاس رارا)، شعیرهٔ تدهین نهایی و سفیراه کِتِر.

قدرت برخاسته از این سه نیروی آرمانی و کهن، این حقیقت مقدس را به سیستم ما منتقل می‌کند: «در لحظهٔ حال زندگی کن.» از آنجا که ما ذاتاً مخلوقاتی روحی هستیم، نیازهای روحی ما به اندازهٔ نیازهای جسمی ما ــ و حتّی بیشتر ــ برای سلامتی‌مان حیاتی هستند.

چاکرای روح به ما می‌گوید که روح ما جاودانی است. ما فراتر از کالبد جسمانیمان هستیم و این حقیقتی است که در بسیاری از بن‌بست‌های زندگی ــ که خود بخشی از تجربه‌های انسان هستند ــ به ما آرامش می‌بخشد. رابطهٔ ظاهری بدن با زمان وهمی بیش نیست؛ وهمی که روح ما موظف به پرده‌برداری از آن است. این از طرح الهی بعید است که اجازه دهد افکار ما بیش از حد در گذشته به سر برد. عدم تعادلی این چنین با تنیدن تارهای زمان به دور ما، مانع از آن می‌شود که در حال زندگی کنیم و هدایت معنوی را هر روز دریافت نماییم. اگر توجه خود را صرفاً به روشن ساختن ابهامات گذشته معطوف کنیم، اصلاً این هدایت را حس نمی‌کنیم. اگر با تمام وجود در حال زندگی کنیم، ابهامات دیروز به تدریج بر ما روشن خواهند شد.

روح ما به طور عزیزی به سوی این حقیقت مقدس کشیده می‌شود. از این راه می‌توانیم الهاماتی را دریافت کنیم که ما را به عالم خلسه می‌برند. در لحظات خلسه، وقتی روحمان قوی‌تر از جسم و جسممان قادر به پاسخگویی به فرمانهای روح ماست، رشد می‌کنیم و شفا می‌یابیم.

شعیرهٔ تدهین نهایی از نیاز ما به زندگی در لحظهٔ حال پشتیبانی می‌کند. به طور نمادین، این شعیره بر نیازمان به فراخوانی روح خویش در لحظات

مختلفی از زندگی و تکمیل کارهای نیمه تمام مهر تأیید می‌زند. انرژی این شعیره به ما کمک می‌کند از تجارب گذشته دست برداریم و با خود «مرده» حمل نکنیم. بنابراین قدرت و نمادگری این شعیره صرفاً به اواخر زندگی محدود نمی‌شود. ما از نظر جسمی و معنوی نیاز داریم نقطهٔ پایانی برای هر چیز قائل شویم و انرژی این شعیره به ما کمک می‌کند کارها را به پایان بریم. پس از هر تجربهٔ دردناک یا تکان‌دهنده، ما همیشه هدایتی درونی دریافت می‌کنیم؛ هدایتی که می‌تواند در رهایی از گذشته به ما کمک کند تا بتوانیم با جریان زندگی همگام باشیم. وقتی به انتخاب خود گذشته را زنده‌تر از حال نگه می‌داریم، در جریان نیروی حیات اختلال ایجاد می‌کنیم. «حال» را تحریف می‌کنیم، زیرا رخداد امروز را از دید گذشته می‌نگریم و از این راه روح و جسم خود را می‌فرساییم و از اینکه برای مدتی بیش از حد طولانی مرده را با خود یدک کشیده‌ایم، بیمار می‌شویم.

از سفیراه کِتِر ـ نماد پیوند با دنیای لایتناهی ـ این علم را پیدا می‌کنیم که هیچ مرگی در بین نیست و تنها زندگی است که وجود دارد.

هر کسی را که پیش از این رفته، روزی ملاقات خواهیم کرد و این وعدهٔ الهی است. برماست که در پرتو آرامش و قدرتِ این حقیقت مقدس آسوده بمانیم.

ما با علم به این هفت حقیقت مقدس به دنیا آمدیم. در اصل هر یک از ما ویرایش زیست‌شناسانه‌ای از این حقایق است. در کودکی صور گوناگون این حقایق از طریق آداب مذهبی قبیله دوباره به ما آموخته می‌شوند.

حتی اگر آموزشی آگاهانه نیز در بین نباشد، این حقایق به طور خودکار در غرایز، ذهن و در شمّی که از روند طبیعی زندگی داریم بیدار می‌گردند.

هر چه بالغ‌تر می‌شویم و محتوای این حقایق را با وضوح و عمق بیشتری درک می‌کنیم، بهتر می‌توانیم پیام نهفته در این حقایق را درک کنیم و با تفسیر نمادین اطلاعات موجود در آنها پیامهای آرمانی‌شان را دریابیم.

غرض از حقایق موجود در تعالیم مقدس آیین‌های مذهبی مختلف پیوند دادن ما به یکدیگر است، نه جداکردن ما. تفسیر واقعی این حقایق جدایی‌آفرین است، در حالی که تفسیر نمادین آنها ــ فهم این نکته که همگی بر یگانه‌طرح ماهیت معنوی ما انگشت می‌گذارند ــ ما را به هم پیوند می‌دهد. وقتی توجه خود را از دنیای بیرون برگرفته و به دنیای درون خود معطوف می‌کنیم، بینش نمادین را می‌آموزیم. در دنیای درون، ما همه یکسانیم و چالشهای معنوی‌ای که با آنها روبروی می‌شویم نیز همه یکسانند. تفاوتهای بیرونی ما واهی و موقتی بوده و صرفاً دستاویزی مادّی هستند. هرچه بیشتر وجوه مشترک خود را جستجو کنیم، بینش نمادین ما برای هدایتمان استیلا و نفوذ بیشتری پیدا می‌کند.

با تلفیق آیین‌های معنوی هندو، بودایی، مسیحی و یهودی با حقایق مقدس مشترک به شکل سیستمی واحد، سیستم هدایتی قدرتمندی شکل می‌گیرد که قادر است ذهن و جسم ما را تقویت کرده به ما نشان دهد چگونه روح خود را در این دنیا اداره کنیم.

در بخش دو، هفت چاکرا و قدرت ذاتی هر یک، با تأکید ویژه بر ترسهایی که باعث از دست دادن آن قدرت می‌شود، به تفصیل شرح داده می‌شوند. شما در کنار مطالعهٔ این مطالب سعی کنید به بررسی خود نیز بپردازید؛ با این هدف که ببینید روحتان را به دست چه کسی سپرده‌اید.

فصل اول

نخستین چاکرا: قدرت قبیله‌ای

محتوای انرژیایی چاکرای اول یا چاکرای قبیله‌ای، قدرت قبیله‌ای است. واژهٔ قبیله نه تنها مترادفی برای خانواده است، بلکه واژه‌ای اصیل با معانی ضمنی دیگری ورای تعریف معمول این واژه می‌باشد، به طوری که واژهٔ «قبیله‌ای» هویت گروهی، قدرت گروهی، قدرت ارادهٔ گروه و الگوهای عقیدتی گروه را می‌رساند. همهٔ این مفاهیم محتوای انرژیایی چاکرای اول را تشکیل می‌دهند. چاکرای اول ما را به سیارهٔ زمین وصل می‌کند. این چاکرا رابط ما با عقاید سنتی خانوادگی است؛ عقایدی که از شکل‌گیری هویت و حس تعلق به گروهی از افراد در یک موضع جغرافیایی خاص حمایت می‌کند.

برای پیوند با انرژی چاکرای اول خود، برای چند لحظه توجه‌تان را بر موضوعی قبیله‌ای که واکنشی عاطفی را در شما برمی‌انگیزد، معطوف کنید؛ مثلاً با:

- گوش دادن به سرود ملی
- تماشای صحنه‌ای نظامی
- تماشای ورزشکاران در حال دریافت مدال طلای المپیک
- شاهد عقد بودن در مراسم ازدواج کسی که وجودش برای شما اهمیت دارد.
- اطلاع یافتن از اینکه اسمتان را بر روی کودکی گذاشته‌اند.

در این حال توجه کنید که ناحیه‌ای از بدنتان که به این تجربه واکنش نشان می‌دهد، چاکرای قبیله‌ای شماست.

محل: قاعدهٔ ستون فقرات (ناحیهٔ استخوان دنبالچه)

پیوند انرژیایی با کالبد جسمانی: ستون فقرات، راست‌روده، اندامهای تحتانی، استخوانها، پاها (از مچ به پایین) و سیستم ایمنی.

پیوند انرژیایی با کالبد عاطفی/ذهنی: چاکرای اول شالودهٔ سلامت عاطفی و ذهنی ماست. ثبات عاطفی و روانی از واحد خانواده و محیط اجتماعی اولیه منشأ می‌گیرد. بیماریهای مختلفی مثل چند شخصیتی، اختلال وسواسی ـ اضطراری[1]، افسردگی و الگوهای مخرّبی چون الکلسیم در اثر ناهنجاریها و ناراحتی‌های خانوادگی شکل می‌گیرند.

پیوند نمادی/ادراکی: انرژی چاکرای اول خود را به شکل نیاز به منطق، نظم و ساختار نشان می‌دهد و ما را نسبت به موقعیت زمانی، مکانی و حواسّ پنجگانه‌مان هشیار می‌سازد. ما در کودکی از راه حواس پنجگانهٔ خود به ادراک دنیای مادی پرداخته از آن خیلی چیزها می‌آموزیم. انرژی چاکرای اول در تفسیر نمادین زندگی ما دچار مشکل است، زیرا حواس پنجگانه ادراکات واقعی را در اختیارمان قرار داده باعث می‌شوند بر حسب صورت ظاهر برای چیزها ارزش قائل شویم. ما تا وقتی بزرگتر نشده‌ایم، هنوز نمی‌توانیم مفهوم نمادین وقایع و روابط را دریابیم.

پیوند با سفیراهها/شعائر دینی: سفیراه شِخیناه ـ که معنای واقعی آن جماعت عرفانی بنی‌اسرائیل است ـ نماد جامعهٔ معنوی کل بشریت بوده و نزد روح مونث زمین به گِیا معروف است. مفهوم نمادین شعیرهٔ غسل

1- Obsessive - Compulsive disorder : دارای مشخصات افکار وسوسه‌ای و اضطراب

تعمید آن است که فرد خانواده‌اش را محترم بشمارد؛ خانواده‌ای که خداوند آن را تقدس بخشیده و آن را قبیله‌ای مناسب برای آغاز سفر زندگی شخص قرار داده است.

ترسهای عمده: ترسهای مربوط به بقا در زندگی مادی، طرد شدن از جانب گروه، و از دست دادن جایگاه مادّی.

نقاط قوت عمده: هویت قبیله‌ای / خانوادگی، پیوندها، کُد افتخار قبیله‌ای؛ وفاداری و حمایتی که به شخص احساس امنیت می‌بخشد و او را با جهان مادی پیوند می‌دهد.

حقیقت مقدس: حقیقت مقدس عجین با چاکرای اول این است: «ما همه یکی هستیم». ما این حقیقت و قدرت سازندهٔ آن را از راه تجربه‌های مرتبط با دینامیک قبیله‌ای یا گروهی کشف می‌کنیم. پیام مستتر در این حقیقت آن است که ما با کل حیات پیوند داریم و هر انتخابی که می‌کنیم و هر باوری که در ذهن می‌پروریم، بر کل حیات تأثیر دارد. مفهوم نمادین سفیراه شخیناه این است که ما همه عضوی از جامعهٔ معنوی واحدی هستیم. این حقیقت مقدس به عنوان بخشی از فرآیند رشد معنوی و سلامت زیستی ما دارای نمودهای مادی به شکل افتخار و وفاداری عدالت، پیوندهای خانوادگی و گروهی، اصالت نیاز به پایه‌ای معنوی، و توانایی ادارهٔ قدرت جسمی برای بقاست.

ما از همان آغاز زندگی خود در درون قبیله یا خانواده کشف می‌کنیم که همه یکی هستیم. عضویت در قبیله یک نیاز اولیّه است، زیرا ما به خاطر نیازهای اساسی خود برای بقا، یعنی غذا، سرپناه و پوشاک، کاملاً به قبیله‌مان وابسته‌ایم. ما به عنوان موجوداتی قبیله‌ای، از نظر انرژیایی

طوری طراحی شده‌ایم که با هم زندگی کنیم، با هم بسازیم، با هم بیاموزیم، با هم باشیم و به هم احتیاج داشته باشیم. هر یک از محیطهای قبیله‌ای ما ــ از قبیلهٔ زیستی گرفته ... تا قبیلهٔ محیط کار ... و پیوندهای قبیله‌ای با دوستان ــ محیط فیزیکی مورد نیاز ما را برای کشف قدرت سازندهٔ این حقیقت فراهم می‌آورند.

فرهنگ قبیله‌ای

هیچکس زندگی را به عنوان «فردی» خودآگاه و دارای قدرت ارادهٔ خودآگاه آغاز نمی‌کند. این هویتی است که مدتها بعد شکل می‌گیرد و در طی مراحلی از کودکی تا بزرگسالی تکامل می‌یابد. با شروع زندگی به عنوان عضوی از قبیله، ما با جذب نقاط قوت و ضعف، باورها، خرافه‌ها و ترسهای قبیلهٔ خود با خودآگاهی و قدرت ارادهٔ گروه پیوند می‌یابیم.

از راه تعامل با خانواده و سایر گروهها، به قدرت باوری پی می‌بریم که ما و دیگران در آن مشترکیم و نیز می‌آموزیم که طرد یا مرحوم شدن از گروه و انرژی آن تا چه حد دردناک است. همینطور به قدرت تشریک کُدی (رمزی) اخلاقی و معنوی، که از نسلی به نسلی دیگر سینه به سینه منتقل گردیده است، پی می‌بریم.

پرسشهایی برای خودآزمایی

۱ - از خانوادهٔ خود کدام الگوهای اعتقادی را به ارث برده‌اید؟
۲ - در حال حاضر کدامیک از این الگوهای اعتقادی که هنوز بر طرز فکر شما تأثیر دارند، طبق تصدیق شما دیگر معتبر یا موجه نیستند؟
۳ - چه خرافاتی را قبول دارید؟ کدامیک بیش از قدرت استدلالتان بر شما تسلط دارند؟
۴ - آیا برای خود کُد افتخار شخصی دارید؟ آن کُد کدام است؟
۵ - آیا تا به حال به حس افتخار خود صدمه زده‌اید؟ اگر چنین است، آیا قدمی برای شفای آن برداشته‌اید؟
۶ - آیا خرده‌حسابی با اعضای خانواده‌تان دارید؟ اگر چنین است، دلایلی را که مانع می‌شوند روابط خانوادگی خود را شفا بخشید، فهرست کنید.
۷ - همهٔ موهبت‌هایی را که احساس می‌کنید از خانواده‌تان ناشی می‌شوند، فهرست کنید.
۸ - اگر در حال حاضر مشغول پرورش فرزندانتان هستید، خصوصیّاتی را که دوست دارید بچه‌های شما یاد بگیرند فهرست کنید.
۹ - شما در مورد خود و خانواده‌تان کماکان از چه سنّت‌ها و مناسک قبیله‌ای پیروی می‌کنید؟
۱۰ - چه خصوصیت‌های قبیله‌ای را دوست دارید در درونتان تقویت یا ایجاد کنید؟

فصل دوم

دومین چاکرا: قدرت روابط

دومین چاکرا، چاکرای ***مشارکت و همکاری*** است. انرژی این چاکرا حدوداً از هفت‌سالگی به ارتعاش در آمده خود را به طور مشخص نشان می‌دهد. این همان سنّی است که کودک با استقلالِ بیشتر از پدر و مادر و در محیط بیرون از خانه تعامل با سایر همسالان و بزرگسالان را آغاز کرده از راه همین روابط اولیه برای دیگران فردیت قائل می‌شود، با دیگران پیوند دوستی می‌ریزد و قدرت انتخاب را در خود کشف می‌کند. با جابجایی انرژی چاکرای دوم از «اطاعت از نفوذ قبیله» به سمت «کشف روابط دیگران» است که نیازهای شخصی و جسمی فرد ارضاء می‌گردد. انرژی این چاکرای تحتانی است که ما را وادار می‌سازد با نیروهای بیرون از خود رابطه برقرار کنیم.

محل: از پایین شکم تا ناحیهٔ ناف

پیوند انرژیایی با کالبد جسمانی: اندامهای جنسی، رودهٔ بزرگ، پایین ستون فقرات، لگن، نواحی مفصل ران، آپاندیس و مثانه.

پیوند انرژیایی با کالبد عاطفی / ذهنی: با ارتعاشات این چاکرا این نیاز در ما ایجاد می‌شود که با دیگران ارتباط برقرار کرده بر دینامیکهای محیط فیزیکی خود کنترلی نسبی پیدا کنیم. تعلقات خاطری مثل نفوذ شخصی، پول یا افرادی که به‌وسیلهٔ آنها کنترل خود را بر اشیاء خارجی حفظ می‌کنیم، همه از طریق این چاکرا با حوزهٔ انرژی و کالبدجسمانی ما پیوند دارند. بیماریهای مرتبط با این مرکز انرژی در اثر ترس از دست

دادن کنترل فعال می‌شوند. سرطان پروستات یا تخمدان، درد مزمن کمر و ران، و آرتروز از شایعترین مشکلات سلامتی این گروه محسوب می‌شوند. مشکلات دوران یائسگی، مثل گُر گرفتگی و افسردگی، در اثر کژکاریهای انرژی چاکرای دوم ایجاد می‌شوند. فیبروم از به ظهور نرسیدن انرژی خلاق چاکرای دوم یا از هدایت انرژی حیات به سوی مشاغل و روابط به بن بست رسیده حاصل می‌شود.

پیوند نمادین/شهودی: انرژی این چاکرا به ما امکان می‌دهد وقتی ما با توجه به دنیای بیرون و نیروی مادی فریبنده‌اش ـ مثل شهوت، پول، مواد مخدر، مردم و .. ـ قدرت شخصی خود را مدام مورد ارزیابی قرار می‌دهیم، هویت و مرزهای روانشناختی حمایت‌کننده‌ای برای خود قائل شویم. انرژی چاکرای دوم یک اِگوی(۱) فیزیکی سالم ما را قادر می‌سازد با این دنیا تعامل پیدا کنیم، بدون اینکه مجبور باشیم بر سر خود چک و چانه بزنیم یا خودمان را بفروشیم. این همان انرژی «خودکفایی» است؛ غریزه‌ای برای بقا در دنیا.

پیوند با سفیراهها/شعائر دینی: چاکرای دوم با سفیراه یِزُد، (نمایندهٔ قضیب، انرژی مولد مَرد) در یک ردیف قرار دارد. چاکرای مشارکت در بردارندهٔ انرژی «تعهد» نیز هست. ماهیت این انرژی هم «زیستی» است و هم «معنوی»: ما دوست داریم بچه‌دار شویم و در عین حال مایلیم ایده‌های سازندهٔ خود را به صورت یک قالب مادی درآوریم و این برای سلامت جسمی و روحی ما به یک نسبت حیاتی است. شعیرهٔ عشاء ربانی که منجر به ارتعاش انرژی این چاکرا می‌شود، مظهر برقراری ارتباط با مردم است. در هر قسم از عشاء ربانی ما لقمهٔ نان خود را با دیگران تقسیم می‌کنیم.

---

۱ - Ego : خود

ترسهای عمده: ترسِ از دست دادن کنترل خود بر دیگران یا ترس از کنترل شدن توسط دیگری از راه قدرت چیرهٔ رویدادها یا شرایطی مثل اعتیاد، تجاوز، زنا، ناتوانی جنسی، خسارت مادی، طرد شدن از جانب شریک زندگی یا همکاران حرفه‌ای و همینطور ترسِ از دست دادن قدرت جسمی.

نقاط قوت عمده: توانایی مالی و جسمی برای اینکه فرد روی پای خود بایستد و از خود دفاع و حمایت کند؛ غریزهٔ «جنگ یا گریز»، توانایی خطر کردن، انعطاف‌پذیری در موارد از دست رفتن یکی از اعضای خانواده / همسر / دارایی / شغل / سرمایه؛ قدرتِ قد علم کردن و پی‌ریزی دوبارهٔ یک زندگی، توانایی و استعداد تصمیم‌گیری شخصی و حرفه‌ای.

حقیقت مقدس: حقیقت مقدس عجین با چاکرای دوم «افتخار به یکدیگر و محترم شمردن یکدیگر» است. این حقیقت در تعامل ما با یکدیگر و با همهٔ اشکال حیات خودنمایی می‌کند. از بُعد معنوی، در هر رابطه‌ای ــ اعم از تصادفی و سطحی تا صمیمی و عمیق ــ این حقیقت در خدمت کمک به خودآگاه‌تر شدن ماست. بعضی روابط لزوماً دردناکند، چون ما هیچ خوشمان نمی‌آید از رویارویی با نقاط ضعف و محدودیت‌های خودمان درس بگیریم؛ ما برای این رویارویی‌ها غالباً باید خود را آماده کنیم.

انرژیهای آرمانی سفیراه یِزُد و شعیرهٔ عشاء ربانی و انرژی مادی چاکرای دوم همگی نماد آنند که روابط ما در اصل پیام‌آوران معنوی ما محسوب می‌شوند. این روابط از نقاط ضعف و قوت ما و کسانی که با آنها

رابطه‌ای داریم، پرده برمی‌دارند. از روابط درون منزل ... تا محل کار و جامعه و فعالیت‌های سیاسی، هیچ رابطه‌ای عاری از ارزش معنوی نیست؛ هر یک از این روابط به ما کمک می‌کنند که به عنوان فرد رشد کنیم. وقتی از وسوسهٔ قضاوت کردن دیگران دست برمی‌داریم و در عوض به شخص یا کاری که درگیرش هستیم افتخار می‌کنیم، خیلی راحت‌تر می‌توانیم ارزش نمادین روابط خود را مشاهده کنیم.

انرژی چاکرای دوم به دوگانگی آمیخته است: انرژی واحد چاکرای اول که نمایندهٔ ذهن قبیله‌ای است، در چاکرای دوم به دو قطبیت تقسیم می‌شود و این تقسیم نیروها به نامهای مختلفی خوانده می‌شود: یین‌یانگ، آنیما / آنیموس، مردانه / زنانه، خورشید / ماه. درک اهمیت این مقولات متضاد، کلید کار با چاکرای دوم است. انرژی سفیراه یِزُد و شعیرهٔ عشاء ربّانی با انرژیهای دوگانهٔ چاکرای دوم در هم می‌آمیزند تا ما آن دسته روابطی را که به ما کمک می‌کنند خود بشناسیم، «جذب» کنیم. ضرب‌المثلهای مشهوری چون «دیزی می‌گرده در خودشو پیدا می‌کنه»، «دیوانه چو دیوانه ببیند خوشش آید» و «شاگرد که حاضر شد معلمش هم جور می‌شود» بر این قضیه اشاره دارند که وقتی به کسی برمی‌خوریم، ظاهراً در پشت صحنه ـ و همیشه هم بموقع! ـ انرژیهایی دست به دست هم می‌دهند تا تکلیف این رابطه را مشخص کنند. چالش معنوی چاکرای دوم آن است که بیاموزیم آگاهانه با دیگران تعامل کنیم؛ یعنی با کسانی که از رشد معنوی ما حمایت می‌کنند، بجوشیم و از کسانی که باعث عقب‌ماندگی رشد ما می‌شوند، ببُریم.

علم تجربی انرژی چاکرای دوم را تحت عنوان دو قانون می‌شناسد: یکی قانون علت و معلول (برای هر عملی عکس‌العملی است مساوی و مخالف آن) و دیگری قانون مغناطیس (دو شیء با بارهای مخالف همدیگر را جذب می‌کنند). اگر این قوانین را به روابط تعمیم دهیم، می‌توانیم بگوییم که ما با تولید الگوهایی از انرژی، افراد ضد خود را به خود جذب می‌کنیم؛ افرادی که به لحاظی با ما فرق دارند و به همین دلیل می‌توانند به ما چیزهایی بیاموزند. هیچ چیز اتفاقی نیست. ما در هر رابطه‌ای که در طول عمرمان با دیگران برقرار کرده‌ایم، ابتدا دری را به روی آن انرژی‌ای که خود تولید کرده‌ایم، گشوده‌ایم. این همان حقیقی است که طعم شیرین ثنویت چاکرای دوم را به ما می‌چشاند: هر چه بیشتر آگاه می‌شویم، آگاهانه‌تر انرژی چاکرای دوم را به کار می‌گیریم.

قدرت انتخاب

انرژی چاکرای دوم به ما کمک می‌کند فراتر از انرژی مشترک و جمعی قبیله رشد بیابیم. انتخاب از دل تضادها بیرون می‌آید و ثنویت چاکرای دوم تا ابد ما را به چالش می‌گیرد تا در جهانی از تضادها و الگوهای انرژی مثبت و منفی دست به انتخاب بزنیم. هر انتخابی که می‌کنیم جریان ظریفی از انرژی ما را به جهان عرضه می‌دارد؛ جهانی که نسبت به تأثیرات خودآگاهی انسان حساس و پاسخگوست.

پرسشهایی برای خودآزمایی

۱ـ خلاقیت را چطور تعریف می‌کنید؟ آیا خود را شخصی خلاق می‌دانید؟ آیا ایده‌های خلاق خود را عملی می‌کنید؟

۲ـ شما هر از چندگاه انرژیهای خلاقتان را با سوق دادن به راههای منفی بیان می‌کنید؟ آیا برای حمایت از دیدگاه خود حقایق را شاخ و برگ می‌دهید و دربارهٔ آنها به گزافه‌گویی متوسل می‌شوید؟

۳ـ آیا از نظر تمایلات جنسی خود احساس راحتی می‌کنید؟ اگر نه، آیا قادرید در جهت شفای عدم تعادل جنسی خود قدم بردارید؟ آیا احساس می‌کنید از نظر جنسی این شما هستید که از دیگران لذت می‌برید یا این دیگرانند که از شما استفاده می‌برند؟ آیا آنقدر قوی هستید که مرزهای جنسی خود را محترم بشمارید؟

۴ـ آیا سر قول خود می‌ایستید؟ کُد افتخار شخصی شما چیست؟ کد اخلاقی چه؟ آیا بر حسب شرایط، اخلاقیات خود را زیرپا می‌گذارید؟

۵ـ آیا برداشت شما از خداوند نیرویی است که عدالت را در زندگی شما رعایت می‌کند؟

۶ـ آیا فردی کنترل کننده هستید؟ آیا در روابطی که با دیگران دارید خود را درگیر بازیهای قدرت می‌کنید؟ آیا می‌توانید خود را به وضوح در شرایطی مرتبط با قدرت و پول ببینید؟

۷ـ آیا پول بر شما نفوذ دارد؟ آیا به خاطر امنیت مالی دست به سازشهایی می‌زنید که خودِ درونی شما را مورد تجاوز قرار می‌دهد؟

۸ـ هر از چندگاه ترسهای مرتبط با بقا انتخابهای شما را دیکته می‌کنند؟

۹ـ آیا به قدر کافی قوی هستید که بر ترسهای مربوط به مسائل مالی و بقای فیزیکی خود غلبه کنید؟ یا اینها هستند که شما و نگرشهای شما را کنترل می‌کنند؟

۱۰ـ برای خود چه هدفهایی دارید که هنوز باید دنبال کنید؟ چه چیز مانع رسیدن شما به آن اهداف است؟

فصل سوم

سومین چاکرا: قدرت شخصی

انرژی چاکرای سوم یا چاکرای قدرت شخصی، ارتعاش غالب در دوران بلوغ است. این انرژی به ما کمک می‌کند هویت فردی خود را تعیین کنیم و به «خود» یا شخصیتی جدا از هویت موروثی خویش شکل دهیم. این مرکز انرژی همچنین شامل مقولات مربوط به رشد قدرت شخصی و عزت نفس می‌باشد.

این چاکرا مثلث فیزیکی سیستم انرژی انسان را تکمیل می‌کند: این چاکرا نیز همانند چاکراهای اول و دوم در درجهٔ نخست با یک شکل از قدرت مادی سروکار دارد. در حالی که، چاکرای اول به قدرت گروهی و قبیله‌ای و چاکرای دوم به جریان قدرت از فردی به فرد دیگر ارتعاش می‌کند، چاکرای سوم با قدرت شخصی ما در ارتباط با دنیای خارج پیوند دارد.

محل: شبکهٔ خورشیدی

پیوند انرژیایی با کالبد جسمانی: معده، لوزالمعده، غدد فوق‌کلیه، رودهٔ کوچک، کیسه صفرا، کبد، قسمت میانی ستون فقرات واقع در پشت شبکهٔ خورشیدی.

پیوند انرژیایی با کالبد عاطفی / ذهنی: چاکرای سوم یا همان شبکهٔ خورشیدی، مرکز قدرت شخصی و هستهٔ مغناطیسی، اِگو و شخصیت است. بیماریهایی که از چاکرای سوم منشأ می‌گیرند معمولاً در اثر مقولاتی ایجاد می‌شوند که با خود مسئولیت‌پذیری، عزت نفس، ترس از طرد شدن و حساسیت بیش از حد نسبت به انتقاد ارتباط دارند.

پیوند نمادین/ادراکی: چاکرای سوم واسطه‌ای بین امور دنیوی (که ویژگی چاکرای اول و دوم محسوب می‌شوند) و خودآگاهی درونی است. چاکرای اول دارای مرکز ثقلی خارجی است که همیشه در درون ذهن گروهی جای دارد. مرکز ثقل چاکرای دوم نیز خارجی است و بر روابط و اثرات آنها بر ما متمرکز است. اما در مورد چاکرای سوم مرکز ثقل تا قسمتی درونی شده است؛ البته با توجه به اینکه مرکز توجه ما پیوند با اطرافیان است یا شناخت و پیوند با خودمان.

پیوند سفیراهی/شعیره‌ای: سفیراه نِزاه نمایندهٔ صفت الهی بردباری و سفیراه هُد نماد عظمت (و یکپارچگی) پروردگار است. سیستم چاکرایی این دو ویژگی با یکدیگر عجین‌اند، زیرا در آیین کابالایی هر دو بیانگر کیفیت‌هایی هستند که هر یک از ما به عنوان یک فرد به آنها احتیاج داریم تا بتوانیم روی پا بایستیم. از این رو به طور نمادین نزاه و ُهد را به شکل دو پا از یک بدن ترسیم می‌کنند. به علاوه، این دو سرچشمهٔ وحی و مرکز بصیرت نمادین نیز هستند. مفهوم نمادین نزاه و هُد پیوند معنوی قدرتمندی با شعیرهٔ تأیید تشکیل می‌دهند. این شعیره نمایندهٔ پیدایش «ضمیر آگاه» یا بخش ازلی و ابدی شخصیت انسان است و طبیعتاً با مقدسات هم‌سو است.

ترسهای اصلی: ترس از طرد شدن، مورد سرزنش و انتقاد قرار گرفتن، احمق جلوه کردن و برنیامدن از مسئولیت‌ها؛ همهٔ ترسهای مرتبط با ظاهر بدن، مثل ترس از چاقی، طاسی یا پیری؛ ترس از رسوایی.

نقاط قوت اصلی: عزت نفس، احترام به خویشتن، انضباط شخصی، بلندپروازی، توانایی از قوه به فعل درآوردن ایده‌ها، کنارآمدن با یک بحران، شهامت خطر کردن، سخاوت، مَنِش، اخلاقیات و قدرت روحی.

حقیقت مقدس: حقیقت مقدس چاکرای سوّم «احترام به خویشتن» است، موضوعی که انرژیهای معنوی سفیراه نِزاه (بردباری) و هُد (عظمت) و مفهوم نمادین شعیرهٔ تأیید و قدرتِ سرشته در چاکرای سوم از آن حمایت می‌کنند: انرژیهای گرد آمده در این چاکرا تنها یک هدف معنوی را دنبال می‌کنند: کمک به پختگی ما در خودشناسی؛ رابطه‌ای که با خود داریم؛ اینکه چطور بر روی پای خود می‌ایستیم و از خود مراقبت می‌کنیم. کیفیت معنوی برخاسته از شعیرهٔ تأیید «شرافت نفس» است. این شعیره همچنین نماد گذر از کودکی به بزرگسالی است. به هر حال ما این تجربه را داشته‌ایم یا روزی با این تجربه روبرو خواهیم شد که جدا از تأثیرات نفوذ بزرگترها، نقاط قوت و ضعف درونی ما، بر ما آشکار می‌گردند. کیفیت معنوی هم‌پیوند با چاکرای سوم ما را وادار می‌سازد هویتی جدا از هویت قبیله‌ای خود خلق کنیم.

پرسشهایی برای خودآزمایی

۱ - آیا از خودتان خوشتان می‌آید؟ اگر نه، شما از چه چیز در وجودتان بیزارید و چرا؟ آیا فعالانه تلاش می‌کنید این جنبه‌های ناخوشایند را تغییر دهید؟

۲ - آیا آدم راستگویی هستید؟ آیا گهگاه حقیقت را وارونه جلوه می‌دهید؟ اگر چنین است، چرا؟

۳ - آیا در مورد دیگران خرده‌گیر هستید؟ آیا برای حمایت از خودتان نیاز دارید دیگران را سرزنش کنید؟

۴ - آیا می‌توانید اشتباهتان را بپذیرید؟ آیا پذیرای بازخورد دیگران دربارهٔ خودتان هستید؟

۵ - آیا به تأیید دیگران احتیاج دارید؟ اگر چنین است، چرا؟

۶ - خود را قوی می‌دانید یا ضعیف؟ آیا می‌ترسید به خودتان برسید؟

۷ - آیا تا به حال به خود اجازه داده‌اید رابطهٔ خود را با کسی که واقعاً دوست نداشته‌اید ادامه دهید، زیرا به نظرتان می‌آمده که داشتن این ارتباط بهتر از تنهایی است؟

۸ - آیا به خود احترام می‌گذارید؟ آیا می‌توانید تصمیم بگیرید در شیوهٔ زندگی خود تغییراتی بدهید و این تصمیم را عملی کنید؟

۹ - آیا از مسئولیت می‌ترسید؟ یا برای هر چیز و هر کس احساس مسئولیت می‌کنید؟

۱۰ - آیا مدام آرزو دارید زندگی دیگری داشتید؟ اگر چنین است، آیا در حال حاضر کاری انجام می‌دهید تا در زندگی خود تغییری ایجاد کنید؟ یا دست بسته خود را تسلیم شرایط کرده‌اید؟

فصل چهارم

چهارمین چاکرا: قدرت عاطفی

چاکرای چهارم نیروگاه مرکزی سیستم انرژی انسان است؛ واسط بین بدن و روح، که سلامت و قدرت این دو را تعیین می‌کند. انرژی چاکرای چهارم ماهیتاً عاطفی است و این انرژی به رشد عاطفی ما کمک می‌کند. درس معنوی این چاکرا به ما می‌آموزد چطور عشق و محبت خود را ابراز کنیم و دریابیم که قدرتمندترین انرژی‌ای که در اختیار داریم، عشق است.

محل: مرکز قفسهٔ سینه

پیوند انرژیایی با کالبد جسمانی: قلب، دستگاه گردش خون، دنده‌ها، پستانها، غدهٔ تیموس، ریه‌ها، شانه‌ها، بازوها، دستها، حجاب حاجز (دیافراگم).

پیوند انرژیایی با کالبد عاطفی / ذهنی: این چاکرا ارتعاشاتش را در اختیار ادراکات عاطفی ما قرار می‌دهد؛ ادراکاتی بسیار فراتر از ادراکات ذهنی‌مان کیفیت زندگی ما را تعیین می‌کنند. ما در کودکی در برابر اوضاع و شرایط زندگی خود به کمک عواطف مختلفی از خود واکنش نشان می‌دهیم؛ عواطفی چون عشق، رأفت، اعتماد، امید، یأس، انزجار، حسادت و ترس. در بزرگسالی به چالش گرفته می‌شویم تا با برقراری جوی عاطفی و ثباتی عاطفی در درونمان بتوانیم از روی دلسوزی و خودآگاهی عمل کنیم.

پیوند نمادین / ادراکی: چاکرای چهارم بیش از هر چاکرای دیگر نمایندهٔ ظرفیت ما برای «تسلیم شدن در برابر خداست». ما با انرژی این چاکرا می‌پذیریم که چالشهای عاطفی ما همان دنبالهٔ طرح الهی هستند؛ طرحی که مقصودش ایجاد تحول آگاهانه در ماست. وقتی ما دردهای عاطفی خود را آزاد می‌کنیم و از اینکه دلیل وقوع رویدادهای زندگی خود را بدانیم دست برمی‌داریم، به حالتی از آرامش می‌رسیم. برای نیل به این آشتی درونی باید به استقبال انرژی شفابخش گذشت رفته دل به عدالت خود مختار انسان نبندیم.

پیوند با سفیراهها / شعیره‌ها: چاکراهای چهارم با سفیراه تیف اِرِت، مظهر زیبایی و رحمت خداوند هم‌تراز است. این انرژی نمایندهٔ قلب خداوند ـ ریزش بی‌پایان نیروی حیات ـ می‌باشد. شعیرهٔ ازدواج با انرژی چاکرای چهارم برابری دارد. ازدواج به عنوان ایده‌ای آرمانی، نمایندهٔ نخستین و مهمترین پیوندی است که با خویش داریم؛ اتحاد درونی «خود» و «روح».

چالشهای چاکرای چهارم مشابه چالشهای چاکرای سوم هستند، اما به لحاظ معنوی از پیچیدگی بیشتری برخوردارند. در حالی که چاکرای سوم بر احساسات ما نسبت به خودمان در ارتباط با دنیای مادی تمرکز دارد، چاکرای چهارم بر افکار، ایده‌ها، نگرشها و الهامات و توجهی که نسبت به نیازهای عاطفی خود داریم، متمرکز است. این سطح تعهد عامل اساسی در برقراری رابطه‌ای سالم با دیگران است.

ترسهای اصلی: ترسِ از تنهایی، تعهد، به ندای دل خود گوش فرا دادن و به دنبال دل خود رفتن؛ ترس از عدم توانایی در حمایت عاطفی از خویش؛ ترس از ضعف عاطفی و خیانت. کمبود انرژی چاکرای چهارم باعث حسادت، خشم، بیزاری، اوقات تلخی و عدم توانایی در بخشش و گذشت نسبت به خود یا دیگران می‌شود.

نقاط قوت اصلی: عشق، گذشت، دلسوزی، ایثار، الهام، امید، اعتماد، توانایی در شفای خود یا دیگران.

حقیقت مقدس: چاکرای چهارم مرکز قدرت سیستم انرژی انسان است، زیرا عشق، قدرت الهی است. در حالی که هوش یا انرژی ذهنی را عموماً برتر از انرژی عاطفی می‌دانند، اما در عمل انرژی عاطفی محرک اصلی جسم و روح انسان است. عشق در خالص‌ترین شکل خود ــ یعنی عشق غیرشرطی ــ جوهرهٔ الهی و ظرفیت بی‌پایان آن برای مورد عفو قرار دادن ما و استجابت دعاهای ماست. قلب ما طوری طرّاحی شده تا زیبایی، رأفت، بخشش، گذشت و عشق از خود ساطع کند. این برخلاف ماهیت معنوی ماست که بخواهیم جز این رفتار کنیم.

ما مادرزاد در عشق‌ورزی استاد نیستیم، اما عمری را برای آموختن این کار صرف می‌کنیم. انرژی عشق قدرت محض است. ما همانقدر که به سوی عشق کشیده می‌شویم، مرعوب عشقیم. ما با عشق برانگیخته می‌شویم، به کنترل در می‌آییم، تحت تلقین قرار می‌گیریم، شفا پیدا می‌کنیم و نابود می‌شویم. عشق سوخت کالبد جسمانی و روحی ماست. هر یک از چالشهای زندگی درسی از عشق است. نحوهٔ پاسخگویی ما به این چالشها در سلولهای بدنمان ضبط شده است؛ ما در درون عواقب زیستی انتخابهایمان زندگی می‌کنیم.

آموختن قدرت عشق

به دلیل عظمت قدرت عشق، شناخت آن تنها در طی مراحلی میسر است: هر مرحله درسی از شدت عشق و شکلهای گوناگون عشق است؛ بخشش، همدردی، سخاوت، مهربانی، ملاحظهٔ خود یا دیگران و غیره. این مراحل از طراحی چاکراها پیروی می‌کنند: ما آموختن عشق را در درون قبیلهٔ خود آغاز می‌کنیم و بسیاری از نمودهای انرژی عشق را از اعضای خانوادهٔ خود جذب می‌کنیم. عشق قبیله‌ای می‌تواند غیرشرطی هم باشد، اما عموماً القاگر توقع قبیله نسبت به وفاداری و پشتیبانی از قبیله است؛ در محیط قبیله، عشق انرژی‌ای است که در میان همنوعان تقسیم می‌شود.

وقتی چاکرای دوم بیدار می‌شود و ما پیوندهای دوستی را می‌آموزیم، عشق گسترش می‌یابد تا «بیگانه‌ها» را نیز در برگیرد. ما عشق را از راه تقسیم کردن آن با دیگران و دوست‌داشتن کسانی که رابطهٔ خونی با آنها نداریم، بیان می‌کنیم. با بیدار شدن چاکرای سوم عشق به منابع بیرون از خود، عشق شخصی و نیازهای جسمی و مادی ـ از جمله ورزش، تحصیل، مد، قرار آشنایی پیش از ازدواج و جفت‌یابی، شغل، خانه، بدن و ... ـ را می‌آموزیم.

هر سه چاکرای نخست با عشق در دنیای بیرونی سروکار دارند. در تمدن ما زمانی این سه عملکرد عشق همهٔ آن چیزی بود که زندگی اقتضا می‌کرد. کمتر کسی به چیزی فراتر از عشق قبیله‌ای و عشق شراکتی نیاز

داشت. اما با پیدایش روان‌درمانی و جنبش معنویت و طریقت باطنی، عشق به عنوان نیرویی شناخته شد که بر فعالیت زیستی ما تأثیر گذاشته احتمالاً آن را تعیین می‌کند. عشق به ما کمک می‌کند خود یا دیگران را شفا دهیم. بحرانهای زندگی ــ مثل طلاق، مرگ عزیزان، بدرفتاری عاطفی، ترک یار و دیار، زنا و ... ــ که در بطن خود با مقوله‌ای از عشق پیوند دارند، غالباً علت یک بیماری هستند، نه صرفاً واقعه‌ای اتفاقی مقدّم بر آن بیماری. شفای جسمانی غالباً به شفای مقولات عاطفی نیاز دارد.

بعضی اختلالات چنان واضحند که هرکسی در خارج از گود هم می‌تواند با ربط دادن قضایا از علت اختلال سردر بیاورد.

پرسشهایی برای خودآزمایی

۱ - چه خاطرات عاطفی در ذهن دارید که هنوز لازم است شفا دهید؟

۲ - چه روابطی در زندگی شما احتیاج به شفا دارند؟

۳ - آیا تا به حال از زخمهای عاطفی خود برای کنترل افراد یا موقعیت‌ها استفاده کرده‌اید؟ اگر اینطور است آنها را شرح دهید.

۴ - آیا تا به حال اجازه داده‌اید زخمهای شخص دیگری شما را به کنترل خود در آورند؟ از اینکه بگذارید این موضوع دوباره برایتان اتفاق بیفتد، چه احساسی دارید؟ قرار است چه اقدامی انجام دهید تا مانع از به کنترل در آمدن خود از این راه شوید؟

۵ - دربارهٔ بازیابی سلامتی عاطفی خود چه ترسهایی دارید؟

۶ - آیا سلامتی عاطفی را با عدم نیاز به رابطه‌ای صمیمی یکی می‌دانید؟

۷ - برداشت شما از «بخشش» چیست؟

۸ - افرادی که هنوز باید آنها را ببخشید چه کسانی هستند و چه چیز مانع آن است که دردهایی را که به آنها مربوط می‌دانید، رها کنید؟

۹ - چه کرده‌اید که نیاز به بخشش دارد؟ چه کسانی درصدد هستند شما را ببخشند؟

۱۰ - برداشت شما از یک رابطهٔ صمیمی و سالم چیست؟ آیا میل دارید از زخمهایتان برای برقراری چنین رابطه‌ای استفاده کنید؟

فصل پنجم

پنجمین چاکرا: قدرت اراده

چاکرای پنجم حاوی چالشهایی از تسلیم قدرت اراده و روحمان به ارادهٔ خداوندی است. از دیدگاه معنوی والاترین هدف ما تسلیم بی‌قید و شرط ارادهٔ شخصی خود به دست خداوند است. حضرت عیسی (ع) و بودا و نیز سایر مربیان بزرگ بشریت نمایندهٔ تبحّر در این حالت خودآگاهی، یعنی اتحاد کامل با ارادهٔ خداوند می‌باشند.

محل: گلو

پیوند انرژیایی با کالبد جسمانی: گلو، غدهٔ تیروییید، نای، مری، غدد پاراتیروئید، هیپوتالاموس، ستون مهرهٔ گردنی، دهان، آرواره، دندانها.

پیوند انرژیایی با کالبد عاطفی / ذهنی: چاکرای پنجم به کشمکشهای عاطفی و ذهنی متعددی که در یادگیری ماهیت قدرت انتخاب دخالت دارند، ارتعاش می‌کند. همهٔ بیماریها با چاکرای پنجم در ارتباطند، زیرا این چاکرا در هر جزء از زندگی ما و بنابراین انتخاب در هر بیماری دخیل است.

پیوند نمادین / ادراکی: چالش نمادین چاکرای قدرت اراده، پیشرفت به سوی پختگی اراده است؛ یعنی از این استنباط قبیله‌ای که هر کس و هر چیزی در پیرامونتان بر شما تسلط دارد، به این استنباط که شما خودتان برخودتان تسلط دارید ... تا این استنباط نهایی که سلطه و قدرت واقعی از هم سو کردن خویش با مشیت پروردگار نشأت می‌گیرد.

ترسهای اصلی: ما متناسب با هر چاکرا ترسهایی داریم که با قدرت اراده ارتباط دارند. ابتدا در درون قبیله و سپس در درون روابط شخصی و حرفه‌ای خود بیم داریم هیچ سلطه یا قدرت انتخابی نداشته باشیم. بعد که باید به دارایی‌ها، قدرت، پول و کنترل عاطفی شخص دیگر بر رفاه خود پاسخ دهیم، می‌ترسیم کنترل را از کف دهیم و برخود سلطه‌ای نداشته باشیم و سرانجام اینکه از ارادهٔ خداوند می‌ترسیم. حتی این تصور که قدرت انتخاب خویش را به صبر الهی واگذاریم، خود بزرگترین تلاشی است که در راه خودآگاهی با آن روبرو هستیم.

نقاط قوت اصلی: ایمان، خودشناسی و اقتدار شخصی: ظرفیت تصمیم‌گیری با علم به اینکه مهم نیست چه تصمیمی می‌گیریم، مهم آن است که بتوانیم سرقولی که به دیگران یا خودمان می‌دهیم، بایستیم.

پیوند با سفیراهها / شعیره‌ها: چاکرای پنجم با سفیراه هِسِد، نمایندهٔ عشق و رحمت الهی و سفیراه جِووراه، نمایندهٔ عدالت خداوندی مطابقت دارد. این دو سفیراه بازوی راست و چپ خداوند و نمایشگر ماهیت متعادل ارادهٔ الهی هستند. مفهوم ضمنی این سفیراهها آن است که خداوند رحمان است و تنها او حق دارد انتخابهای ما را داوری کند. سفیراه هِسِد به ما یادآوری می‌کند در مراوده با دیگران از واژه‌های محبت‌آمیز استفاده کنیم و سفیراه جووراه ما را برآن می‌دارد که با احترام و صداقت و یکرنگی صحبت کنیم. شعیرهٔ اعتراف که با چاکرای پنجم هم‌ردیف می‌باشد، مظهر این حقیقت است که ما همه نسبت به نحوهٔ استفاده از قدرت ارادهٔ خویش مسئولیم. ما از طریق شعیرهٔ اعتراف می‌توانیم روحمان را از «مأموران منفی»، که ممکن است در نتیجهٔ افکار و اعمال منفی خود به اینجا و آنجا اعزام کرده باشیم، بازپس بگیریم.

حقیقت مقدس: چاکرای پنجم مرکز انتخاب کارمای معنوی و پیامدهای آن است. به هر انتخابی که دست می‌زنیم، هر فکر یا احساسی که داریم، قدرت بالفعلی است که خود دارای پیامدهای زیستی، محیطی، اجتماعی، شخصی و جهانی است. ما همانجا هستیم که فکرمان در آنجا پرسه می‌زند و از این رو مسئولیت شخصی ما تأثیرات انرژیایی ما را نیز دربرمی‌گیرد.

اگر ما عواقب انتخابهای خویش را عملاً به چشم می‌دیدیم، آنگاه دست به چه انتخابهایی می‌زدیم؟ ما تنها وقتی قادریم به این نوع آینده‌نگری نزدیک شویم که به حقیقت مقدّس تسلیم ارادهٔ شخصی به مشیت پروردگار گردن نهیم. درسهای معنوی چاکرای پنجم به ما می‌آموزند که اگر کسی با اتّکال به قدرت پروردگار از روی اراده به عملی دست بزند، بهترین اثرات را خلق می‌کند.

به علاوه، افکار و نگرشهای شخص از پذیرش هدایت برتر نیز بهره می‌گیرد. خانمی که از تجربهٔ نزدیک به مرگ داشته، عقیده داشت به هر انتخابی که دست می‌زد، دارای تأثیراتی انرژیایی بر کل حیات بود. در اثنای حالتی بین زندگی مادی و غیرمادی او همهٔ انتخابهای زندگی‌اش را مرور کردوپیامد آن انتخابها را برخودش، سایرین و کل حیات مشاهده نمود. در آن حال به او نشان داده شد که هدایت همواره سعی داردبه ذهن خودآگاه او نفوذ کند. هیچ انتخابی ـ حتی انتخاب لباس یاشغل ـ ازچشم خداوندپنهان نمی‌ماند. به اونشان داده شد که در خرید یک لباس پیامدهای انرژیایی فوری آن فروش دامنگیر زنجیرهٔ بلند افرادی که در تولید و پخش آن دخالت داشتند، می‌شد. اکنون او پیش از هر تصمیم، ابتدا از خدا طلب هدایت می‌کند.

درک پیامدهای انرژیایی افکار، باورها و اعمالمان ممکن است وادارمان کند صادقتر باشیم. ما باید دروغ گفتن را چه به خود و چه به دیگران در بست کنار بگذاریم. شفای کامل و اصیل نیازمند آن است که با خود صادق باشیم. بی‌صداقتی به همان شدت عدم گذشت مانعی بر سر راه شفاست. صداقت و گذشت انرژی (روح) ما را از بُعد انرژیایی گذشته گرفته به ما باز می‌گرداند. چاکرای پنجم و درسهای معنوی آن به ما می‌آموزند که قدرت شخصی در افکار و نگرشهای ما نهفته است.

پیامدهای ترس

زیانبارترین پیامدهای انرژیایی از ترس ناشی می‌شوند. حتی وقتی انتخابهایمان از روی ترس انجام می‌گیرند، هرچند به آنچه می‌خواهیم می‌رسیم، اما در کل باید منتظر عوارض ناخواستهٔ آن هم باشیم. این عوارض غیرمنتظره و تعجب‌آور به ما می‌آموزند که انتخاب از روی ترس توکل بر هدایت الهی را زیرپا می‌گذارد. ما همواره (یا حداقل گهگاه) با این توهم زندگی می‌کنیم که زندگی‌مان دست خودمان است. به دنبال پول و منزلت اجتماعی می‌رویم تا قدرت انتخاب بیشتری داشته باشیم تا بدین ترتیب مجبور نباشیم زیر بار انتخابهای دیگران دربارهٔ خودمان برویم. این ایده که خودآگاهی به تسلیم ارادهٔ شخصی در برابر ارادهٔ الهی نیاز دارد، در تناقض مستقیم با اختیار و اقتدار شخصی است.

ایمان

اساس چاکرای پنجم ایمان است. وقتی ما به کسی ایمان داریم، بخشی از انرژیمان به آن فرد اختصاص می‌یابد و به همین ترتیب ایمان به یک عقیده بخشی از انرژی ما را به آن ایده اختصاص می‌دهد و ایمان به ترس بخشی از انرژی ما را به آن ترس اختصاص می‌دهد. در نتیجهٔ تخصیص انرژی، وجود ما ـــ ذهن ما، قلب ما و زندگی ما ـ به تاروپود پیامدهای آن چیزها بافته می‌شود. ایمان و قدرت انتخاب ما در واقع خود قدرت خلاقیت و آفرینش است. در این زندگی ما کانالهایی هستیم که از طریق آنها انرژی به ماده تبدیل می‌شود.

بنابراین آزمون معنوی جدایی‌ناپذیر از زندگی ما همه این چالش است که کشف کنیم انگیزهٔ ما برای فلان انتخاب چیست و آیا به ترسهایمان ایمان داریم یا به خداوند. هم به عنوان موضوعی برای تفکر معنوی و هم در رویارویی با یک بیماری جسمانی لازم است این سؤالها را از خود بپرسیم. آن لحظه برای همهٔ ما فرا می‌رسد که از خود سؤال کنیم: «زندگی من دست کیست؟ چرا همه چیز آن طور که می‌خواهم پیش نمی‌رود؟» مهم نیست در رسیدن به جواب چقدر موفقیم، مهم آن است که سرانجام لحظه‌ای فرا می‌رسد که به خود می‌آییم و پی می‌بریم که کامل نیستیم. بیماری، رابطه یا پیشامدی غیرمنتظره به ما نشان خواهد داد که قدرت شخصی ما برای نجات از یک بحران بی‌کفایت و ناقص است. مقصود آن است که بفهمیم قدرت شخصی ما محدود است. مقصود آن است که وقتی وجود نیروی دیگری را در زندگی خود احساس کردیم، از خود بپرسیم: «چرا چنین شد؟ از من چه می‌خواهی؟ چه باید بکنم؟ کدام هدف را دنبال کنم؟»

آگاهی از محدودیت‌ها، این آمادگی را در ما ایجاد می‌کند که به انتخابهایی رو بیاوریم که در غیر این صورت هرگز به آنها دست نمی‌زدیم. در لحظاتی که به نظر می‌آید زندگی ما بیش از هر زمان از کنترل خارج است، ممکن است پذیرای هدایتی شویم که پیش از این از آن استقبال نمی‌کردیم. بعد زندگی ما به سویی کشیده می‌شود که هرگز پیش‌بینی نمی‌کردیم. اکثر ما در نهایت به اینجا می‌رسیم که اقرار کنیم «هرگز فکرش را نمی‌کردم این کاره بشوم یا اینجا زندگی کنم، اما حالا که وضع اینطور است و همه چیز به خوبی پیش می‌رود.»

اگر بتوانید با کمک بینش نمادین زندگی را صرفاً یک سفرِ معنوی ببینید، شاید بتوانم به شما کمک کنم به نقطهٔ تسلیم برسید. ما همه آدمهایی را می‌شناسیم که از شرایط بسیار وخیم و نگران‌کننده نجات یافته و به این باور رسیده‌اند که بگذارند خداوند خودش آنچه را صلاح می‌داند، انجام دهد و هر یک از این افراد دست به دعا برداشته که «الهی، سگم به درگاهت، اراده ارادهٔ توست». اگر این دعا تمام آن چیزی است که لازم است، پس چرا ما این همه از آن می‌ترسیم؟

ما بیم داریم که مبادا با قبول ارادهٔ الهی و تسلیم ارادهٔ خود به اراده‌ای برتر، از همهٔ آن چیزهایی که برایمان آسایش مادی فراهم می‌کند محروم شویم. این است که ما ارادهٔ خویش را وسیلهٔ زورآزمایی با هدایت الهی قرار می‌دهیم: هدایت الهی را به درون می‌خوانیم، با این همه سعی می‌کنیم کاملاً دست و بالش را ببندیم. من بارها در کارگاههایم به آدمهایی برخورده‌ام که بر سر دو راهی مانده‌اند: جویای هدایت شهودی‌اند، اما از آنچه این ندا می‌خواهد به آنها بگوید، بیم دارند.

فراموش نکنید که زندگی مادی و سیر معنوی شما یکی است.

پرسشهایی برای خودآزمایی

۱ - تعریف شما از «ارادهٔ قوی» چیست؟

۲ - افرادی که در زندگی بر قدرت ارادهٔ شما غلبه دارند، چه کسانی هستند؟ و چرا چنین است؟

۳ - آیا شما درصدد کنترل دیگران هستید؟ اگر چنین است، آنها چه کسانی هستند و چرا نیاز دارید آنها را کنترل کنید؟

۴ - آیا در صورت لزوم قادرید صادقانه و بی‌پرده از خودتان بگویید؟ اگر نه، چرا؟

۵ - آیا این توانایی را در خود می‌بینید که به هدایت دریافتی خود عمل کنید؟

۶ - آیا به هدایتی که برای عواقبش تضمینی وجود ندارد، اعتماد می‌کنید؟

۷ - دل‌نگرانی‌ها و ترسهای شما در ارتباط با هدایت الهی کدامند؟

۸ - آیا از خداوند می‌خواهید برای اجرای نقشه‌هایتان به شما کمک کند؟ یا این قدرت را در خود می‌بینید که به خود بگویید «من به هر آنچه که خداوند برایم مقدّر سازد، گردن می‌نهم؟»

۹ - چه چیز باعث می‌شود کنترل قدرت ارادهٔ خویش را از دست بدهید؟

۱۰ - آیا در موقعیت‌هایی که می‌دانید احتیاج به تغییر دارند، با خود عهد می‌کنید برای تغییر آنها حتماً دست‌به‌کار شوید، ولی مدام این کار را به تعویق می‌اندازید؟ اگر اینطور است، آن موقعیتها و دلایل عدم اقدام خود را شناسایی کنید.

فصل ششم

ششمین چاکرا: قدرت ذهن

چاکرای ششم با تواناییهای ذهنی، استدلال و مهارتهای روانی ما در ارزشیابی باورها و نگرشهای خود سروکار دارد. چاکرای ذهن به انرژیهای روح و نیروهای روانی خودآگاه و ناخودآگاه ما ارتعاش می‌کند. در مکاتب معنوی شرق این چاکرا را «چشم سوم» می‌نامند. چشم سوم مرکز معنوی سیستم انسان است. تعامل ذهن و روح در این مرکز می‌تواند به بصیرت شهودی و خرد منتهی شود. چاکرای ششم، چاکرای خرد است.

چالشهای چاکرای ششم عبارتند از:

تصویر ذهنی، ایجاد یک ذهن غیرشخصی، بازپس گرفتن قدرت شخص از «حقایق کاذب و ساختگی»، آموختن عمل به هدایت درونی، تمایز بین افکار برانگیخته از قدرت و افکار برانگیخته از ترس و توهم.

محل: مرکز پیشانی

پیوند انرژیایی با کالبد جسمانی: مغز، دستگاه عصبی، غدهٔ هیپوفیز، غدهٔ صنوبری و همینطور چشمها، گوشها و بینی.

پیوند انرژیایی با کالبد عاطفی / ذهنی: چاکرای ششم ما را به کالبد ذهنی، هوش و خصوصیات روانی خود پیوند می‌دهد. خصوصیات روانی از ترکیب آنچه می‌دانیم و آنچه باور داریم حقیقت دارد تشکیل گردیده است و این ترکیب منحصر به فردی از حقایق، ترسها، تجربه‌های شخصی و خاطراتی است که مدام در کالبد انرژی ذهنی ما فعّالند.

پیوند نمادین / ادراکی: درسهای چاکرای ششم ما را به سوی خرد راهنمایی می‌کنند. ما هم از راه تجربه‌های زندگی و هم با کسب توانایی ادراکی تمایزدهنده‌ای چون «عدم تعلق خاطر» به خرد دست می‌یابیم. بصیرت نمادین همان «عدم تعلق خاطر» اکتسابی است ــ حالتی از ذهن ورای تأثیرات «ذهن شخصی» یا «ذهن نوآموز» که می‌تواند به قدرت و بصیرت «ذهن غیرشخصی» یا «ذهن آزاد» رهنمون گردد.

پیوند با سفیراهها / شعائر مذهبی: سفیراه بیناه ــ نمایندهٔ درک الهی ــ و سفیراه هُخماه ــ نمایندهٔ خرد الهی ــ با چاکرای ششم هم‌ردیف می‌باشند. بیناه (یا رحم مادر کائنات) تخم باروری را از هُخماه دریافت می‌کند و این همان چیزی است که به عنوان «آغاز» شناخته می‌شود. از اتحاد این دو نیرو سفیراههای پست‌تر به‌وجود می‌آیند. بیناه و هُخماه نماد این حقیقت جهانی هستند که فکر مقدّم بر «شکل» است و آفرینش در بُعد انرژی آغاز می‌شود.

بیناه و هُخماه به ما یاد آور می‌شوند که نسبت به آنچه خلق می‌کنیم، هشیار و آگاه باشیم؛ بدین معنی که وقتی به انرژی فرمان می‌دهیم به ماده بدل شود، از ذهن خود استفادهٔ کامل ببریم. این همان پل اتصال این دو سفیراه با شعیرهٔ مسیحی «اعطای درجهٔ روحانیت» است.

به طور نمادین، اعطای درجهٔ روحانیت نمایشگر وظیفه‌ای است که بر دوش شخص گذاشته می‌شود تا به دیگران خدمت کند. از بُعد آرمانی اجرای این شعیره به مثابهٔ آن است که دیگران شما را به عنوان فردی بشناسند که بصیرت و خردمندی منحصر به فردش او را بر آن می‌دارد که در نقش مادر، شفاگر، معلم، ورزشکار و ... و یا دوستی وفادار، به دیگران کمک کند.

البته کشیشی نقشی است که به طور سنتی با شعیرهٔ «اعطای درجهٔ روحانیت» واقعی پیوند دارد. به طور نمادین، مراد از این شعیره هر تجربه یا افتخاری است که در آن جامعهٔ شما رسماً اعلام می‌دارد که به اندازهٔ شما از راهی که تحت هدایت درونی خود برای خدمت به خلق در پیش گرفته‌اید، بهره‌مند می‌گردد.

این عامل یعنی بهره‌مندی دو جانبه، رسالتی را که بر دوشتان گذاشته شده مشخص می‌سازد. زیباییِ مفهوم نمادین اعطای منصب روحانیت احترام به این حقیقت است که هرکس نه فقط از راه پیشهٔ خود، که مهم‌تر از آن، از راه ویژگی‌ای که به آن متصّف می‌گردد، قادر است سهم قابل ملاحظه‌ای در کمک به زندگی دیگران داشته باشد. این شعیره به لحاظ نمادین بیشتر در صدد بازشناختن کمکهای اهدایی روح ما به زندگی دیگران است، نه خدماتی که به واسطهٔ شغل یا وظیفهٔ خود به دیگران ارائه می‌کنیم.

ترسهای اصلی: عدم تمایل به درون‌نگری و حفّاری و تخلیهٔ ترسهای درون؛ ترس از حقیقت، (وقتی استدلال شخص را ابری از ابهام پوشانده است)؛ ترس از قضاوت واقعگرایانه و منطقی؛ ترس از اعتماد به مشورت با دیگران؛ ترس از انضباط؛ ترس از بُعد تاریک خویش و سایر ضمائم آن.

نقاط قوت اصلی: توانایی‌ها و مهارت‌های عقلانی، ارزیابی بصیرت‌های خودآگاه و ناخودآگاه، دریافت شهود، دست زدن به خلاّقیت‌های بزرگ و استدلال شهودی (هوش عاطفی).

حقیقت مقدس: حقیقت مقدس چاکرای ششم این است: «تنها در جستجوی حقیقت باش.» این حقیقت ما را برمی‌انگیزد تا دائماً در جستجوی تفاوت بین حقیقت و توهّم باشیم؛ دو نیرویی که در همه حال و در هر لحظه حضور دارند. جداسازی حقیقت از توهّم وظیفه‌ای است بیشتر برعهدهٔ ذهن تا مغز. مغز رفتار کالبد جسمانی و ذهن رفتار کالبد انرژیایی ما را تحت فرمان خود دارد. و این رابطهٔ ما باذهن و ادراک است: مغز وسیله‌ای مادی است که از راه آن فکر به عمل انتقال می‌یابد، اما ادراک (و همهٔ چیزهای مرتبط با آن؛ مثل خودآگاهی) خصوصیتی از ذهن محسوب می‌شود. کسی که به خودآگاهی دست می‌یابد، قادر است از ادراکات عینی دست بردارد و به حقیقت یا مفهوم نمادین موجود در یک موقعیت پی ببرد. عدم تعلق خاطر به معنی بی‌توجهی نیست، بلکه به معنی ساکت کردن صداهای برانگیخته از ترس است. کسی که به حالت درونی عدم تعلق خاطر رسید، احساسش از خویشتن چنان کامل است که عوامل خارجی به درون خودآگاه وی هیچ نفوذی ندارند. چنین شفافیتی از ذهن و خود، اساس خرد است و خرد یکی از قدرت‌های الهی مربوط به چاکرای ششم می‌باشد.

پرسشهایی برای خودآزمایی

۱ - چه باورهایی دارید که باعث می‌شوند اعمال دیگران رابه طریقه‌ای منفی تفسیر کنید؟

۲ - چه الگوهای رفتاری منفی خاصی دائماً در روابطتان با دیگران خودنمایی می‌کنند؟

۳ - چه نگرشهایی دارید که از شما سلب قدرت و اختیار می‌کنند؟

۴ - به چه عقایدی پای‌بند هستید که می‌دانید حقیقت ندارند؟

۵ - آیا آدم عیب‌جویی هستید و دائم در حال قضاوت کردن هستید؟ در این صورت چه موقعیت‌ها یا روابطی باعث می‌شوند به قضاوت کردن تمایل پیدا کنید؟

۶ - آیا برای رفتارکردن به شیوه‌ای منفی برای خود بهانه می‌تراشید؟

۷ - آیا می‌توانید نمونه (نمونه‌هایی) را به یاد بیاورید که در آن رویارویی با سطح ژرف‌تری از حقیقت را تجربه‌ای تهدیدکننده یافته باشید؟

۸ - چه باورها و نگرشهایی را مایلید در خود تغییر دهید؟ آیا با تمام وجود نسبت به تغییر آنها احساس تعهد می‌کنید؟

۹ - آیا برایتان راحت است با دید غیربشری دربارهٔ زندگی خود فکر کنید؟

۱۰ - آیا اگر علناً به شیوهٔ زندگی خود آگاهانه‌ای رو بیاورید، می‌ترسید تغییراتی در زندگی شما روی دهد؟

فصل هفتم

هفتمین چاکرا: روابط معنوی ما

چاکرای هفتم رابط ماهیت معنوی ماست؛ ظرفیتی که به ما اجازه می‌دهد معنویت ما بخش کامل‌کننده‌ای از زندگی جسمانی ما شده ما را هدایت کند. در حالی که سیستم انرژی ما ــ به عنوان یک کل ــ توسط روحمان جان گرفته و به جنب و جوش در می‌آید، چاکرای هفتم به طور مستقیم در این جهت تنظیم یافته که در جستجوی رابطه‌ای نزدیک و صمیمی با خداوند باشد. این چاکرای نیایش و دعاست. علاوه‌بر این دفترچهٔ پس‌انداز موهبت و لطف خداوندی نیز هست؛ انباری برای ذخیرهٔ انرژیهایی که از راه افکار، اعمال نیک، ایمان و دعا به درگاه خداوند کسب می‌کنیم. این چاکرا به ما امکان می‌دهد از راه مراقبه و دعا به عمقی از آگاهی درونی دست یابیم. چاکرای هفتم نمایندهٔ ارتباط ما با بُعد متعالی و فرامادی زندگی است.

محل: قلهٔ سر

پیوند انرژیایی با کالبد جسمانی: چاکرای هفتم دریچهٔ ورود نیروی حیاتی است؛ نیرویی که مدام از دنیای برتر، از خدا یا تائو به سوی انسان سرازیر می‌شود. این نیرو بدن، ذهن و روح را تغذیه و سیراب می‌کند. این نیرو در سراسر کالبد جسمانی و شش چاکرای پایین‌تر توزیع گردیده از این راه تمامی جسم را مرتبط با خود نگه می‌دارد. انرژی چاکرای هفتم انرژی سیستم‌های عمدهٔ بدن را ــ یعنی سیستم اعصاب مرکزی، سیستم عضلانی و پوست ــ تحت تأثیر قرار می‌دهد.

پیوند انرژیایی با کالبد عاطفی / ذهنی: چاکرای هفتم حاوی انرژی زهد، افکار الهامگرانه و پیشگویانه، ایده‌های فرامادی و متعالی و پیوندهای عرفانی است.

پیوند نمادین / ادراکی: چاکرای هفتم حاوی خالص‌ترین شکل انرژی رحمت الهی یا «پرانا» است. این چاکرا انرژی تولید شده در اثر دعا و مراقبه را در خود ذخیره ساخته از ظرفیت ما برای دید نمادین محافظت می‌نماید. این همان مرکز انرژی بینش، رؤیت و شهود معنوی است که بسیار فراتر از خودآگاهی معمول انسانی است. اینجا قلمرو عرفان ــ بُعدی از رابطهٔ نزدیک خودآگاهانه انسان با خداوند ــ است.

ترسهای اصلی: ترسهای مرتبط با مقولات معنوی، مثل «شب ظلمانی» روح، ترس از وادادگی معنوی، از دست دادن هویت و ارتباط خود با زندگی و اطرافیان.

نقاط قوت اصلی: ایمان به وجود خالق هستی، و در کل ایمانی که خود را به شکل هدایت درونی، بصیرت در جهت شفا، و کیفیتی از توکل و اعتماد نشان می‌دهد؛ ایمانی که ترسهای معمولی انسان را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد؛ پارسایی.

پیوند با سفیراهها / شعیره‌ها: سفیراه هم‌پیوند با چاکرای هفتم کِتِر (به معنی تاج) است. مکاتب معنوی شرق چاکرای هفتم را چاکرای تاجی می‌خوانند. کِتِر نمایندهٔ نیستی است؛ انرژی‌ای که مظاهر مادی از آن نشأت می‌گیرد. چنین برمی‌آید که کِتِر ازلی و ابدی است؛ آغاز و پایانی ندارد. شعیرهٔ مسیحی مرتبط با چاکرای هفتم «تدهین نهایی» (تشریفات آخرین) است؛ آیینی که در مورد فرد در حال احتضار انجام می‌گیرد.

از دید نمادین، تدهین نهایی نمایشگر فرآیند بازپس‌گیری روح از گوشه و کنار و زوایای مختلف زندگی فرد و کارهای نیمه کاره‌ای است که روح به آنها چسبیده است، و نیز رهاسازی افسوسها و تأسف‌هایی است که همچنان خودآگاه شخص را به خود مشغول داشته است ـ مثلاً کلماتی که باید گفته می‌شده ولی نشده، یا کلماتی که نباید گفته می‌شده ولی شده. کارهای نیمه کاره همچنین شامل روابطی است که ما میل داشتیم به شکل دیگری خاتمه می‌یافت، یا راههایی است که دوست داشتیم طی می‌کردیم ولی نشد. وقتی دفتر زندگی ما در حال بسته شدن است، ما آگاهانه این خاطرات را ورق زده بر انتخابهای پیشین خود مُهر تأیید می‌زنیم و از این احساس که شرایط می‌توانست یا می‌بایست طور دیگری می‌بود، دست برمی‌داریم. این همان مفهوم «فرا خوانی روح» یا «بازپس گیری روح» برای ترک این دنیا و بازگشت تمام و کمال به بُعد روحانی است.

آخرین بیانات حضرت عیسی (ع) در حالی که به صلیب میخکوب[۱] بود ممکن است پایهٔ اوّلیهٔ این شعیره باشد: عیسی به مادرش و به «جان» حوّاری رو کرد و گفت: «ای زن، پسرت را نظاره کن. جان، مادرت را نظاره کن.» بعد رو به خدا سر بلند کرد و گفت: «آنان را ببخشای. آنها نمی‌دانند چه می‌کنند ... و این پایان کار است. روحم را به تو تسلیم می‌کنم.» این بیانات دلالت بر ختم آگاهانهٔ زندگی و آمادگی فرد برای رجعت به هویت معنوی جاوید است.

---

۱ - یکی از موضوعاتی که اناجیل اربعه به آن قائلند و قرآن منکر آن است، مسئلهٔ مصلوب شدن حضرت عیسی (ع) است.

از جنبهٔ نمادین دیگر، تدهین نهایی نمایشگر آیینی است که باید بخش عادی زندگی انسان باشد. ما در زندگی بکرّات بر سر دو راهی‌هایی قرار می‌گیریم که مجبور می‌شویم مرحلهٔ پیشینی از زندگی‌مان را «بمیرانیم». هرچه کمتر به دنیای مادی بچسبیم، بیشتر خود را در موقعیتی قرار می‌دهیم که خودآگاهانه به انرژی کِتِر – پیوند فرامادی با خداوند – دسترسی پیدا می‌کنیم.

حقیقت مقدّس: انرژی چاکرای هفتم ما را بر آن می‌دارد که در باکاری که می‌کنیم ،در صدد برقراری پیوندی نزدیک با خداوند باشیم. این خواست معنوی با گرایش به یک مذهب تفاوت قابل ملاحظه‌ای دارد. مذهب در وهلهٔ اول تجربه‌ای است گروهی که هدف عمدهٔ آن حمایت از گروه، عمدتاً در برابر تهدیدهای مادّی است: مثل بیماری، فقر، مرگ، بحرانهای اجتماعی و حتی جنگ. از این دید، ریشهٔ مذهب را باید در انرژیهای چاکرای اول جستجو کرد. از طرف دیگر، مذهب به لحاظ معنوی تجربه‌ای است فردی معطوف به رها ساختن ترسهای مربوط به دنیای مادی و جستجوی رابطه‌ای با پروردگار. حقیقت مقدس چاکرای هفتم این است: «در لحظهٔ حاضر زندگی کن.»

جستجوی پیوند معنوی و شخصی ما را به اصل خویش باز می‌گرداند. دعا و نیایش خودآگاهانه و ناخودآگاهانهٔ ما برای شناخت بی‌واسطهٔ پروردگار کمابیش این مفهوم را می‌رساند که «من دیگر نه خواهان حمایت شدن در گروه هستم و نه مایلم فرد واسطه‌ای صافیِ هدایت به سویم باشد. اکنون از تو می‌خواهم که مستقیماً به زندگی‌ام قدم بگذاری و هر

نوع سدّی را ـ چه شخص، چه مکان، چه شغل ـ که مانع از توانایی من در برقراری پیوند با توست، از سر راه زندگی‌ام برداری.

همانگونه که مایستر اِکهارت در کتاب «روح با خدا یکی است» نوشته است، هدف نهاییِ عرفان، هویت است: «خدا عشق است و کسی که عاشق خداست، در خداست و خدا در اوست.»

در جستجوی اتحاد با خالق، از ما می‌خواهند همهٔ «توهمات» جسمانی، روانی و عاطفی را از زندگی خود بزداییم. ما با آغاز فرآیند پاکسازی، ندایی درونی از اقتدار را بیدار می‌کنیم، اقتداری که بلافاصله با هر اقتدار خارجی در زندگی‌مان به رقابت برمی‌خیزد و می‌تواند ما را به آشفتگی درونی و حتی شیزوفرنی معنوی سوق دهد.

بیداری معنوی

دربارهٔ ماهیت سفر معنوی بسیار نوشته‌اند، اما یکی از نخستین آثار نوشته شده در این زمینه که درعین حال یکی از بهترین‌هاست، «شب ظلمانی روح» نوشته سنت جان در قرن شانزدهم میلادی است. در این اثر کلاسیک، نویسنده به شرح مراحل جدایی از ذهن قبیله‌ای یا گروهی ـــ البته مطابق اصطلاح شناسی خود من ـــ که برای برقراری پیوندی کاملاً خودآگاهانه با خداوند ضروری است، می‌پردازد. در هر مرحله، تجاربی عمیق از تعالی عرفانی ژرف توأم با احساس افسردگی، جنون و انزوایی غیرعادی ـ که برای تجربهٔ معمولی انسان امری ناشناخته است ـــ به شخص دست می‌دهد.

در سنّت کاتولیک، این اثر سنت جان تا اندازه‌ای به افراد اجازه داد تا خود را از تجارب مذهبی گروهی جدا ساخته به دنبال تکامل معنوی

شخصی خویش بروند. از این رو «زندگی راهبانه» راهی برای رفتن به فراسوی پارامترهای مذهبی معمول شناخت خدا، و رویارویی مستقیم با او شد. در سده‌های بعدی، که اروپایی‌ها با فرهنگ‌های دیگری آشنایی پیدا کردند، معلوم گردید که دعاهای پرشور، خود اکتشافی و انضباط شخصی در همهٔ فرهنگ‌ها به تجربه‌های عرفانی منجر می‌شوند.

دیرها و آشرام‌ها نیز همانند رهبران رسمی مذهبی، قدرت خدا را در درون حصارهای محفوظ خود در برگرفتند. آن دسته افرادی که می‌گفتند رویای صادق می‌بینند، نداهای درونی خود را می‌شنوند، روابط تله‌پاتیک کاملاً غیرعادی و ویژه‌ای را تجربه می‌کنند و یا از راه دعا و لمس شفا می‌دهند، به طور هم زمان تا حالات نزدیک به گرسنگی مفرط روزه گرفته، هفته‌ها به مراقبه می‌پرداختند و به افسردگی‌هایی مبتلا می‌شدند که این مخلوقات فانی را به پرتگاه خودکشی می‌کشاند. شاهدان، حتی آنهایی که در صومعه به سر می‌بردند، فاصلهٔ خود را از بعضی از این عرفا یا صوفی‌ها حفظ می‌کردند، تا مبادا «چشم خدا» با چشمکی اشاره کند که راه این است. همه خوب به این نکته واقف بودند که کمتر کسی توانسته است تماس مستقیم با ملکوت اعلی را تحمل کند.

هدایت برای عرفان معاصر

از واژگان «یگانگی» برای فکر کردن استفاده کنید.

از عدسی بینش نمادین نگاه کنید. به یاد بیاورید که همهٔ موانع فیزیکی و عاطفی توهماتی بیش نیستند. همواره در جستجوی مفهوم انرژیایی یک موقعیت بوده و آن را دنبال کنید.

انتخابهای روزمرهٔ خود و پیامدهای این انتخاب‌ها را بر سیستم انرژیایی خود ارزیابی نمایید. این کار به شما کمک می‌کند بفهمید در اثر ترس یا افکار منفی انرژی از دست می‌دهید. برای دریافت هدایت روزانه، به حقایق مقدس سیستم زیستی ـ انرژیایی خود نظر کنید (شکل ۶). هفت حقیقت مقدس جسم و روح را به خاطر داشته باشید:

۱ - همه یکی هستیم.

۲ - یکدیگر را محترم بشمارید.

۳ - به خود احترام بگذارید.

۴ - عشق قدرت الهی است.

۵ - ارادهٔ شخصی را به ارادهٔ الهی تسلیم کنید.

۶ - تنها حقیقت را بجویید.

۷ - در زمان حال زندگی کنید.

سیستم انرژی انسان: روابط نظیر

چاکراها		شعیره و سفیراه
چاکرای هفتم: حس یگانگی همهٔ مخلوقات؛ اشراق؛ عشق متعالی	۷	شعیره: تدهین نهایی سفیراه: کِتِر (تاج)
چاکرای ششم: ذهن؛ شفافیت	۶	شعیره: اعطای منصب روحانی سفیراه: بیناه و هُخماه (فهم و عقل)
چاکرای پنجم: اراده	۵	شعیره: اعتراف سفیراه: جووراه و هِسِد (قضاوت و عفو)
چاکرای چهارم: عشق	۴	شعیره: ازدواج سفیراه: تیف اِرِت (زیبایی)
چاکرای سوم: خود	۳	شعیره: تأیید سفیراه: هُد و نِزاه (عظمت و بردباری)
چاکرای دوم: قدرت	۲	شعیره: عشاء ربانی سفیراه: یِزُد (شالوده)
چاکرای اول: قبیله	۱	شعیره: غسل تعمید سفیراه: شخیناه (گیا ؛ آفرینش)

این حقایق ساده و قدرتمند کمک می‌کنند تا ذهن، جسم و روح توجه خود را مجدداً به نقطهٔ تماس با آگاهی الهی معطوف سازند. تا وقتی شما این حقایق را به عنوان مرجع مورد استفاده قرار می‌دهید، می‌توانید هر نوع اتلاف قدرت را ارزیابی کنید و با شناختن آگاهانهٔ حقیقتی که نادیده گرفته‌اید، روح خود را اصلاح نمایید.

یک مراقبهٔ روزانه

در آخر، به عنوان یک مراقبهٔ روزانه آگاهانه بر هر یک از چاکراهای خود متمرکز شوید. کار را از چاکرای اول شروع کرده رو به بالا پیش بروید. در حالی که توجه‌تان را متمرکز می‌سازید:

۱ – از خود بپرسید: «آیا دارم انرژی از دست می‌دهم؟ در این صورت، چه ترسی دارد قدرت را از این بخش از بدنم بیرون می‌کشد؟» نفسی عمیق بکشید و انرژی خود را از آن ترس قطع کنید.

۲ – انرژیهای حمایتگر نگهبانان معنوی ــ یعنی سفیراه و شعیرهٔ آن چاکرای خاص ــ را به یاری بطلبید.

۳ – آگاهانه به انرژی آن چاکرا وارد شوید و کیفیت ازدیاد فعالیت انرژیایی را در آن بخش از بدن خود احساس کنید.

چاکراها را یکی‌یکی پشت سر بگذارید، بدین نحو که برای چاکرای اول بر انرژی سفیراه شِخیناه متمرکز شوید و خود را هم‌پیوند با کل زندگی احساس کنید. سپس بر مفهوم نمادین شعیرهٔ غسل تعمید تمرکز

کنید و برای زندگی‌ای که خود موافقت کرده‌اید آن را بگذرانید و برای خانواده‌ای که زندگی شما را می‌سازند ـ خانواده‌ای که در آن بزرگ شده‌اید و یا خود تشکیل داده‌اید ـ طلب برکت نمایید.

برای چاکرای دوم بر انرژی سفیراه یِزُد متمرکز شوید و انرژی‌ای را که از این ناحیه از بدن خود به کارهای خلاق می‌دهید، احساس کنید. اگر انرژی شما آلوده و آمیخته با منفی‌بافی و ترس باشد، نیت خود را تصحیح نمایید. انرژی شعیرهٔ عشاء ربانی را به ذهن خود بیاورید: بدانید که هرکس به خاطر مقصودی الهی به زندگی شما قدم می‌گذارد. هر جا نتوانستید الوهیت را به وضوح ببینید، برای دیدن حقایق موجود در ورای توهماتی که شما را در کنترل خود گرفته‌اند، درخواست انرژی کنید.

برای چاکرای سوم بر انرژی سفیراه نِزاه و هُد (انسجام شخصیت، صداقت و بردباری) متمرکز شوید. کُد رفتاری خود را ارزیابی کنید و ببینید آیا آبرو و حرمت خود را به خطر انداخته‌اید یا خیر. اگر جواب مثبت بود، بر روی اهمیت افتخار شخصی تعمق کنید. در این مراقبه برای حفظ استانداردهای شخصی خود یاری بطلبید. سپس انرژی شعیرهٔ تأیید ـ تعهد به خویش در قبال احترام به منزلت خویش ـ را به یاد بیاورید.

برای چاکرای چهارم بر انرژی سفیراه تیف اِرِت و انرژی عشق و همدردی متمرکز شوید، ببینید تا چه اندازه و با چه کیفیتی عشق را ـ از جمله انرژی مملو از عشقی که در بخشش و گذشت نهفته است ـ به خود و دیگران عرضه می‌کنید. سپس ببینید چقدر به خودتان توجه دارید و تا چه اندازه پیمان نمادین شعیرهٔ ازدواج را در مورد خود محترم می‌شمارید.

برای چاکرای پنجم بر انرژی سفیراه هِسِد و جووراه (بخشش و

قضاوت) متمرکز شوید و کیفیت افکاری را که نسبت به مردم و خودتان دارید، مورد ارزیابی قرار دهید و ببینید به مردم چه چیزهایی می‌گویید و در صورتی که کلمات آزارنده و برخورنده‌ای به آنها گفته‌اید، انرژی مثبت برایشان بفرستید. اگر دروغ گفته‌اید، آگاهانه قبول کنید که می‌خواستید دیگران را گول بزنید، بنابراین ببینید چه ترسهایی در درونتان وجود دارند که باعث شده‌اند این فریبکاریها از شما سر بزنند. این همان بکارگیری انرژی شعیرهٔ اعتراف است. از نور بخواهید که با نفوذ خود به آن ترس به شما شهامت دهد تا دیگر عملی از روی الگوی منفی ترس از شما سر نزند.

برای چاکرای ششم بر انرژی سفیراههای هُخماه و بیناه (خرد و درک الهی) متمرکز شوید و زندگی روزمرهٔ خود را مورد ارزیابی قرار دهید. برای موقعیت‌هایی که در آنها احساس ترس یا سردرگمی می‌کنید، از خداوند بخواهید که خرد و بینش لازم را به شما بدهد. هدف شعیرهٔ «اعطای منصب روحانی» را به خود یادآور شوید که «هر یک از ما استعدادی دارد که باید به این زندگی ببخشد و اینکه هر یک از ما ناگزیر به راهی که به مقصود منجر می‌شود، هدایت خواهد شد و غیرممکن است کسی به منظوری که برایش آفریده شده نرسد».

برای چاکرای هفتم بر انرژی سفیراه کِتِر (مرکز تماس با پروردگار) و شعیرهٔ تدهین نهایی متمرکز شوید و با آگاهی کارهای نیمه‌تمام خود را تکمیل یا کاملاً رها کنید. اجازه دهید انرژی الهی به ذهن و روح شما نفوذ یابد و این انرژی را به وجود شما بدمد.

در این مراقبهٔ روزانه شما سلامتی جسم، ذهن و روح خود را ارزیابی می‌کنید. اجرای این تمرین به شما اجازه می‌دهد سلامت روح و جسمتان را احساس کنید. شما با این احساس می‌توانید در جهت افزایش آگاهی خود نسبت به تعادل قدرت در سیستم انرژیایی خود عمل کنید.

علاوه بر این شما باید مرتباً آرمان سرزمین موعود را به خود یادآور شوید. منظور این آرمان این نیست که به ما القا کند برای همهٔ مشکلات خود در جستجوی راه حل مادی «واحدی» باشیم، بلکه منظور آن است که ما را به کشف قدرتی ورای چیزهایی که به چشم می‌بینیم، سوق دهد. ما با قدرت روح خود قادر به عبور از هر تنگنایی هستیم؛ این وعده، وعده‌ای الهی است.

با کمک این خودارزیابی، شما در خواندن حوزهٔ انرژی و دریافت هدایت شهودی مهارت پیدا می‌کنید. کسب این مهارت به تمرین روزانه احتیاج دارد ـ باید در مواقع بحران و حتی هر ساعت تمرین کنید. این تمرین سادهٔ خودآگاهی، همراه با تعهد آگاهانه نسبت به تجربه‌آموزی، ترسهایتان را تضعیف و روحتان را تقویت می‌کند.

بالاتر از همه، همچنانکه شما زبان روح را می‌آموزید، کد افتخاری را برای خودتان به ثبت می‌رسانید که بازتاب‌دهندهٔ محتوای معنوی زیست‌شناسی شماست. این عصر خودآگاهی صرفاً ما را به بلعیدن تئوریهای معنوی جدید و یا پرداختن به بازیهای فکری خاصی که فیزیک و بودائیسم ذِن را با هم تلفیق می‌دهند، وادار نمی‌سازد. بلکه غرض این است که به سوی خوداکتشافی و بلوغ معنوی حرکت کنیم و آماده باشیم تا بتوانیم آن زندگی را که برای خودمان و اطرافیانمان اهمیت دارد، زندگی کنیم.

کتاب مقدس در ماست. الوهیت در ماست. ما الوهیت هستیم. کلیسا، کنیسه و آشرام ماییم. کافی است چشم باز کنیم و انرژی شعائر دینی، سفیراهها و چاکراهها را به عنوان منبع قدرت خویش احساس کنیم. انرژی‌ای که سوخت سیستم زیست‌شناسی ماست. تعجب‌آور اینکه وقتی پی می‌بریم از چه ساخته شده‌ایم، دیگر هیچ انتخابی جز دنبال کردن یک زندگی معنوی برایمان باقی نمی‌ماند.

شجرهٔ رنگها

در این قسمت از رابطه علم نجوم با وجود انسان پرداخته و از این طریق رنگهای آنها را نیز مشخص می‌کنیم که به عبارتی شجره‌نامه رنگها را پیش‌روی شما قرار می‌دهیم. در پی مطالب با تأثیرات نجومی رنگها در دو بخش که مربوط به اجرام سماوی و صورهای فلکی است، آشنا خواهید شد.

تأثیرات نجومی رنگها ۱

سیّاره یا ستاره	نقاط مختلف بدن	رنگها
● خورشید	قلب، سیستم گردش خون	نارنجی و رنگهای متمایل به زرد طلایی
● ماه	پستان‌ها، معده، تخمدان، بیضه، ریتم بدن	نقره‌ای، سبز
● عطارد	دستگاه‌عصبی دستها، کبد و و ریه‌ها	رنگ آبی متالیک
● زهره	ظاهر فیزیکی (مو، پوست) دستگاه تناسلی	رنگ آبی روشن و سبز
● مریخ	گلبول قرمز، عضلات، جهاز تناسلی مرد	سرخ و سرخ براق (اناری)
● مشتری	کبد، عضلات و رانها، باسن، سلول و تکثیر و تغذیه آنها	لاجورد، آبی و کبود
● زحل	پوست، استخوانها، دندانها، زانوها، سیستم شنوایی	سیاه، سبز و قهوه‌ای
● اورانوس	سیستم بینایی	آبی، نقره‌ای
● نپتون	چاکراها، اپی فیز مغز	سبز و خاکستری
● پلوتون	تجدید قوای جهاز تناسلی	رنگ اناری یا زرشکی روشن

تأثیرات نجومی رنگها ۲

● برج فلکی	مناطق مختلف بدن	رنگها
● حمل	سر، صورت، مغز	سرخ
● ثور	گردن،حلقوم‌وحنجره،تیروئید	آبی روشن، رنگهای متمایل به آبی
● جوزا	دستها، شانه‌ها، بازوهاوریه	آبی تیره، زرد لیمویی
● سرطان	معده، پستان‌ها	نقره‌ای، سبز
● اسد	قلب، پشت بدن	نارنجی، زرد طلایی
● سنبله	روده‌ها	لاجورد
● میزان	کلیه‌ها، تخمدانها، بیضه‌ها	صورتی کم‌رنگ، آبی
● عقرب	جهاز جنسی و تناسلی، مثانه، بینی	زرد تیره و پررنگ، سرخ برّاق
● قوس	باسن و عضلات رانها	لاجورد
● جدی	زانوها، مفاصل و پوست	سیاه، سبز تیره و قهوه‌ای
● دلو	رانها، ساقها، مچ دستها و پاها، چشمها	آبی متمایل به سرمه‌ای، زرد کم‌رنگ، سبز
● حوت	پاها، انگشتان پاها، غدد لنفی	آبی آسمانی، نقره‌ای

باور می‌شود که برخی از سیارات و ستارگان و اجرام آسمانی به همراه صور فلکی بر روی انسان و وجود او نقاط مختلف بدن تأثیرات خاصی دارند. یعنی هر نوع ناراحتی و بیماری مسلماً مربوط به برج فلکی یا اجرام آسمانی است که با آن منطقه از بدن در ارتباط است. به همین جهت درمان به وسیله رنگی که مربوط به آن سیاره یا ستاره و صور فلکی است، می‌تواند ناراحتیها را از میان

بردارد. یکی دیگر از شیوه‌های رنگ درمانی که به طور آلترناتیو مطرح می‌گردد، استفاده از متد باورهای اسرارآمیز است. این باورها در واقع دارای ابعادی پراگماتیک و فلسفی هستند که در حالت عادی به صورت اسرار به نظر می‌رسند. انسان در سایه این اندیشه می‌تواند بسیاری از مسایل را کشف کند. براساس نظریه و اندیشه فلسفی مربوط به باورهای اسرارآمیز، گویا کائنات از ده طبقه تشکیل شده است که یک طبقه از آن مربوط به اندیشه‌ها، فکر، ذهن و انرژیهای مربوط به آن است. در اصطلاح کلی به این اندیشه «کابالا» گفته می‌شود.

در سیستم کابالا، سمبل زندگی «شجره حیات» است. این درخت از ده طبقه جداگانه که فطرت انسان را نیز در برمی‌گیرد، تشکیل می‌شود. بسیاری از طبقات مربوط به توانائیها و شرایط فیزیکی ما هستند. طبقاتی که به عنوان فطرت در نظر گرفته شده و احساسات و توانائیهای متافیزیک ما را در بر می‌گیرد. در طول زمان دچار تغییراتی شده و خصوصیات بشر را به نمایش گذاشته است. این طبقات که با رنگهای موجود در طبیعت سازگاری یافته‌اند، در اثر فعل و انفعالات و تغییرات موجود پدید آمده در طبیعت به یک سری حرکات و تکاپویی سوق یافته‌اند که حرکت و پویایی انسان را ضمانت بخشیده‌اند. بدین ترتیب می‌توان گفت که شجرهٔ حیات انسان با تمامی طبقات خود تحت تأثیر محیط و اتمسفری است که در آن قرار گرفته است.

در این قسمت شجرهٔ رنگها تقدیم میگردد.

راههای استفاده از مراحل مختلف رنگها در بهبود وضع شجرهٔ حیات انسانی توضیح داده خواهد شد. به عبارتی روش توصیه شده به شکل روش آلترناتیو پیش روی شما قرار خواهد گرفت که بسی مفید و تأثیرگذار خواهد بود.

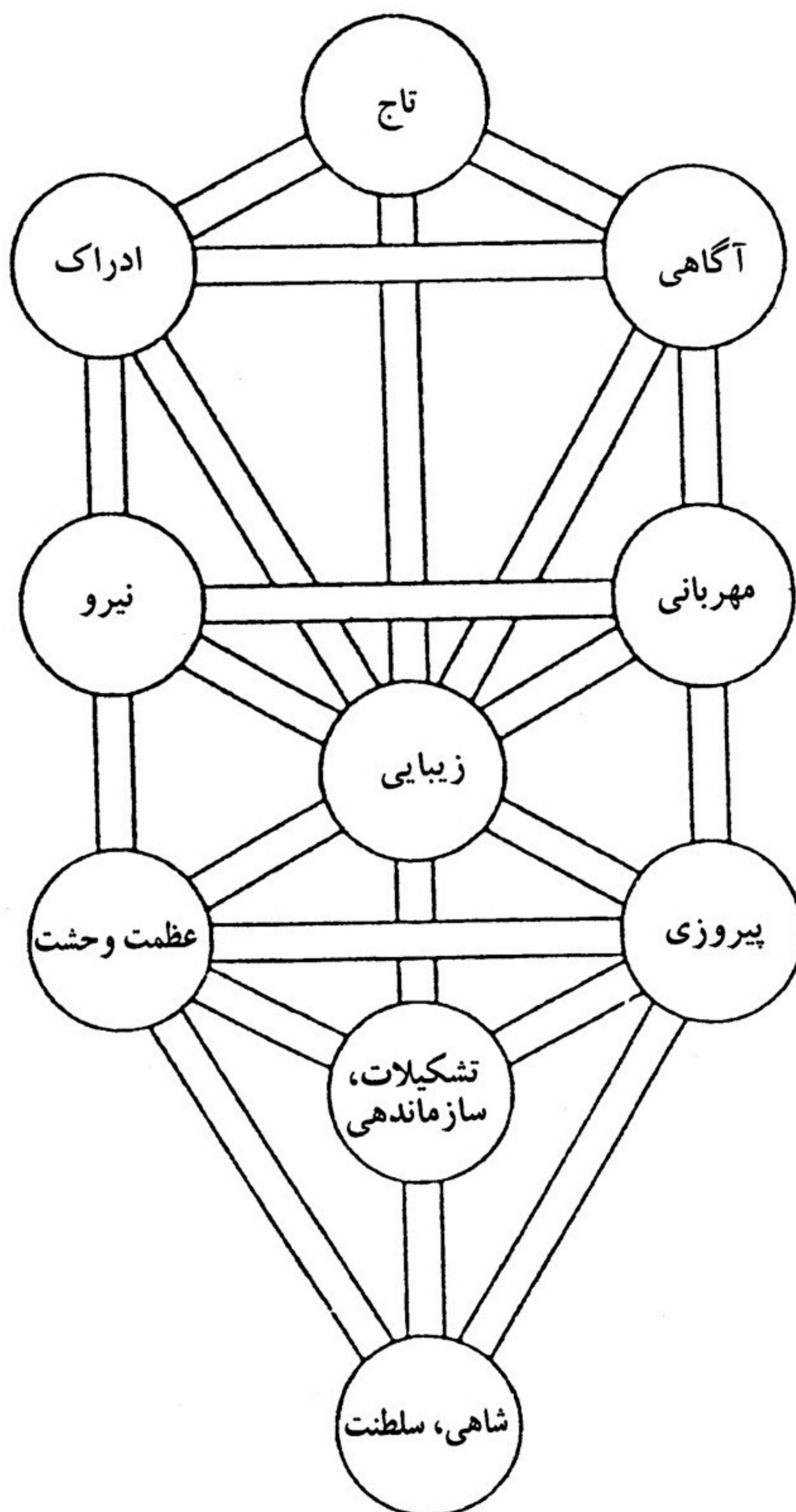
درخت فیگورو شکل سمبلیک از تعادل و سلامتی انسان است. چرا که درخت مدام رشد می‌کند، شاخ و برگ می‌دهد و تکثیر دارد و انسان نیز در طول حیات خود همین روند را طی می‌نماید. برای اینکه چنین روندی به خوبی تفهیم گردد، بسیاری از چیزهای به شکل درخت تشبیه شده و رنگها نیز به همان حالت در قالب شجرهٔ رنگ‌ها نماد عینی می‌یابد. در واقع درختان پلی هستند که جهان دیگر موجودات ربط می‌دهند. همانگونه که سلامتی درخت از ریشه، سالم باشد تا سایر نقاط بدن نیز به تبع آن سلامتی خویش را نشان دهد. امّا سلامتی و تعادل جسمی و روانی ما انسانها بسی مهمتر از هر چیزی است و بایستی به آن توجه شود.

اگر از درختی قصد باردهی داریم، بایستی به نیازهای آن پاسخ دهیم. درخت به آب، خاک، کود و زمین مساعد و نور نیاز دارد تا رشد کند. اگر بدن نیز بسان درختی باشد، چه چیزهایی نیاز دارد تا سالم بوده و باردهی داشته باشد؟ اگر روح، ذهن و احساس انسان سالم نباشد و این موارد به خوبی تغذیه نگردند

و انرژی آنها داده نشود، انسان نمی‌تواند رشد کند. بدین جهت بایستی بدن آدمی از تمامی انرژیهای خاصی که می‌توانند سلامتی روحی و فیزیکی آن را فراهم آورد، استفاده کند. البته تحت کنترل گرفتن این انرژیها نیز می‌تواند در شکوفایی و رشد انسان مفید واقع گردد.

فطرت ما در مراحل مختلف، نقاط گوناگون بدن ما را تحت کنترل داشته و به آن حکم می‌کنند. باید قبل از هر چیزی بدانیم که کدامین سرشت و فطرت است که نقاط خاص بدن را هدایت می‌کنند؟ به همین منظور جهت درک موضوع لازم است از سیستم شجرهٔ حیات کابالیستیک بهره جست. شجرهٔ حیات آدمی از ده طبقه تشکیل شده است. در شکل(ا) شکل هر کدام از مراحل و طبقات علایم عبری مشخص گردیده است. هر مرحله یا طبقه در شجرهٔ حیات، یک پله از فطرت ما را تقابل می‌نماید.

هر مرحله یا طبقه از شجرهٔ حیات فعالیتهای فیزیولوژیکی بدن ما را که به نقطه‌ای خاص مربوط می‌شود، تحت کنترل دارد. علاوه از آن برخی از انرژیهای کائناتی را نیز هدایت می‌نماید. انرژیهای کائناتی با تأثیرات حوادث نجومی که بر بدن ما می‌گذارند در ارتباط بوده و فونکسیون و عملیات ذهنی و احساسی و قابلیتهای فکری ما را کنترل می‌نمایند.



شکل ۳ : شجرهٔ حیات در پندار کابالا

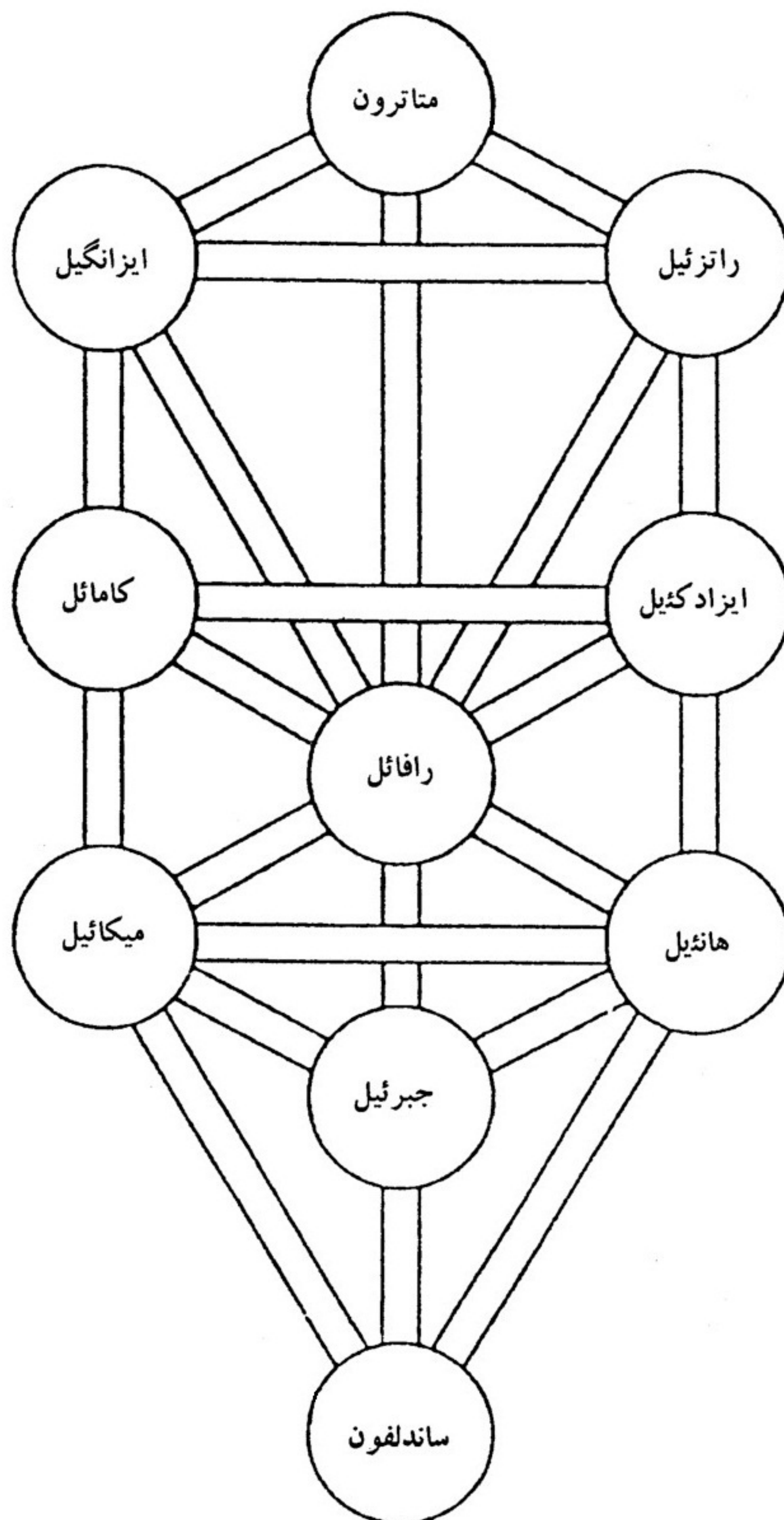
اگر ما قادر باشیم که چگونگی بهره گیری از مراحل مختلف شجرهٔ حیات را درونی - بیرونی بدانیم، مسلماً بدن روح خودمان را می‌توانیم از بیماریها و دشواریها رهایی بخشیم. اگر تأثیرات شجرهٔ حیات را به خوبی ترسیم نماییم، نه تنها بر بیماریها فایق می‌آییم که در ورای آنها به اسرار متافیزیک نیز پی برده و آنها را حل می‌کنیم.

مالکوس (پادشاهی)

* رنگهای اصلی: سیاه، زیتونی، سرخ حنایی، زرد روشن
* تأثیرات نجومی: جهان
* فرشته درمان کننده: ساندالفون
* نقاطی که تأثیر می‌پذیرند: تمامی سیستم فیزیکی و متابولیسم، پاها، سیستم گوارشی و سیستم دفاع بدنی.

منطقه یا طبقه مالکوس که تحت تأثیر فطرت ما قرار دارد، با تأثیرات فیزیکی محیط اطراف ما که با سلامتی ما در ارتباط بوده و هستند، مرتبط می‌باشد. تمامی بیماریها از نامتعادل بودن شرایط روحی یا فیزیکی حاصل نمی‌شوند. بلکه برخی از بیماریها را دلایل محیطی و تأثیرات بیرونی سبب می‌گردند.

به خاطر اینکه بشر نمی‌تواند تمامی عملکردهای محیط و اطراف خود را خنثی کرده و به آنها غالب آید، لذا با استفاده از انرژی رنگها و تأثیرگذاری بر طبقه مالکوس می‌توان بسیاری از مشکلات ناشی از محیط را برطرف کرد. بدین ترتیب بدن ما به تعادل و نیروی لازم خود می‌رسد.



شکل ۴: فرشته‌هایی که سلامتی را به شجرهٔ حیات می‌بخشند.

یسود (تشکیلات و سازمان)

❊ رنگ‌های اصلی: کبود

❊ تأثیر نجومی: ماه

❊ فرشته شفادهنده: جبرائیل

❊ نقاطی که تأثیر می‌پذیرند: ارگانهای جنسی، پستانها، معده، ریتم و آهنگ بدن، حاملگی، زانها، غدد لنفاوی، قاعدگی، سیستم گوارشی و غدد ترشحی بدن.

کوندالینی که محصول افکار و اندیشه‌های شرقی است، به نام خدای اسرار و نیروی جادویی شناخته می‌شود. این منطقه یعنی یسود با این الهه و یا خدای خاص تفکر شرقی در ارتباط است و شجرهٔ حیات مدام با آن در ارتباط می‌باشد.

یکی دیگر از نقاطی که یسود با آن در ارتباط می‌باشد، مرکز احساسات انسانهاست. همانگونه که می‌دانیم سلامتی ابتدای امر با ذهن در ارتباط است. و مادامیکه از لحاظ ذهنی خودمان را سالم نسازیم، جسماً قادر به کسب سلامتی نیستیم. برای کسب سلامتی ذهنی باید یسود را تحت کنترل گرفت و با رنگ و انرژی خاص آن رفتار کرد.

هود (عظمت و جلال)

❊ رنگهای اصلی: نارنجی

❊ تاثیر نجومی: عطارد یا تیر

❊ فرشته شفادهنده: میکائیل

* نقاطی که تأثیر می‌پذیرند: سیستم عصبی، راههای تنفسی، ریه‌ها، کلیه،، دستها، ران طرف راست، تارهای صوتی، حرف زدن، حافظه، قدرت شنوایی و عملکردهای بینایی و پانکراس.

هود به عنوان اینکه یکی از طبقات تحت کنترل فطرت ماست، سیستم تنفسی و عصبی ما را متعادل‌تر می‌سازد. در عین حال با نیمکره چپ مغز در ارتباط بوده و هر گونه مشکلات و ناراحتیهای مربوط به عصب، تنفس و حتی روده‌ها را می‌توان با آن حلّ کرد. از طرفی بیماری قند نیز با این طبقه در ارتباط می‌باشد. اگر بتوانیم طبقه هود را کنترل کنیم از بروز بیماری قند رهایی می‌یابیم.

کسانی که در ایجاد ارتباط با دنیای خارج دچار مشکل هستند، با این طبقه از فطرت خود می‌توانند به سهولت به خواسته خویش نایل آیند. بهترین شیوه استفاده از تمامی اعضای بدن آن است که از قدرت هود بهره بگیریم و این زمانی مقدور خواهد بود که بتوانیم با رنگ و انرژی مختص به خودش آن را کنترل نماییم.

نزاچ (پیروزی و ظفر)

* رنگهای اصلی: سبز زمردی
* تأثیر نجومی: زحل
* فرشته شفا دهنده: خانئیل یا هانئیل
* نقاطی که تأثیر می‌پذیرند: تمامی عوامل ظاهری و فیزیکی مانند پوست، مو، گیسو، سبیل، ریش، ابرو، مژه، ارگانهای جنسی زنانه، تولید مثل، غدد پستانی، خونریزی ماهانه، جگر، کلیه‌ها، ران طرف چپ، تعادل در میزان اسیدها و بازها در بدن و غدهٔ تیروئید.

یکی دیگر از طبقاتی که در بدن ما تحت کنترل فطرت ما قرار دارد، طبقه نزاچ می‌باشد. نزاچ بیشتر با عوامل فیزیکی و قابل رؤیت بدن ما در ارتباط است. از طرفی تا میزانی کلیه‌ها و فعالیت آنها را نیز کنترل کرده و سیستم گوارشی را متأثر از خود می‌سازد. در زنان بروز مشکلات ارگانهای جنسی، نامتعادلی در خونریزیهای ماهانه و حاملگی مربوط به این طبقه از شجرهٔ حیات است.

دنیای احساس ما نیز از نزدیک با این طبقه در ارتباط می‌باشد. انتخاب رنگ، هنرنمایی، رقص و استعدادهای مربوط به کارهای فکری از قبیل نویسندگی، مترجمی، هنرپیشگی، نوازندگی یا نقاشی و. از این طبقه ناشی می‌شود و اگر مشکلی در این طبقه پدید آید، بروز موهبات ذکر شده مقدور نشده و بایستی با انرژی رنگ مختص به خودش درمان نمود و تقویت کرد.

تیفارت (زیبایی)

❊ رنگهای اصلی: زرد

❊ تاثیر نجومی: خورشید

❊ فرشته شفادهنده: رافائل

❊ نقاطی که تأثیر می‌پذیرند: قلب، سیستم گردش خون، سیستم سازگاری بدن، غدهٔ تیموس، استخوان کمر، متابولیسم و توسعه رشد فیزیکی.

تیفارت مخصوصاً نقطه‌ای است که تمامی وظایف درمان‌کنندگی را به عهده می‌گیرد. اگر موفق به آن نشده‌اید که نقطه‌های بیمار را تشخیص دهید، به راحتی می‌توانید از این نقطه برای درمان دیگر نقاط

بدن نیز استفاده کنید. زیرا تیفارت تمامی متابولیزم را تحت تأثیر خود قرار داده و تعادل لازم را ایجاد می‌نماید.

در واقع مناطق و طبقات مختلف فطرت و سرشت آدمی با سیستم سازگاری از نزدیک ارتباط تنگاتنگی دارد. از اینرو این منطقه مرکز ثقل و در واقع نقطه وسط سلامتی ما انسانها به شمار می‌رود. فرشته‌ای که با منطقه تیفارت مشغول است، فرشته نور، زیبایی و درمان است که مقصود و نیّت خوبی دارد و به نام رافائل معروف است.

این منطقه سبب می‌گردد که بدن انسان با تمام قدرت و استواری سرزنده و سرحال باشد. از اینرو تیفارت یکی از مهمترین نقاط بدن بوده و وظایف خطیری بر عهده دارد.

گبورا (نیروی فشار)

❊ رنگهای اصلی: سرخ

❊ تاثیر نجومی: مریخ

❊ فرشته شفادهنده: کمائیل .

❊ نقاطی که تأثیر می‌پذیرند: گلبولهای قرمز خون و تکثیر و تولید فعالیتهای آنها، عضلات مختلف بدن، ارگان جنسی مردانه، غدد مترشحه و پروستات.

در بیماریهای تب‌آلود و سخت منطقه گبورا وارد عمل می‌شود و خاصیت خود را نشان می‌دهد. اگر این نقطه به حرکت درآید و انرژی بگیرد برای سلامتی و کسب بهبودی بسیار خوب خواهد بود. از طرفی این منطقه جهت کسب بهبودی بعد از اعمال جراحی و پشت سر گذاشتن دورهٔ نقاهت بیمار بایستی تحریک گردد و انرژی لازم را

بگیرد.

گبورا، در رابطه با تولید و تکثیر گلبولهای قرمز در ارتباط بـوده و وظایفی در خصوص آنها دارد. اگر مشکلات و ناهماهنگی در گردش خون ایجاد گردد و یا بیماریهای کم‌خونی بروز نماید، این منطقه وارد عمل شده و بهبودی را به شخص باز می‌گرداند.

چسد (لطف و مرحمت)

❊ رنگهای اصلی: آبی

❊ تأثیر نجومی: مشتری

❊ فرشته شفادهنده: ایزادکیل

❊ نقاطی که تأثیر می‌پذیرند: سیستم گردش خون، کبد، تغذیه گلبولها، رانها و باسن، مغز و روده‌ها.

گلبولهای سفید و سرخ که در واقع عاملان تضمین کننده سلامتی و زیست ما به شمار می‌روند با ایـن طـبقه از شـجرهٔ حـیات در ارتـباط می‌باشد و تغذیه گلبولها به توسط این نقطه انجام می‌پذیرد. طبقه حسد در شجرهٔ حیات تحت تأثیر سیارهٔ مشتری قرار دارد و از این رو به تمیز کردن خون نیز مشغول می‌باشد و از ایـن جـهت سـلامتی کـبد بـه آن بستگی دارد.

اگر فرد دچار بیماریهایی شبیه به افزایش وزن افراطی یا کـم‌وزنی شدید شود، با تقویت این طبقه از سرشت آدمی می‌توان چنین بیماری را از بین برد در واقع این طبقه وظیفه دارد که غذاها و ویتامینها و سایر مواد غذایی راکه وارد بدن می‌شوند، کنترل کرده و به سایر نقاط برساند. اگر این منطقه فعالیت نداشته باشد، مواد غذایی اهم از ویتامینها، مواد

معدنی، کربوهیدراتها و... به درستی هضم نشده و به بدن نمی‌رسند و یا متابولیسم آن بیشتر شده و چاقی را فراهم می‌آورد.

بنیاه (ادراک و فهم)

* رنگهای اصلی: سیاه
* تأثیر نجومی: زحل
* فرشته شفادهنده: ایزافکیل
* نقاطی که تأثیر می‌پذیرند: پوست، استخوانها، دندانها، مفاصل، قوهٔ شنوایی، طحال، کیسه صفرا.

بعد از اینکه فرد بیماری سختی را پشت سر نهاد، به دوره‌ای که به آن دورهٔ نقاهت می‌گوییم روی می‌آورد. این طبقه از سرشت و باطن آدمی با این دورهٔ سخت در ارتباط بوده و اگر به درستی نیرو داشته باشد، شخص را از بیماری نجات می‌دهد و بهبودی کامل را به ارمغان می‌آورد. التهابات مفصلی، خون بستگی یا له شدن خون در گوشت و عضلات و رگها، حالت سرد مزاجی و رماتیسم از جمله بیماریهایی است که با عدم کارکرد و فعالیت این طبقه در ارتباط می‌باشد. اگر این طبقه به فعالیت بپردازد چنین بیماریهای رخ نخواهند داد.

چوکما (دانش و آگاهی و دانایی)

* رنگهای اصلی: خاکستری
* تأثیر نجومی: نپتون

* فرشته شفادهنده: راتزئیل
* نقاطی که تأثیر می‌پذیرند: سیستم عصبی، غدد لنفاوی، پاها و عصبهای موجود در مغز.

این بخش و طبقه از سرشت و فطرت آدمی در کنار غدد لنفاوی کار ایجاد تعادل در بین غدد مترشحه را انجام می‌دهند. اگر فعالیت این طبقه با مانعی روبرو شود و یا انجام نشود که این کار با مصرف مخدر و الکل به وقوع می‌پیوندد باعث می‌گردد که رابطه این طبقه از وجود با سایر طبقات از جمله حسد از بین برود. برای اینکه حالت خمودی، منگی، گیج شدگی را از بدن خود و مغز دور کنیم بایستی از چوکما بهره جست. از طرفی عدم فعالیت این طبقه باعث می‌شود که فرد دچار بیماریهای سردمزاجی و سرماخوردگی شود و ناراحتیهای منشعب از آن نیز بر فرد عارض می‌گردد.

در اثنای انجام مراحل مختلف درمان اگر این طبقه را به فعالیت وادار سازید، منافع خیلی زیادی از آن می‌توانید کسب کنید. زیرا چوکما وضعیت فیزیک ما را تحت تأثیر قرار داده و سلامتی ذهنی ما را نیز تضمین می‌کند.

کِتر (تاج)

* رنگهای اصلی: سفید
* تأثیر نجومی: اورانوس
* فرشتهٔ شفادهنده: متاترون .
* نقاطی که تأثیر می‌پذیرند: ارگانهای تناسلی، مچ و غوزک پاها،

ارتعاشات الکتریکی در سلولها، سیستم عصبی، نخاع و قدرت بینایی.

کتر آخرین طبقه‌ای از سرشت آدمی است که در تثبیت سلامتی ذهنی و جسمی ما بسیار اهمیت دارد. اگر این منطقه فعالیت نداشته باشد، خطرات مرگ و نابودی انسان را تهدید می‌کند.

در واقع این طبقه با حیات انسان درگیر است. بسیاری از بیماریهای ناشناخته‌ای که دلایل آنها شناخته شده نیستند و یا چنان جلوه می‌کنند در اثر عدم فعالیت و کارکرد این طبقه بروز می‌نماید.

چنین طبقه‌ای اگر فعالیت نماید غالب بیماریهای سخت و ناگوار را حل کرده و حتی از بروز بیماری گلوکوم، آب مروارید چشم و بیماریهای روانی و عصبی جلوگیری می‌نماید.

شجرهٔ حیات روشهای درمانی

در رابطه با طبقات مختلف شجرهٔ حیات چهار مجموعه جداگانه، نه از رنگ وجود دارد که هر کدام خاصیت و ویژگی منحصر به فردی دارند. (در این رابطه به بخش دهم توجه کنید.) هر کدام از این رنگها، در رابطه با فعالیت طبقات مختلف به تأثیر و تاثر می‌پردازد.

در صفحات قبل در حالیکه طبقات مختلف شجرهٔ حیات را توضیح دادیم، رنگهای مربوط به هر طبقه را نیز مشخص نمودیم که این رنگها غالباً رنگهای اصلی می‌باشند. رنگهای اصلی که به شدت طبقات مختلف موجود در شجرهٔ حیات را تحت تأثیر قرار می‌دهند، در کنار آن عملکردهای آنها را نیز متعادل کرده و انرژیهای لازم را فراهم آورده و زمینهٔ استعداد و قابلیت شخصی را مهیا می‌سازند.

از طرفی همین رنگها زمینه ایجاد ارتباط طبقات مختلف را با فرشتگان شفادهنده فراهم آورده و امکان خبررسانی و اطلاع‌دهی را از

وضعیت موجود ممکن می‌سازند. رنگهای اصلی هر طبقه اگر در اثنای مدیتاسیون شجرهٔ حیات بکار برده شوند، بسی مؤثرتر خواهند بود و نتایج سودمندی را به ارمغان خواهند آورد.

برای آنکه شجرهٔ حیات را به فعالیت وادار سازیم، راههای زیادی وجود دارد که جنبه درمانی به خود می‌گیرند. برای اینکه طبقات مختلف را وادار به حرکت و فعالیت کنیم، بهترین روش آن است که در ذیل به آن خواهیم پرداخت.

۱ - برای کسب سلامتی خود، یکی از راههای انتقال انرژی به وجود خود را انتخاب نمایید. این روش می‌تواند با استفاده از شمع یا پروژکتور و یا تابش نور و رنگ و یا پارچه‌های رنگی و... باشد. باید این روش به عنوان روش مدیتاسیون شما باشد و به نظر من بهترین روش آن است که از روشن کردن شمع بهره بگیرید.

۳ - چشمهایتان را ببندید و خودتان را آزاد و رها سازید. برای نیل به تعادل سیستم وجودی خود مدام از تنفس ریتمیک و یکنواخت بهره بگیرید.

۴ - در حالیکه به طور یکنواخت تنفس می‌کنید، هوای استنشاق شده را به رنگی که در شجرهٔ حیات مهمترین رنگ محسوب می‌گردد، تبدیل کنید و این را به حالت تصور ذهنی انجام دهید. در آن لحظه خواهید دید که اطراف شما و هاله و حتی وجودتان از انرژی همان رنگ آکنده شده است.

رنگی را که برای مدیتاسیون انتخاب کرده‌اید، باعث خواهد شد که مغز شما به حرکت و فعالیت بپردازد و بدین ترتیب سرشت و درون شما با افق تازه‌ای از زندگی روبرو خواهد شد.

۵ - ذهن و فکر خودتان را از هر دغدغه‌ای پاک کنید و پس از آن

منظره‌ای زیبا را در نظر خود مجسم کنید. مثلاً می‌توانید منظرهٔ ییلاقی را تجسم کنید که شما تنها در وسط آن قرار دارید. هوا ابری است و همه جا به حالت تیره و خاکستری دیده می‌شود. اطراف شما را گلهای زیبایی فراگرفته است ولی این گلها یا پژمرده شده‌اند و یا هنوز نشکفته‌اند. انگار تمام آنها انعکاس کننده روحیه شما هستند.

در وسط منطقه ییلاقی درختی وجود دارد. ریشه‌های این درخت تنومند برای اینکه به زندگی خود ادامه دهند، به سمت عمق زمین حرکت می‌نمایند. شاخه‌های آن‌چنان می‌نمایند که گویی زنده نیستند و بقدری رشد کرده‌اند که نوک آنها در آسمان تیره و ابری شما گم شده و دیده نمی‌شوند.

شما به سمت درخت می‌روید. درکنار آن سوراخی را می‌بینید که از درون آن نوری ساطع می‌شود. این نور رنگی است. این رنگ همان رنگی است که شما برای عمل مدیتاسیون انتخاب کرده‌اید و شما برای اینکه سلامتی خود را تضمین کنید و به حالت متعادل برسید آن را انتخاب کرده‌اید. این همان رنگی است که شجرهٔ حیات شما را نیز جان خواهد بخشید.

کمی در برابر آن سوراخ که نور از آن بیرون می‌خیزد، می‌ایستید. تصمیم می‌گیرید که به درون درخت بروید. درون درخت تنها از همان منطقه‌ای که سوراخ ایجاد شده دیده می‌شود. وارد درخت می‌شوید. درون درخت خیلی گرم ولی بسیار راحت است. درون درخت با نوری که شما برای کسب حیات انتخاب کرده‌اید کاملاً درخشان شده است. شما با کشیدن نفسهای عمیق حال و هوای درون درخت را به خوبی درک کرده و از آن نور استنشاق می‌کنید.

در منطقه خلاء وسط درخت آتشی را می‌بینید که درون چیزی

شعله می‌کشد. شعله‌های آتش بسیار ظریف و در عین حال نوک تیز هستند. امّا شما که این منطقه را شاهد شده‌اید، نفس کشیدن برایتان عجیب می‌نماید. زیرا هر نفسی که می‌کشید گویی به آن آتش شعله‌ور باد می‌دهید و رفته رفته شعله‌ورتر می‌شود. اطراف اجاق با دو ستون بزرگ گرفته شده است و این دو ستون همان حالت تعادل در زندگی را برایتان تداعی می‌نماید.

در برابر اجاق آتش قرار گرفته و در حالیکه پاهایتان از زمین تا حدودی کنده شده است، در برابر خود دسته‌ای از آتش را می‌بینید که گویی از آسمان آویزان است. آن را به عنوان فرشته شفابخش طبقه بیمار وجود تلقی می‌کنید و می‌شناسید و با اسم خاص خودش صدایش می‌زنید. هر اندازه که اسم او را تکرار می‌کنید، آتش آویزان شده نیز شعله‌ورتر می‌شود.

بار دیگر نام فرشته را بر زبان می‌آورید و آنگاه دسته آتش که همان فرشته است به آرامی شکل خاص خودش را می‌گیرد. بار دیگر اسم او را صدا می‌زنید و در همان حال در برابر شما منبعی از انرژی مشاهده می‌کنید که گویی کریستالیزه شده است و متبلور است. چنین شکل خیره کننده‌ای چنان زیباست که نمی‌دانید چه بکنید. اشعه‌هایی که از این شکل به اطراف پخش می‌شوند، اطراف شما را می‌گیرند و انرژی آنها بسان دو بال شما را گرفته و به افقهای دیگری می‌برند. در آن لحظه احساس می‌کنید که قلبتان به آرامی و بسیار راحت می‌تپد.

در این حال آتش شعله‌ور در اجاق نیز به اوج خود رسیده و اطراف خود را کاملاً درخشان می‌کند. رنگهایی که در دیوارهٔ اجاق رقص می‌کنند بسان رنگهای درخشانی هستند که بر روی الماس منعکس می‌گردند.

در حالیکه تمامی این صحنه‌ها را با حیرت تماشا می‌کنید، از عمق فضای آزاد که در آن احساس آرامش، و پرواز دارید، اسم خودتان را می‌شنوید چشمهایتان را به سمت بالا برگردانده و فرشته را بالای سر خود می‌بینید. مثل آدم هیپنوتیز شده‌ای خیره می‌مانید. زیرا چشمان نیرومند و سرشار از مهر و محبت آن فرشته گویی از سوی زمان به شما خیره شده است و نگاههایی است که در عمق وجودتان تأثیر می‌گذارد.

زمانیکه نگاههای شما در نگاههای فرشته قفل می‌شود، ناگهان احساس می‌کنید که خیلی از چیزها و آرزوها در مغزتان تداعی می‌شوند. درست در همین موقع بدن خود را از نو می‌شناسید از عمق قلب خود سفر عجیب خود را شروع کرده و در اندک زمانی تمامی سلولها و حتی گلبولها را به خوبی می‌بینید.

در همین هنگام سر و صدا و همهمه‌ای را در حالت طنین می‌شنوید و ناگهان سناریوهایی را می‌بینید که ذهن شما را به حرکت و پویایی سوق می‌دهد. بعد از مدت اندکی که این صحنه‌ها را شاهد هستید، فرشته شفادهندۀ شما خم شده و گامی فراتر برمی‌دارد. هر اندازه که فرشته بالهایش را به هم می‌زند، با بالهای او هزاران رنگ در اطراف شما پخش می‌شود. در برابر چنین منظره‌ای چنان بهت زده شده‌اید که نمی‌دانید روح شما با این رنگها استحمام می‌نماید. فرشته از پیشانی شما می‌بوسد و ناگهان با این بوسه احساس می‌کنید که تمامی آن رنگها به درون وجودتان نفوذ کرده است. بدین ترتیب انرژی خاص زندگی را درک کرده و باور می‌کنید که جان تازه‌ای یافته‌اید و خوشحال می‌شوید.

فرشته با گامهای عقب‌گرد به سمت جایگاه خود برمی‌گردد و در این بین انرژی رنگها در آن اطراف شدیدتر می‌شوند. شما نیز از این

حادثه و فرشته تشکر می‌کنید و از حالت و شرایط پیش آمده اظهار خوشوقتی می‌نمایید و سعی می‌کنید که کاری انجام دهید. شما برای اینکه دستتان به آن فرشته برسد تلاش می‌کنید و دستتان را به او می‌زنید.

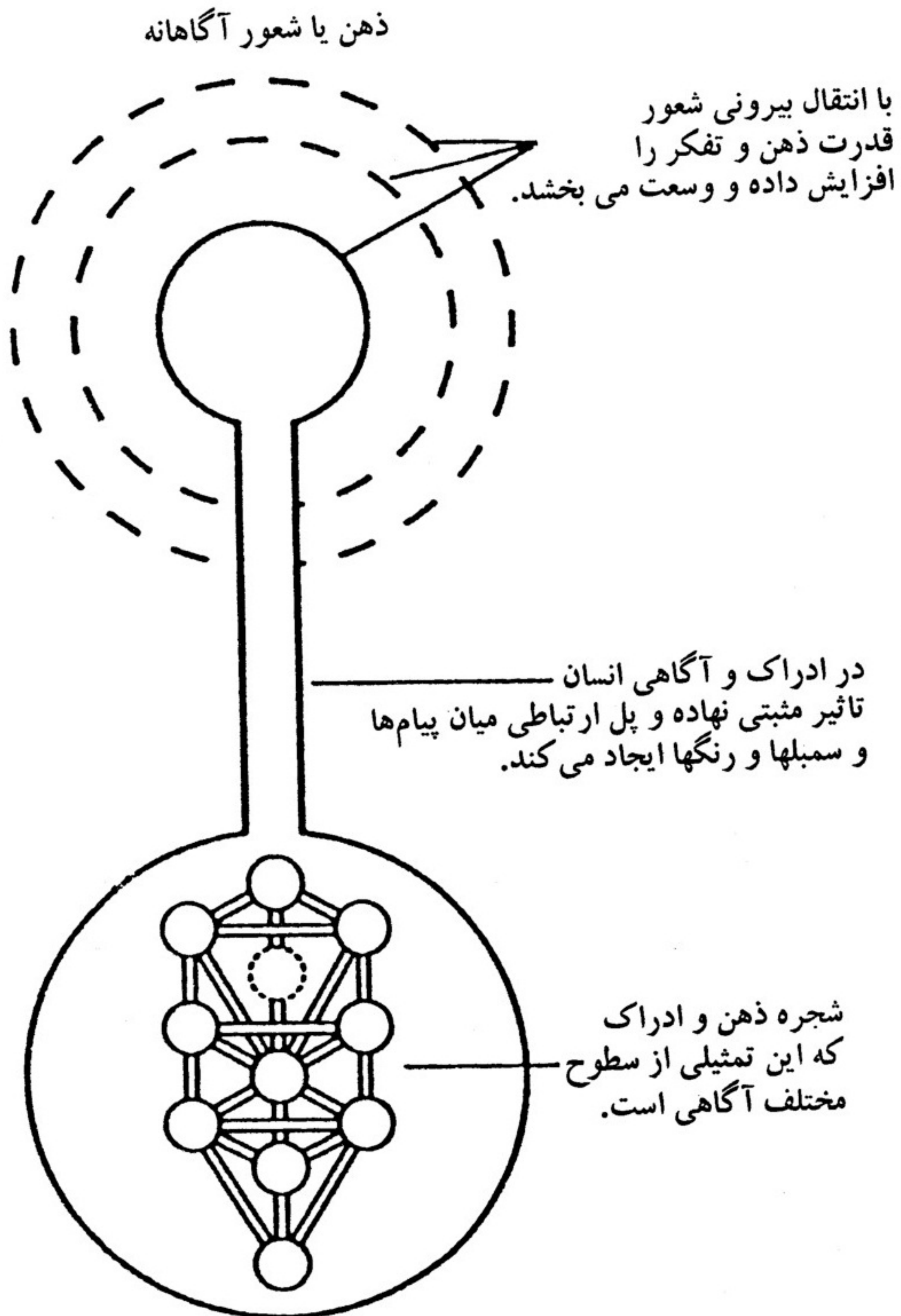
ولی فرشته با این کار از شما دور می‌شود و اجاق آتش باز به همان حالت اوّل برمی‌گردد. امّا این بار آتش روی اجاق بسی مشتعل‌تر است این آتش و نور سمبلی از سلامتی روحانی و جسمانی شماست.

برای اینکه خودتان را کاملاً سالم و سرحال احساس کنید، شجرهٔ حیات را با بدن انسانی خودتان تطبیق داده و تشبیه می‌کنید. زمانیکه از درون درخت بیرون می‌آیید با حیرت تمام، هوای ابری و مکدر را این بار بسیار روشن و تمیز دیده و آسمان آن را آبی می‌بینید. ییلاق سرسبزی زیر پایتان قرار گرفته و گلهای پژمرده و یا نشکفته این بار جان گرفته و شکفته شده هستند. دیگر آسمان کدر و خاکستری نیست و نور خورشید را بر آن حاکم می‌بینید. رنگ گلها به گونه‌ای است که گویی در کنار هم رنگین کمانی را تشکیل داده‌اند. همه جا را تمیز و به دور از پلیدی و زشتی می‌بینید.

زمانیکه به پشت سر خود برگشته و درخت را بار دیگر می‌بینید، آن را سرسبز با شاخه‌های نیرومند و پر از برگ مشاهده می‌کنید. درختی است که بسیار تنومند بوده و شاداب، به نظر می‌رسد.

تمام این احساسات و تصورات بعدی حاکی از آن است که شما سلامتی خویش را بازیافته و تعادل انرژی در وجودتان حاکم شده است. با بیدارسازی سرشت خود، تلاشی را که به تحقق رسانده‌اید، میوه‌های خودش را به شما عرضه می‌دارد، دیگر قادر هستید که فطرت و سرشت خویش را تحت کنترل بگیرید و از آن پس می‌دانید که از

خودتان چگونه بهره گرفته و خویشتن را چگونه به کار ببندید.



شکل ۵: بررسی جوانب پنهان وجودمان.

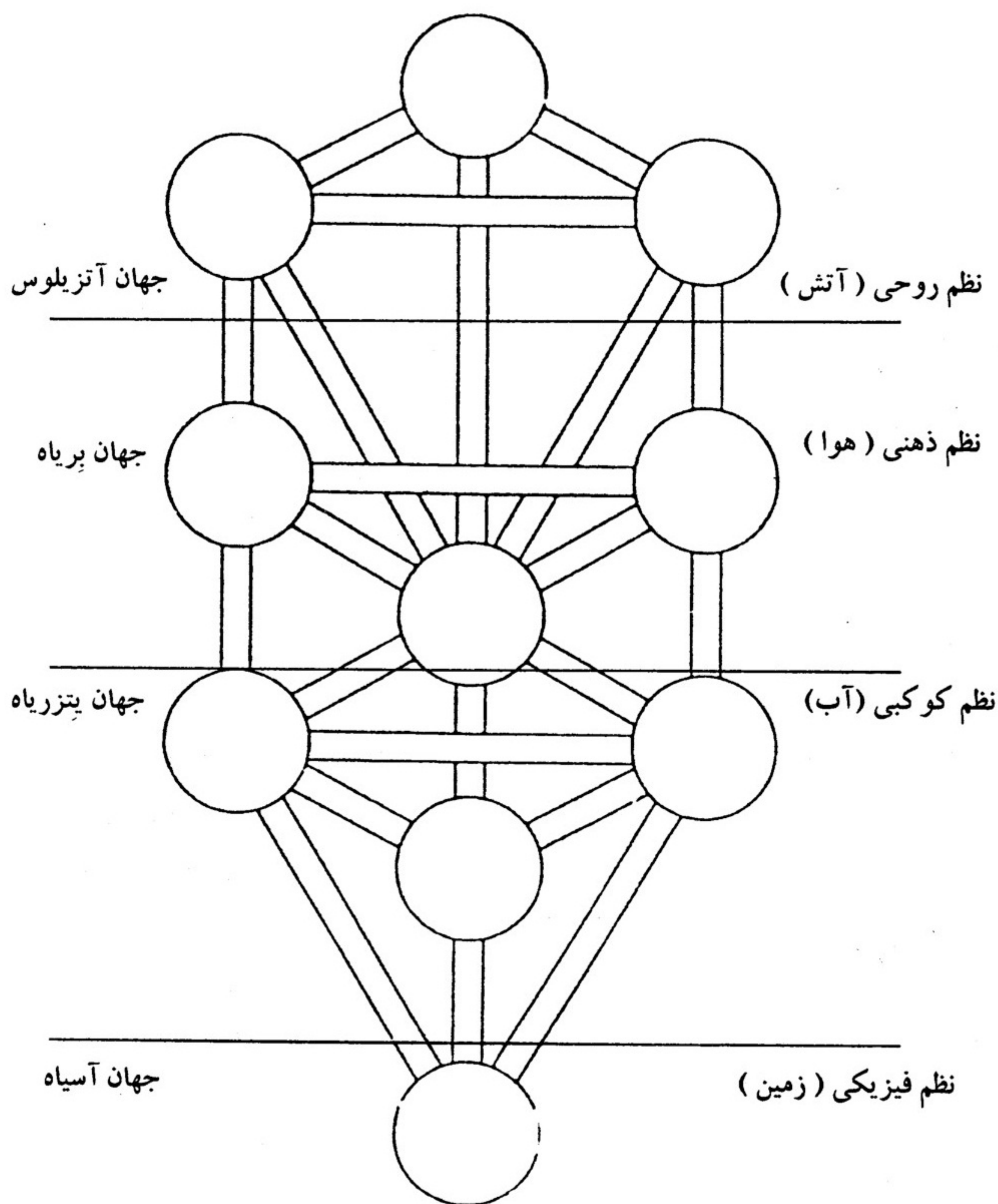
تمام رنگهای چهار جهان

ذهن آدمی، آنچه که ما را احاطه کرده است و آنچه که صاحب آن هستیم و هم‌چنین با کلیه ابعاد مختلف زندگی در ارتباط بوده و با آنها در تأثیر و تأثر می‌باشد. طبقات و مراحل مختلف فطرت و سرشت آنها عملکردهای فیزیکی ما را تحت تأثیر قرار نداده و بلکه درهای شعور و ادراک ما را با ابعاد مختلفی از زندگی و خلقت و حتی سطوح‌بندی هندسی روبرو می‌سازد و می‌گشاید. بدین ترتیب وضعیت روحی، ذهنی و احساسی ما با رفتارهای فیزیکی حالت تکامل و تمامیت به خود می‌گیرد. کسانیکه روشهای درمانی کاملی را به کار می‌بندند، مسلماً عوامل و دلایل فیزیکی موجود در ورای حوادث را جستجو کرده و به دنبال حقایق می‌روند.

برای اینکه سلامتی روحی و جسمی را توأم کسب کنیم، می‌بایست جهات روحی و احساس و فیزیک را در کنار هم و با یکدیگر مورد ارزیابی قرار دهیم. تنها راهی که می‌تواند چنین تمامیت و یکسانی را تضمین نماید، اجرای روشهای رنگ درمانی است. ده طبقه تشکیل دهندهٔ شجرهٔ حیات از دیگر رنگهای موجود در عالم نیز تأثیر می‌گیرند که در این بخش به آنها خواهیم پرداخت از زمانهای قدیم عقیده بر این بوده است، که شجرهٔ حیات انسان از چهار عالم یا جهان شکل گرفته و به آنها بستگی دارد. هر کدام از این جهان با چهار حالت مختص وجود انسانی یعنی روح، احساس، ذهن و جسم درگیر و در ارتباط است. چهار جهان موجود سمبلی از چهار خصوصیات انسانی است و تأثیر و تأثرات مرتبط با یکدیگر زمینه بسیاری از حوادث، رخدادها، بیماریها، سعادت، خوشبختی و... را سبب می‌شوند. در تصویر (شکل شماره۶ با راههای ارتباطی و سطوح مختلف طبقات و مراحل شجرهٔ حیات آشنا می‌شوید.

در این تصویر ده طبقه مختلف را در تداخل و ارتباط با چهار عالم مشاهده می‌کنید. هر طبقه‌ای که در نظر بگیرید، جهان مختص به خودش را نیز در نظر داشته باشید. با نگرش به جهان مختص به هر طبقه‌ای درخواهید یافت که کدامین طبقات و مراحل ذهنی است و کدام یک احساس و یا ذهن و یا جسمی می‌باشد. به طور فرض، اسم مالکوس در طبقه فطرت دارای چهار بُعد مجزا است. این وضعیت به نه طبقه دیگر شجرهٔ حیات نیز تداخل می‌کند. یعنی هر کدام از طبقات شجرهٔ حیات به غیر از خود، سه طبقه دیگر را در جهان مورد نظرش تحت تأثیر دارد.

هر کدام از طبقه شجرهٔ حیات با دیگر طبقات موجود در آن جهان در ارتباط بوده و رنگ همان جهان را پذیرا می‌باشد. بنابراین چهار رنگ، چهار جهان نه تنها وضعیت فیزیکی ما را تحت تأثیر دارد که دلایل بروز مشکلات و ناراحتیهای متافیزیک ما را نیز تحت کنترل و تأثیر خود قرار می‌دهد. به همین جهت می‌توان هر طبقه را علاوه از اینکه با رنگ مختص به خودش درمان کرد، می‌توان از رنگ جهان مختص به آن نیز بهره جست و مشکل را رفع کرد.



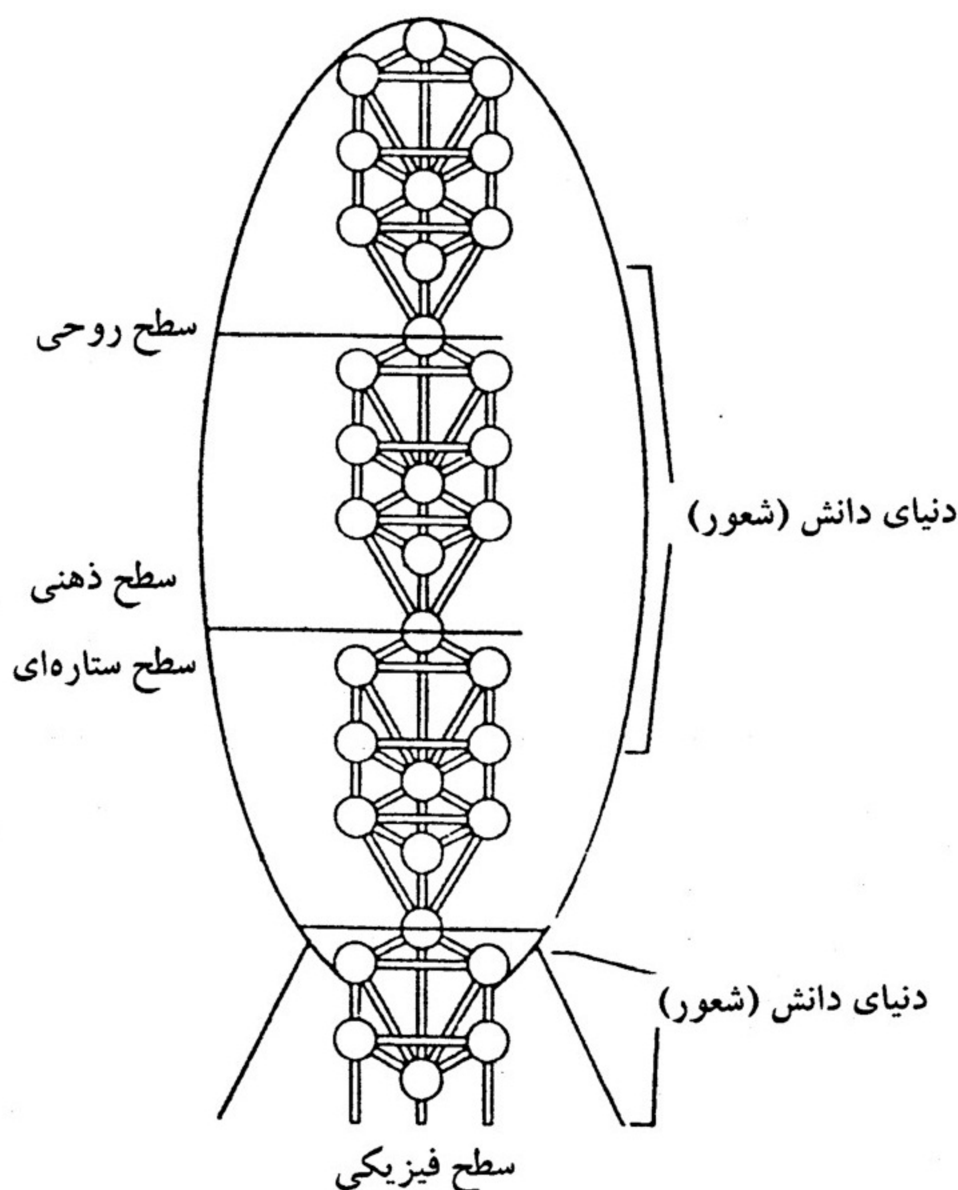
شکل ۶: تصویر تقسیم‌بندی چهار جهان در شکل‌گیری شجرهٔ حیات.

در بخش قبلی بر روی مسأله تأثیرپذیری عملکردهای وجودی انسان از طبقات فطری وسرشتی بحث کردیم. دانستیم که ناراحتیها و مشکلات پدید آمده فیزیکی در فطرت ما ناشی از بسیاری دلایل ناشناخته و مخفی است و فهمیدیم که این دلایل نیز گاهی ریشه فیزیکی نداشته و از مسایل متافیزیکی نشأت می‌گیرند. برخی از ناملایمات و مشکلات نیز ریشه ذهنی و احساسی داشتند. برای اینکه این نوع ناملایمات را از بین ببریم فهمیدیم که بایستی از رنگهای خاص خودش در استفاده از شجرهٔ حیات و طبقات موجود در آن بهره بگیریم. دراین بخش با فهرستی از رنگهای مؤثر آشنا خواهید شد که قادر خواهند بود بسیاری از ناملایمات غیرمترقبه را از بین ببرند.

باید بدانید که هر انسان دارای چهار جنبه رفتاری، ذهنی، احساسی و روحی است که این چهار جنبه چهار جهان مختلف را تشکیل می‌دهند که هر جهان نیز به نوبه خود ده طبقه فطری را در خود احتواء می‌نماید. به عبارتی روشنتر اگر انسان را به چهار بخش مجزای روح، ذهن، جسم و احساس تقسیم کنیم، هر کدام از اینها پیکره‌ای پیچیده را در برابر ما می‌گذارند که هر کدام به نوبه خود به شکل یک پدیده و وجود متظاهر می‌گردند. از اینرو هر کدام دارای فطرتی است که از ده طبقه تشکیل گردیده است. به همین اساس رنگهای چهار جهان که متفاوت از همدیگر هستند، می‌توانند در کلیه طبقات و مراحل ده‌گانه جهانهای موجود در بدن ما مؤثر باشند که فهرست آنها در صفحات بعد به اطلاع شما خواهد رسید.

در همین بخش به یک سری عوامل و دلایلی که فطرت ما را تحت تأثیر قرار داده ولی ریشه فیزیکی ندارند، خواهیم پرداخت و اطلاعاتی

را در زمینه آنها درک خواهید کرد. به طور فرض در بخش قبل دانستیدکه طبقه یسود، مسأله مربوط به قاعدگی زنان را تحت تأثیر دارد. از اینرو اگر برخی از زنان در هنگام قاعدگی احساس ناراحتی و درد می‌کنند، می‌بایستی دلایل غیرفیزیکی آن را جستجو کرد و از طریق طبقه یسود درمان کرد.



شکل ۷: شجرهٔ حیات و تقسیم‌بندی آن در چهار جهان مختلف.

تابلوی رنگ چهار جهان مختلف

● سطح	روحی یا	ذهنی	مربوط به ستارگان	فیزیکی
● کتر	درخشش	سفید	سفید درخشان	سفید و زرد طلایی
● چوکما	آبی	خاکستری	سفید مرواریدی	سفید، آبی و زرد
● بیناه	سرخ	سیاه	قهوه‌ای تیره	خاکستری و صورتی
● چسد	کبود	آبی	کبود	زرد و آبی درخشان
● گبورا	نارنجی	سرخ	سرخ درخشان	سرخ‌وسیاه
● تیفارت	صورتی	زرد	صورتی متمایل به زرد	کهربایی
● نزاچ	کهربایی	سبززمردی	سبز پسته‌ای	زیتونی و زرد طلایی
● هود	کبود	نارنجی	سرخ‌حنایی	زردوقهوه‌ای
● یسود	لاجورد	کبود	کبود	زردروشن‌وآبی‌روشن
● مالکوس	زرد	سیاه،زیتونی	سیاه، زیتونی و زرد	سیاه، زردروشن و زرد

اگر برای مشکل خود دلیل قانع‌کننده و مشخص ندارید، بایستی از تمامی رنگهای موجود در فهرست بهره بگیرید. بدین ترتیب تمامی مراحل و طبقات موجود در بدنتان را می‌توانید متعادل نمایید.

اگر دلایل فیزیکی حوادث را مشخص کرده‌اید، باید بدانید که کدامین منطقه از این حادثه تحت تأثیر قرار گرفته است. پس مراحل و طبقات مناسب آن نقطه از بدن را مشخص کرده و رنگی برای درمان آن مفید واقع خواهد شد، برگزینید. اگر بدین ترتیب با آگاهی رفتار کنید، مسلماً نتایج سودمندی را حاصل خواهیدکرد.

مالکوس

حرص، آزمندی و تنبلی عوامل و دلایلی هستند که مالکوس را تحت تأثیر قرار می‌دهند و از عواملی به شمار می‌روند که ریشه فیزیکی ندارند. مناطقی که در بدن انسان با طبقه مالکوس در ارتباط است، تماماً از این عوامل متأثر شده و ناراحتی و ناملایمات خود را نشان می‌دهند. به همین جهت با بروز عوامل حرص، آزمندی و تنبلی بدن ما از فعالیتهای فیزیکی مناسب بازمانده و ناهماهنگ رفتار می‌کند و به همین اساس رفتار وبدن ما در جهات منفی حرکت می‌نمایند.

یسود

فعالیتهای بدنی که از جانب یسود هدایت می‌شوند، اگر با عواملی که فیزیکی نیستند، تحت تأثیر قرار بگیرند، دچار مشکلاتی شده و نقص و ناملایمات در آنها پدیدار می‌گردد. حالاتی از قبیل خودپرستی، تنبلی و احساسات ناشایست باعث می‌گردند که مناطق تحت کنترل یسود دچار ناملایمات گردند که از بین رفتن برخی خصایل نیکوی انسانی از عوارض و نقصهای آن است. در کنار این اگر فرد احساس بی‌اعتمادی به خود کرده و خویشتن را آزاد احساس نکند. باز طبقه یسود تحت تأثیر عوامل فیزیکی قرار گرفته است.

هود

عملکردهایی که از سوی هود هدایت می‌گردند، تماماً مثبت بوده و رفتارهایی از قبیل دروغگویی و بی‌شرمی و پررویی عوامل فیزیکی هستند که این طبقه از وجود انسان را تحت تأثیرات منفی قرار می‌دهند. حالاتی شبیه بی‌صبری، انتقاد بی‌اساس و شرمساری بیش از حد نیز از جمله عوامل فیزیکی هستند که طبقه فطری هود را تحت تأثیر می‌گذارد و باعث می‌گردد که شخص نتواند احساس خود را بیان دارد و بدین ترتیب طبقه مورد نظر دچار مشکل و ناملایمت می‌شود.

نزاچ

احساسات افراطی و یا هوسرانی بیش از حد رفتارها و عوامل غیر فیزیکی هستند که نزاچ را تحت تأثیرات منفی خود قرار می‌دهند، حسادت، خودبینی و یا مال‌پرستی نیز از عوامل روحی و نیز فیزیکی هستند که حساسیت منفی طبقه نزاچ را زمینه‌سازی می‌نمایند. اگر در نزاچ ناملایمات و مشکلی پدید بیاید، شخص اقدام به رفتارهایی می‌کند که تماماً ضد اجتماعی بوده و احساسات خود را نمی‌تواند تحت کنترل خود داشته باشد.

تیفارت

بیرحمی، قساوت قلب، عصبانیت و بی‌اعتمادی به دیگران از خصوصیات غیرفیزیکی هستند که طبقه تیفارت را تحت تأثیر منفی خود قرار میدهند. افرادی که دارای دیدگاهی منفی به دیگران و جامعه هستند، غالباً افرادی هستند که در طبقه تیفارت آنها مشکل و ناملایمات پدید آمده است. اینگونه افراد از حیث امنیت اجتماعی و فردی نیازمند درمان هستند که بایستی درمان شوند.

گبورا

حالت ترس و وحشت بی‌دلیل و فقدان قدرت و توانایی در برابر بروز مشکلات و عدم تحمل در ناگواریها از خصوصیاتی است که انسان در بروز مشکل و ناملایمات در طبقه گبورا دچار آن می‌شود. دلایل غیرفیزیکی که می‌تواند این طبقه را تحت تأثیر منفی قرار دهد، احتیاط کاری، تسلیم شدن بی‌دلیل و تهدید شدن است. شخصی که دچار بی‌اعتمادی به خود نیز شده باشد از جمله افرادی است که گبورای او دچار اختلال شده و بایستی درمان شوند.

چسد

حالاتی شبیه به دورویی، نفاق، خسّت، خودپرستی، مال‌اندوزی، خودخواهی از جمله عوامل غیرفیزیکی هستند که طبقهٔ چسد را تحت تأثیر منفی می‌گذارند. اگر طبقه چسد دچار نقصان در عملکرد و فعالیت شود، شخص دچار حالت مالیخولیایی می‌گردد و خود را در برابر هر چیزی تسلیم می‌کند. این دو حالت از عوارض عدم فعالیت طبقه چسد است که بایستی درمان گردد.

بیناه

نگران از آینده بودن، ترس از تاریکی و وهم و خیال‌پردازی از جمله حالات غیرفیزیکی است که طبقه بنیاه را در وجود آدمی دچار مشکل می‌کند. اگر در شخص چنین طبقه‌ای دچار نقصان گردد، ناخواسته حالاتی شبیه به دورویی، تردید در تصمیم، بی‌صبری، عدم اعتماد به خود در شخص پدید می‌آید. اگر چنین حالاتی را در شخص ملاحظه کردید باید رنگ مختص به درمان را یافته و شخص را درمان نمایید.

چوکما

نقاطی که تحت تأثیر طبقه چوکما قرار دارند، غالباً عوامل غیرفیزیکی دچار اختلال و مشکل می‌شوند که همین ایجاد اختلال خود طبقهٔ چوکما را نیز تحت تأثیر منفی قرار می‌دهد. افرادی که دارای آرزوهای بلندی هستند و به اصطلاح بلندپرواز می‌گوییم، غالباً افرادی به حساب می‌آیند که دارای اختلال در طبقهٔ چوکمای خود هستند. اینگونه افراد به دلیل همین اختلال دچار بیماری روحی شده و بیماریهایی شبیه به عدم توان در تصمیم‌گیری و رفتارهای بسیار با طمأنینه می‌شوند. برای درمان این نوع اختلالات لازم است که درمان مقتضی صورت بگیرد.

کتر

اگر فرد نسبت به خودش بدبین باشد و یا خیال پردازیهای نادرستی داشته باشد و در برابر نوآوریها حالات تضاد و مخالفت از خود نشان بدهد، نشانه‌هایی از بروز اختلال و مشکل در طبقه کتر است. از طرفی شرمساری افراطی و درک اشتباهی نیز از جمله خصوصیات منفی است که روز بروز اختلال در طبقه کتر خبر می‌دهد. با بروز این نوع حالات اختلال‌آمیز شایسته است که درمان مقتضی صورت پذیرد.

روشهای درمان به وسیله فهرست رنگهای چهارگانه

برای هر مرحله و طبقه استفاده از چهار رنگ متفاوت حسی بسیار سخت و در عین حال ایجادکنندهٔ آشفتگی درمانی است. قبل از هر چیز باید ترکیبهای اسلایدی راکه مناسب آن طبقه ومشکلات آن باشد، تهیه کرد و یا از شمعهای رنگی بهره جست که بتواند مؤثر باشد. این کار چندان هم که تصور می‌رود ساده باشد، آسان نبوده و مشکل می‌نماید. امّا این دشواری نبایستی شما را در کارتان مأیوس نماید. زیرا در سایه کار و انتخاب رنگها و کسب موفقیت در درمان هم به نتیجه بهتری خواهید رسید و هم تجربه عالی‌تری کسب خواهید کرد که دانش و تجربه شما را افزایش خواهد داد.

اکنون برای استفاده از روشهایی که آموزش دیده‌اید، کسب نتیجه مفید خواهد بود. قبل از هر چیز بایستی با رنگهایی که وجود فیزیکی شما را تحت تأثیر قرار می‌دهند، خودتان را مشغول نمایید و سپس به رنگهایی بپردازید که احساس، ذهن و روح شما را تحت تأثیر قرار دهد و نتیجه لازم را حاصل نماید.

برای آنکه بدانید با کدامین طبقه شجرهٔ حیات خود بایستی مشغول شوید، سپتومهای فیزیکی (یعنی تظاهر مشکلات و ناراحتیها) را در برابر چشمان خود مجسم نمایید. به دنبال آن می‌باید از روشهای تکنیکی که در زیر بدانها اشاره می‌کنیم استفاده نمایید.

تنفس چهار بُعدی

در حالیکه درمان را بر روی خود انجام می‌دهید، یکی از بهترین روشها استفاده از شیوهٔ تنفس رنگهاست. بعد از اینکه طبقه نیازمند درمان فطرت خویش را تشخیص دادید، چهار رنگ را که در تمامی ابعاد برایتان مثمر ثمر خواهد بود، انتخاب نمایید.

هر کدام از رنگها را ۳ تا ۵ دقیقه استنشاق نموده، آن را در ذهن، احساس، روح و فیزیک خود و حتی در رابطه با ستارگان نیز بکار بگیرید. یعنی به عبارتی استفاده از انرژی رنگها را به وسیله استنشاق و نفس کشیدن در چهار زمینه روح، جسم، ذهن و احساس بکار ببرید و به همین روش تنفس چهار بُعدی می‌گویند.

فرافکنی نوری

با استفاده از دستها به روش فرافکنی نوری اقدام می‌کنیم. در رابطه با این اطلاعات لازم را در بخش مربوط به فرافکنی نوری ارائه کردیم. این روش اگر بر روی دیگری انجام پذیرد، نتیجه آن بسیار گیرا و سودمند است.

فردی را که در نظر دارید درمان را بر رویش انجام دهید، به گونه‌ای بر روی زمین بنشانید که پشتش به شما باشد، از او بخواهید که چشمهایش را ببندد. سپس دستهایتان را بر روی چاکرای فوقانی (تاج) او بگذارید و به آرامی برداشته و به فاصله ۵ تا ۶ سانتی‌متر بالای سرش بگیرید. اگر مایل باشید می‌توانید دستتان را به روی سر بیمار نیز بگذارید.

سپس خودتان را آزاد و رها ساخته و به تنفس کشیدن هماهنگ و یکنواخت بپردازید. در حالیکه هوا را به درون ریه‌های خودتان می‌کشید، احساس خواهید کرد که انرژی وارد بدن شما می‌شود. با احساس این وضعیت در ذهن خویش تصور کنید که انرژی را به شخص بیمار منتقل می‌سازید.

در حالیکه به تنفس کردن خود ادامه می‌دهید، هوای بازدم تبدیل به انرژی شده، وارد چاکرای فوقانی شخص بیمار می‌شود. این کار را ۳ تا ۵ دقیقه ادامه دهید و مادامیکه مطمئن نشده‌اید که بیمار به تعادل انرژی رسیده است، کارتان را ادامه بدهید. انتقال انرژی به چاکرای فوقانی را یکبار دیگر جهت تعادل انرژی شخص بیمار در ابعاد فیزیکی، ذهنی و روحی اجرا کنید. بدین ترتیب مراحل درمان در چهار بُعد محقق می‌شود و بیمار از لحاظ فیزیکی،احساسی،ذهنی و روحی به تعادل انرژی می‌رسد.

استفاده از رنگ به صورت چهار بُعدی

استفاده از درمان به وسیله نور شمع در روش کابالا قابل اجراست. امّا در چنین وضعیتی انتخاب رنگ بسی مشکل می‌شود، زیرا مجبور هستید بیش از یک رنگ استفاده کنید و این روش بدون شمع رنگارنگ مقدور نیست.

در چنین وضعیتی لازم است که از رنگ و شمعی استفاده کنید که بتواند سلامتی شما را تضمین نماید و در ابتدای کار بقیه رنگها و شمعها را کنار بگذارید. به عبارتی، رنگ شمعی را انتخاب کنید که بتواند طبقه مالکوس را تحت تأثیر قرار دهد. این رنگ بایستی بُعد فیزیکی شمع را تحت تأثیر داده باشد که از رنگ سیاه که بر رویش خطوط زرد روشن کشیده شده است، استفاده کنید. البته یافتن چنین شمعی بسیار سخت است ولی اگر بیابید و مورد استفاده قرار دهید، بسیار شایسته خواهد بود.

بعد از اینکه شمعهای مورد نظر را یافتید، در محیطی بسیار آرام و ساکت بیمار خودتان را قرار دهید. شمع مورد نظرتان را برای رفع نیازمندی فیزیکی بیمار در برابر خود بگذارید و شمع رنگ مربوط به بُعد روحی راپشت سر خود وشمع رنگ مربوط به برجهای فلکی و ستارگان را که در رابطه با ذهن است در دو طرف خویش قرار دهید.

در مرحله نخست اجرای درمان، شمع نیازمندی فیزیکی را روشن کنید و پس از این با تنفسهای یکنواخت انرژی شمع رنگی را به درون خود کشیده و وجودتان را سرشار از نیروی آن بکنید و چنین احساسی

پیدا کنید. سپس شمع را که دنیای احساس شما را تحت تأثیر قرار می‌دهد، روشن کرده و همان چیزهایی را که قبلاً احساس کرده بودید، حس نمایید. برای مرحله سوم شمع مربوط به ذهن و نیازمندیهای آن را برافروزید و منتظر شوید که دود حاصل از بین برود وسپس با نفسهای یکنواخت انرژی آن را نیز به درون خود پر کنید و شارژ شوید و در آخرین مرحله شمع مربوط به نیازمندی روحی را روشن کرده و همان اعمال را تکرار نمایید.

برای اینکه نتیجه شایسته را از این روش کسب کنید، بر روی هر شمعی ۳ تا ۵ دقیقه تمرکز فکری خود را حفظ کرده و انرژی لازم را کسب نمایید. روشی را که انتخاب کرده‌اید و ادامه می‌دهید، نخستین تأثیر خودش را در سومین مرحله نشان خواهد داد. امّا در مراحل بعدی نیز نبایستی تلاش و عجله به خرج بدهید. ۱۲ ساعت فاصله داده و همان روش را دوباره تکرار کنید و در نهایت به نتیجه مثبت خواهید رسید.

بیدارسازی شجرهٔ حیات

این روش در اجرای خود وقت زیادی را به خود اختصاص می‌دهد. روش بیدارسازی شجرهٔ حیات به وسیله کسب انرژی از رنگها و استنشاق هوای یکنواخت مقدور می‌گردد.

شخص بیمار را بر روی زمین به حالت خوابیده بخوابانید و آنگاه برای اینکه انرژی لازم را در وجود خویش متمرکز کنید به تنفس هماهنگ و یکنواخت ادامه دهید. دستهایتان همچنان بر روی نقطه چاکرای فوقانی (تاج) شخص بیمار به فاصله ۳ تا ۵ سانتی‌متر نگهدارید. این چاکرا در واقع طبقه کِتر فطرت را نیز در بر می‌گیرد.

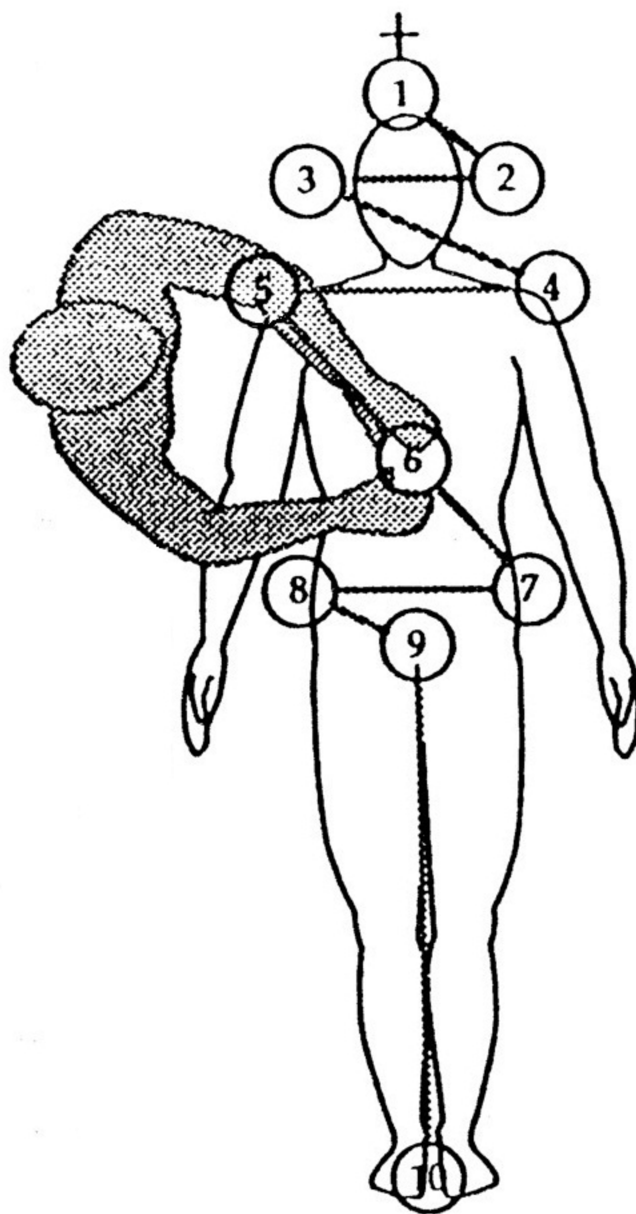
زمانیکه احساس کردید انرژی لازم را در وجود خویش ذخیره کرده و سرشار از آن شده‌اید به وسیله دستهایتان انرژی موجود را به بدن شخص بیمار انتقال دهید و این روش و شیوه را به طور ذهنی احساس کنید. سپس همین روش را برای سایر ابعاد وجودی انسان یعنی، روح، ذهن و احساس وی نیز اجرا کنید.

پس از اینکه اعمال مربوط به طبقه کتر را به پایان رساندید، به سمت گونهٔ چپ بیمار متوجه گردیده و این بار با طبقهٔ چوکمای بیمار مشغول شوید. سپس همان روش را به نوبت با سایر طبقات نیز انجام دهید.

پس از اینکه مطمئن شدید انرژی لازم را به طبقات مختلف انتقال داده‌اید، مطمئن باشید که سرعت انرژی را نیز افزایش بخشیده‌اید.

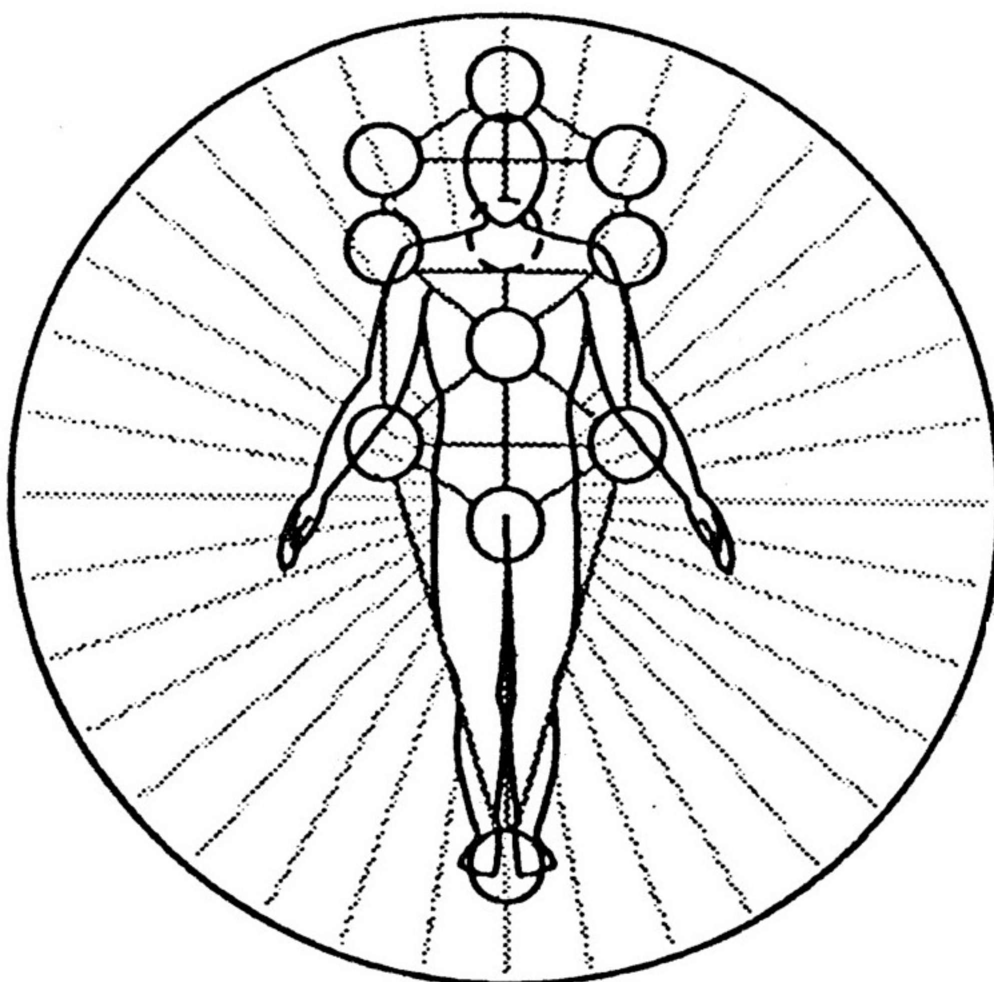
برای اینکه چنین روشی بسیار مفید و مؤثر باشد، همان شیوه را برای سایر ابعاد وجودی انسان نیز بکار بگیرید و فاصله‌ای میان آنها ایجاد نکنید. ابتدا بعد فیزیکی را تحت تأثیر رنگ مخصوص قرار دهید و سپس به نوبت احساس، ذهن و روح را از حیث رفع نیازمندی به انرژی رنگها تأمین نموده و تکمیل کنید.

بدین ترتیب شخص بیمار خواهد توانست انرژی لازم را در وجود خود به شکل متعادل حس کند و بدین ترتیب خود نیز به موهبتی نایل خواهید آمد که به بیدارسازی شجرهٔ حیات موسوم است. چون در این انرژی و احساس نشاط خود انرژی لازم را دارید، مسلماً همان انرژی به وجود بیمار نیز انتقال خواهد یافت.



شکل ۸: بیدارسازی شجرهٔ حیات.

انرژی لازم را بر وجود بیمار انتقال داده، تمامی سیستمهای آن را با جریان انرژی به تعادل برسانید.



شکل ۹ : جایگاه شجرهٔ حیات در میدان مغناطیسی و هاله وجودی انسان.

شجرهٔ حیات سالم همیشه زمینهٔ درخشش هالهٔ نوری اطراف بدن انسان و متعادل شدن آن را فراهم می‌آورد.